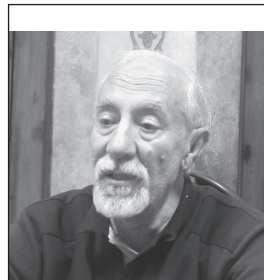


توان یاب

سال هفدهم شماره ۶۳
(بهار ۱۳۹۶)

۲	سرمقاله
۳	نه سمن باید دولتی شود و نه دولت باید سمن ساز باشد خسرو منصوریان
۷	شبکه ملی موسسات نیکوکاری فیروزه صابر
۱۲	راهکارهای مدیریت کار داوطلبانه چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت
۱۸	رسیدگی به آسیب‌های اجتماعی، تقویت جامعه مدنی زهرارحیمی
۲۲	توسعه و تحکیم ارتباطات اجتماعی، موفقیت جامعه دکتر بهمن مشکینی
۲۳	افراد دارای معلولیت و کار داوطلبانه، فرصت‌ها و راهکارها دکتر نسیم غنبر تهرانی
۲۶	راه حل بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی، سمن‌ها زهرامرانی
۳۰	خیریه حضرت فاطمه زهرا (ع)
۳۶	تاریخچه معلولان در ایران و در جهان دکتر عاروان
۳۹	اولین کنفرانس ملی صندلی چرخ‌دار برگزار شد
۴۰	ساعت / داستان طیبه سیادت‌زاده، کارآموز مؤسسه رعد
۴۲	اعتماد به نفس موتور اصلی ماست! با آرزو براتی
۴۵	زمزمه / باران شب
۴۶	یک زندگی
۴۹	معرفی کتاب
۵۰	سلامت
۵۲	نوروزنامه-نوروز و نقش نمادی و اجتماعی آن در فرهنگ هویتی دکتر بلوک باشی
۵۴	در رعد چه خبر؟



صاحب امتیاز:
مجمع آموزشی نیکوکاری رعد
مدیر مسئول:
دکتر قاسم صالح‌خو



سر دبیر:
دکتر مریم رسولیان
شورای سیاست‌گذاری:
صدیقه اکبری، عبدا. توسلی،
دکتر محمد کمالی، دکتر مجید
میرخانی، دکتر نرگس شفاوردی،
دکتر مجتبی کامیاب، لیلا انگوتی،
محمدرضا دشتی، منصوره پناهی



دبیر تحریریه:
هاله باستانی
مدیر اجرایی:
رضا سخن‌سنج
همکاران این شماره:
سهیلا علیخانی، افسانه عسگری،
سودابه بیات، نازنین رحیم‌زاده
گرافیک: پرویز مقدم
طراح جلد: یاسمن روشنی تبریزی
صفحه آرایی: سمانه فطرس
عکاس: نگین موسوی پورمهرام
حروفچینی: سودابه بیات
ویراستار انگلیسی: مهراوه عمرانی
مترجم انگلیسی: علی مجتهدزاده



نشانی دفتر نشریه: شهرک غرب
(قدس) فاز ۲، خیابان هرمزان، خیابان
پیروزان جنوبی، پلاک ۷۴
کد پستی: ۱۴۶۶۶-۱۴۶۶۵ صندوق پستی:
۱۴۴-۱۴۶۶۵
شماره تماس: ۸۸۰۸۲۲۶۶-۸۸۰۷۶۳۲۶
info@raad-charity.org
www.raad-charity.org

توان یاب از دریافت مقالات و دیدگاه‌های صاحب نظران استقبال می‌کند. مقالات ترجمه شده همراه با کپی اصل مقاله ارسال شود. مقالات ارسالی پس فرستاده نمی‌شود. توان یاب در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است



وجود سمن‌ها و اجتماعات مردمی امری اختیاری است یا ضروری؟

افزایش جمعیت، صنعتی شدن زندگی و توسعه شهرها همراه با افزایش سرعت زندگی است. این تغییرات زمینه ساز کاهش ارتباط بین افراد ساکن در محله‌ها و سکونت‌گاه‌های شهری شده و این کاهش ارتباط بین ساکنین یک محله یا مجموعه، امکان همیاری، همکاری و تعامل بین افراد جامعه را کاهش داده است. در این شرایط افراد در برابر حوادث و اتفاقات خارج از خانه؛ خود را مسؤل ندانسته و نقش مؤثر و روشنی برای خود قائل نیستند. در نتیجه بار مدیریت اجتماعی و زندگی شهری و در شهرهای پرجمعیت بر عهده دولت‌ها گذاشته می‌شود، مانند جابجایی زباله، نظافت شهر و محله، حفظ فضای سبز عمومی و بسیار موارد مشابه این. بزرگ شدن دولت خود یک بار بر سایر بارها بوده و بخشی از بودجه عمومی صرف زنده نگه داشتن این بدنه بزرگ خواهد شد و این سیر و تسلسل تا بجایی می‌رسد که این بدنه بزرگ و سنگین نه تنها مولد و حلال مشکلات نیست بلکه نیاز به کمک دارد. بزرگ شدن روز به روز دولت و افزایش مسئولیت‌ها و وظایف دولت، منجر به تحمیل هزینه سنگین در کنار مدیریت پیچیده شده است و با گذشت زمان و پیچیده‌تر شدن مسائل، مدیریت اجتماعی نه تنها از عهده دولت خارج است که بسیاری از کارها بر زمین خواهد ماند. شعاری که سالهاست در سیاست کلان کشوری و نهادهای خدمت رسان وجود دارد، کوچک شدن دولت است. برای کوچک شدن دولت نهاد خصوصی و سمن‌ها جایگزین‌های مؤثر و راهگشا هستند. نوع رابطه و تقسیم وظایف بین دولت و بخش خصوصی اعم از انتفاعی یا غیرانتفاعی (سمن) بسته به قدرت هر یک از این نهادها و ظرفیتهای اجرایی آنها دارد. در شرایطی که دولت بزرگ است و بخش خصوصی کوچک و ناتوان باشد، انتقال وظایف با تصدی‌گری انجام می‌شود و این شرایط خود منجر به کم توانی نهادهای خصوصی خواهد شد. عمده ترین راه حل برون‌رفت از این شرایط تشکیل نهادهای مردمی بر پایه ضرورت‌ها و نیازهایی که مردم احساس کرده و توان ارائه راه حل و مداخله را برای آن دارند است. در چنین شرایطی وظیفه دولت، مدیریت کلان و هدایت سازمان‌های مردم نهاد و حمایت و پشتیبانی از این سازمان‌ها است. در شرایطی که دولت توان نظارتی و هدایتی خود را افزایش دهد و این توان همراه با بسترسازی و حمایت از نهادهای شکل گرفته از مردم باشد، حل معضلات بهداشتی اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی ساده‌تر و موثرتر خواهد بود.

سردبیر

انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توانیاب و انجمن احیای ارزش‌ها، هجده سال قبل توسط خسرو منصوریان، کسی که سابقه سال‌ها مددکاری اجتماعی را هم داشته‌است، راه‌اندازی شد. او پنج سال مدیر عامل مجتمع رعده بود ولی بعد از آن انجمن توانیاب را به منظور توانبخشی کودکان دارای معلولیت از بدو تولد تا شانزده سالگی راه انداخت. گسترش بیماری ایدز این فعال مدنی را به لزوم راه‌اندازی انجمنی برای حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی راغب نمود. انجمن احیای ارزش‌ها به همین منظور تاسیس شد. با این فعال مدنی کهنه کار به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید.



خسرو منصوریان، مدیر عامل انجمن احیای ارزش‌ها

نه سمن باید دولتی شود و نه دولت باید سمن‌ساز باشد

پرخطر خود هستند کافی است و نیاز یک شهر دوازده میلیونی مثل تهران را جواب می‌دهد؟ آیا همه مردم در شهر زندگی می‌کنند یا بیشتر افراد در معرض خطر بیشتر در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند؟ همه می‌دانیم که افرادی که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند بیشتر در معرض خطر هستند. ما تا چندسال پیش پدیده‌ای به نام زنان کارتن‌خواب نداشتیم ولی در این چندسال اخیر با پدیده زنان کارتن‌خواب مواجه هستیم. آیا این زن کارتن‌خواب در خیابان زعفرانیه یا میدان انقلاب و کنار دانشگاه تهران می‌خوابد یا در کنار پارک هرنیدی یا حاشیه میدان شوش؟ کارتن‌خوابی به دلیل بی‌خانمانی ایجاد می‌شود ولی به این معنی نیست که فرد فقط جایی برای خوابیدن ندارد. مسلماً این فرد غذایی برای خوردن هم ندارد. یک زن کارتن‌خواب برای اینکه نان به دست بیاورد چه باید بکند؟ آیا حرفه‌ای آموخته است و اگر در حرفه‌ای هم ماهر

مدیران سمن‌ها اشتباه نکنند که باید جای دولت بنشینند. سمن‌ها باید ایده بدهند و دولت از این ایده‌ها استفاده کند

کار پیدا کند تا در صورت نیاز دولت‌ها با پتانسیل و امکانات گسترده‌ای که دارند طرح‌های مفید را در حد وسیع و حتی مملکتی پیاده کنند. مثلاً ما در انجمن احیا ارزش‌ها، یک پایگاه سیار اطلاع‌رسانی^۱ و مرکز داوطلبانه برای مشاوره و تست اچ.آی.وی، ایدز داریم، در صورتی که کلینیک‌های بیماری‌های رفتاری دولتی در چهار منطقه از شهر تهران در شمال، جنوب، شرق و غرب وجود دارند، ولی آیا این چهار نقطه برای همه افرادی که نگران رفتارهای

در مورد عملکرد سمن‌ها در توانمندسازی گروه هدف از نگاه مدیریتی توضیح دهید؟
دنیای امروز به‌خصوص دنیای پیشرفته دموکراتیک، رمز موفقیت را پیدا کرده است. رمز موفقیت جامعه دموکراتیک تقویت جامعه مدنی است و بستر جامعه مدنی، سمن‌ها هستند. در واقع نه سمن‌ها باید دولتی شوند و نه دولت باید سمن‌ساز باشد. به عبارتی نه کاری را که سمن می‌تواند بکند دولت می‌تواند انجام دهد و نه کاری را که دولت باید انجام دهد را باید از سمن‌ها انتظار داشت. مثلاً در یک زلزله برخی از سمن‌ها فکر می‌کنند که چون نماینده نهادهای مردمی هستند و پدیده زلزله هم یک پدیده انسانی است، پس دولت باید کنار بنشیند و سمن‌ها این کار را سامان دهند. در یک زلزله اگر مدیریت توأم با نظارت دولتی بر کار سمن‌ها نباشد، این نهادها کاری از پیش نمی‌برند، حتی اگر جنبه بین‌المللی و جهانی و مدنی هم داشته باشند. از این‌رو به نظر من سمن باید در حوزه و محدوده خود ایده‌پردازی کرده و راه

1-Mobile clinic



باشد آیا کارگاهی هست که در آن کار کنند؟ پس این زن کارتن‌خواب در میدان شوش برای تأمین موادمخدرش تن‌فروشی می‌کند. در کنار پدیده‌ای مثل اعتیاد و تن‌فروشی، پدیده‌ای به نام ایدز را داریم. فردی که خودش مبتلا شده، جامعه را هم آلوده می‌کند. چنین فرد مشکوک به اچ‌آی‌وی در کجا باید تست بدهد؟ آیا به کلینیک‌های داوطلبانه، مشاوره و تست^۱ یا کلینیک‌های بیماری‌های رفتاری مراجعه می‌کند؟ اینجاست که نقش سمنی مثل "خانه خورشید" که در میدان شوش جایی را ایجاد کرده که این زن کارتن‌خواب بتواند در آنجا یک وعده غذای گرم بخورد، حمام برود و حداقل مسائل بهداشتی را آموزش ببیند، خودنمایی می‌کند. این زن برای تست اچ‌آی‌وی چه می‌تواند بکند؟ در اینجاست که سمنی مانند "انجمن احیا ارزش‌ها" که داوطلبانه تست و مشاوره محرمانه رایگان اچ‌آی‌وی را در قالب یک مینی‌بوس سیار راه‌اندازی کرده که در جاهای مختلف شهر حضور می‌یابد و خدمات می‌دهد، خودنمایی می‌کند. توان این سمن این است که یک دستگاه مینی‌بوس را به‌صورت یک پایگاه سیار درآورد. حتماً با یک دستگاه مینی‌بوس مشکل به این بزرگی حل نمی‌شود. برای نخستین بار انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی (احیا ارزش‌ها) ایده مرکز داوطلبانه تست و مشاوره محرمانه را از دیگر کشورهای دنیا گرفت و کلینیک‌های مثلثی را به پایگاه سیار تست و مشاوره محرمانه اچ‌آی‌وی تبدیل کرد. پس از آن است که شهرداری تهران به کمک وزارت بهداشت و درمان و سازمان بهزیستی و ده‌ها سازمان دیگر مثل راهنمایی و رانندگی و وزارت اطلاعات و... دست به دست هم می‌دهند و اتوبوس ایدز را درست می‌کنند. یعنی دولت از سمن‌ها ایده و الگو می‌گیرد. در حال حاضر موبایل کلینیک انجمن احیا ارزش‌ها در هر نقطه این شهر از میدان انقلاب، راه‌آهن، پارک دانشجو، پارک ملت، میدان قدس و... می‌تواند بایستد و اطلاع‌رسانی کند. مجوز این کار را هم پلیس راهنمایی و رانندگی و دیگر ارگان‌های ذی‌ربط می‌دهند که این مرکز موبایل کلینیک در این نقاط بایستد و مردم دور آن جمع شوند، چون قبلاً از طریق بخشنامه با اداره راهنمایی و رانندگی و شهرداری هماهنگ شده‌است.

سمن‌ها باید غیرانتفاعی و غیردولتی باشند. چنانچه سمنی از نظر مالی به دولت وصل شود، حتماً نقص قرض است

برای مثال دولت، در آذر ماه سال گذشته که مصادف با اول دسامبر روز جهانی ایدز بود، یک اتوبوس ایدز به‌طور سمبولیک همراه تابلوهای تبلیغاتی را در خیابان قرار داد ولی امسال یک اتوبوس به سه اتوبوس افزایش یافت. در حقیقت این انجمن احیا ارزش‌ها بود که این فکر را مطرح کرد و گرچه سال‌ها با مقاومت مقامات دولتی در دولت نهم روبه‌رو شد، ولی بالاخره به نتیجه رسید. سمن به‌عنوان یک نهاد غیرانتفاعی، غیردولتی و عام‌المنفعه می‌تواند سال‌ها پشت در وزارت کشور و اداره بهزیستی منتظر بماند و دلسرد نشود.

سمنی مثل انجمن احیا ارزش‌ها یا مراکز توانیاب، یک ریال هم از دولت نگرفته تا اگر امروز دولت از او چیزی بخواهد، مجبور به انجام بلاشروط آن باشد. بنابراین سمن‌ها باید غیرانتفاعی و غیردولتی باشند. چنانچه سمنی از نظر مالی به دولت وصل شود، حتماً نقص قرض است. کارسیاسی در بستر سمن مطلقاً مردود است. در ابتدای بحث اشاره کردم که کشورهای دمکراتیک برای اینکه دمکراسی در کشورشان پا بگیرد و بستر جامعه مدنی فراهم شود، فعالیت و گسترش سمن‌ها را تشویق کردند. این خودش فکر سیاسی است. اگر ما تحت یک عنوان فریبنده و ظاهرالصلاح بگوییم "سمن خرج دارد" و بیایم یک واحد اقتصادی با انگیزه دستیابی به حداکثر سود در کنارش ایجاد کنیم که از طریق آن تولید درآمد کنیم تا بدینوسیله مجارج سمن تأمین شود، این هم غلط است. چون به مرور، در این سمن بسته خواهد شد و آن کار اقتصادی رونق می‌گیرد و

مدیران سمن تبدیل به مدیران بخش خصوصی انتفاعی می‌شوند. بنابراین سمنی که باید ایده‌پردازی کند، حتماً باید غیردولتی و غیرانتفاعی باشد. سمن‌ها باید عام‌المنفعه باشند. یعنی همه آحاد جامعه مدنی می‌توانند از خدمات این نهاد بهره‌مند شوند و تفاوتی میان ادیان و مذاهب و ملیت‌های مختلف در بهره‌مندی از خدمات هیچ سمنی وجود ندارد. اگر دولت‌ها از مردم نترسند و اجازه فعالیت در یک بستر دموکراتیک را به آنها بدهند، بهترین و ارزشمندترین خدمات را می‌توان توسط مردم، از جیب مردم و به وسیله مردم برای کشور به‌دست بیاورند.

شما به‌عنوان یک مدیر انجمن غیردولتی و غیرانتفاعی، منابع مالی‌تان را از کجا تأمین می‌کنید؟

ما یک ریال هم از دولت نمی‌گیریم. این مکانی که در آن ساکن هستیم متعلق به شخص خیری است که خانه‌اش را در اختیار بچه‌های دارای معلولیت از بدو تولد تا پانزده سالگی قرار داده است که به‌طور رایگان خدمات توانبخشی دریافت کنند. در صورتی‌که مراکز دولتی و کلینیک‌های توانبخشی سازمان بهزیستی که امکاناتش دولتی است و اساساً برای همین موضوع درست شده‌اند، خدمات توانبخشی را به رایگان ارائه نمی‌دهند. اگر کودکی که معلولیت دارد به کلینیک مولوی یا دکتر فریب برود از او پول می‌گیرند. دانشکده توانبخشی وقتی کودک دارای معلولیتی را می‌پذیرد، جنبه آموزشی هم دارد، و با این وجود از او پول هم می‌گیرند! اما انجمن توانیاب به‌طور مجانی به این کودک انواع خدمات توانبخشی را ارائه می‌دهد. این خدمات برای این مرکز، جلسه‌ای ۷۰ هزار تومان تمام می‌شود که بخشی از این هزینه‌ها توسط مدیران انجمن تأمین می‌شود و قسمتی هم از صدقات و کمک‌های مردمی تأمین می‌شود.

لطفاً توضیحی در مورد سابقه فعالیت خود در این انجمن و چگونگی راه‌اندازیش بدهید؟

حدود هجده سال پیش در همین مکان، دو انجمن راه‌اندازی کردیم؛ یکی انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توانیاب و دیگری انجمن حمایت و

یاری آسیب دیدگان اجتماعی یا همان انجمن احیا ارزش‌ها.

حدود بیست‌وپنج سال پیش، ما کلمه توانیاب را جایگزین کلمه معلول کردیم. چون افراد دارای معلولیت، از کلمه معلول که به معنای مریض و علیل است خوششان نمی‌آمد. این شد که ما دو کلمه "توانستن" و "یافتن" را با هم تلفیق کرده و جایگزین کلمه معلول نمودیم. همین نگاه مثبت مانع قضاوت منفی می‌شود.

پنج سال مدیرعامل مجتمع رعده بودم. وقتی این مجتمع سازماندهی شد و شکل گرفت در یکی، دو شهرستان دیگر هم براساس همین الگو مجتمع توانیابان را ایجاد کردیم و آنجا بود که به این فکر افتادم که چرا بگذاریم کودکی به سن پذیرش در مجتمع رعده، یعنی شانزده سالگی برسد و بعد رویش خدمات توانبخشی حرفه‌ای انجام دهیم. کودکی که با فلج مغزی به دنیا می‌آید اگر در همان دوران تحت درمان‌های توانبخشی یا جراحی قرار بگیرد بسیاری از مشکلاتش حل می‌شود. یا کودکی که با مشکل حلزون گوش به دنیا می‌آید، اگر تا چهار سالگی کاشت حلزون برایش انجام نشود تا آخر عمر ناشنوا باقی می‌ماند. این بود که به فکر افتادیم در وقت طلایی^۲ زندگی کودکان، جلوی گسترش محدودیت‌های جسمی و حرکتی آنها را بگیریم. این شد که ۱۸ سال پیش انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توانیاب را تاسیس کردیم تا به کودکان دارای مشکلات جسمی و حرکتی از بدو تولد تا پانزده سالگی خدمات فیزیوتراپی، کاردرمانی، گفتاردرمانی، بازی درمانی، هنر درمانی و آب درمانی را به‌طور رایگان ارائه دهیم. جالب است بگویم که درصد بالایی از کودکانی که در این مرکز خدمات دریافت می‌کنند، عموماً به مراکزی مثل رعده سروکارشان نخواهد افتاد چون آنها در همان زمان طلایی توانمند شده و توانسته‌اند وارد مدارس عادی و دانشگاه شوند. گرچه ممکن است از لحاظ جسمی با دیگران تفاوت‌هایی هم داشته‌باشد. افراد دارای معلولیت نیاز به دادن امتیاز خاصی در جامعه ندارند، آنها احتیاج دارند که با دادن امکانات برابر، میان آنها و افراد تندرست تفاوت قائل نشویم. مثلاً طبق قانون، سه درصد استخدام کشوری به آنها تعلق گیرد. اگر خلاف این قانون عمل شود آنها را از حقوق اجتماعی‌شان محروم کرده‌ایم. من خودم رشته مددکاری اجتماعی

**سمن به‌عنوان
یک نهاد غیرانتفاعی،
غیردولتی و عام‌المنفعه
می‌تواند سال‌ها
پشت در وزارت کشور و
اداره بهزیستی منتظر بماند
و دلسرد نشود**

وارد فاز جنسی شده است. با توجه به این مسائل و پدیده‌هایی مثل زنان کارتن‌خواب تن‌فروش، کودکان خیابانی، پدیده اعتیاد، انجمن حمایت و یاری آسیب‌دیدگان اجتماعی (انجمن احیا ارزش‌ها) را همان هجده سال پیش در همین مکان تاسیس کردیم و تا امروز هم کار می‌کنیم. مؤسساتی هم با همین الگو در ۹ شهر ایران مثل مشهد، کرمان، شیراز، اراک، اصفهان، کرج، تبریز و... ایجاد کرده‌ایم. مجوز ما مجوزی در سطح ملی است.

انجمن احیا ارزش‌ها به جز کار روی بیماری ایدز چه خدمات دیگری را ارائه می‌دهد؟

ما یک خط تلفنی اورژانس اجتماعی^۴ داریم که از ساعت هشت صبح تا پنج و نیم بعد از ظهر پنج نفر از کارشناسان ارشد روانشناسی پشت خط آن می‌نشینند و به افرادی که مشکلات اجتماعی دارند مشاوره می‌دهند. این روانشناسان به سؤالات مردم آسیب‌دیده جواب می‌دهند. از طریق آمار به این نتیجه رسیدیم که درصد بالایی از مراجعین ما را افرادی تشکیل می‌دهند که رفتار پرخطر دارند و نگران ابتلا به اچ‌ای. وی ایدز هستند. در عین حال به یک‌سری از زنانی برخورد کردیم که از طریق همسرشان به بیماری اچ‌ای. وی مبتلا شده‌اند و فرزندشان با ویروس ایدز به دنیا آمده است. ما این گروه را هم به خدمات خود اضافه کردیم و مقرر کردیم که اگر زنی از طریق همسرش مبتلا به ایدز شده‌باشد و بچه‌ای مبتلا

خوانده‌ام و قبل از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۴۷ جزو تیم تحقیقاتی روسپیگری در شهر تهران بودم و در جاهایی مانند شهرنو، کلانتری‌ها و زندان‌ها فعالیت می‌کردیم. خانه‌هایی که در این مکان‌ها بودند مرتباً تحت نظارت بهداشتی قرار داشتند و بیماری خانمان‌سوزی مثل اچ‌ای. وی و ایدز هنوز در جامعه وجود نداشت. ولی حالا بیماری مثل ایدز وجود دارد که هر روز هم گسترش پیدا می‌کند. حدود سی و پنج سال است که ویروس اچ‌ای. وی کشف شده و در بسیاری از کشورها که خیلی زود این بیماری خطرناک را جدی گرفتند، توانستند موارد ابتلای جدید را به صفر برسانند ولی کشور ما در حالی که متوسط سن تن‌فروشی امروزه به ۱۴ سالگی رسیده‌است، انتقال بیماری





به ایدز به دنیا آورده‌باشد، اگر شوهرش در اثر این بیماری مرده باشد، مستمري را به صورت ماهانه برای تهیه نیازهای اولیه پرداخت می‌کنیم و از طرف دیگر این بانوان را هم جهت حرفه‌آموزی به آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای می‌فرستیم تا حرفه‌ای بیاموزد و کار کند و هزینه زندگی خود و فرزندانش را تأمین کند و تا ناخواسته مجبور به تن‌فروشی نشود. به این زنان، هم آموزش‌های لازم داده می‌شود، هم کمک مالی داده می‌شود. همچنین از این بانوان یک آموزشگر همسان می‌سازیم. ما به این افراد، مادران حامی سلامت می‌گوییم. این افراد را به دانشگاه‌های مختلف می‌بریم تا به دانشجویان در مورد چگونگی ابتلا به بیماری و راه‌های پیشگیری و درمان آموزش دهند. ما در انجمن احیا ارزش‌ها مرکز داوطلبانه برای مشاوره و تست اچ‌ای‌وی، ایدز داریم که افراد جامعه می‌توانند به آن مراجعه کنند و به صورت کاملاً محرمانه مورد مشاوره و راهنمایی و تست قرارگیرند و چنانچه نیاز به پیگیری داشته باشند به کلینیک‌های بیماری‌های رفتاری وزارت بهداشت ارجاع داده می‌شوند تا آزمایشات تکمیلی و قطعی رویشان انجام شود. خوشبختانه امسال وزیر بهداشت رسماً اعلام کرد که، در کشور حدود صد هزار نفر مبتلا به ایدز داریم که فقط سی هزار نفر از آنان شناخته شده هستند و هفتاد هزار نفر دیگر نه خودشان می‌دانند که مبتلا هستند و نه ما آنها را می‌شناسیم. از این سی هزار نفر شناخته شده هم تنها سی درصدشان دارو مصرف می‌کنند این افراد به دلیل ترس از انگ و تبعیض حاضر به گرفتن دارو که رایگان هم هست، نیستند. متأسفانه این مشکل در مدارس هم دیده می‌شود و اگر حاکمیت به فکر راه حل عاجلی نباشد و رسانه‌ها و صداوسیما، تدابیری نیاندیشند، با آینده خطرناکی روبه‌رو خواهیم بود.

چگونه خدمات خود را اطلاع‌رسانی می‌کنید؟

ما مجله‌ای به نام احیا داریم که به صورت فصلی چاپ می‌شود و در مورد آسیب‌های اجتماعی در جامعه اطلاع‌رسانی می‌کند. سایت انجمن با آدرس www.spasd.ir و همچنین سایت انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان توانیاب با آدرس www.tavanyab.ir در اختیار علاقمندان است.

خط اورژانس اجتماعی ما با شماره تلفن‌های ۶۶۹۰۱۰۱۰ و ۶۶۹۰۳۵۲۴ در خدمت مردم و آسیب دیدگان اجتماعی

سمن‌ها
باید عام‌المنفعه باشند.
یعنی همه‌آحاد جامعه می‌توانند از
خدمات این نهاد بهره‌مند شوند و
تفاوتی میان ادیان و مذاهب و ملیت‌های
مختلف در بهره‌مندی از خدمات هیچ
سمنی وجود ندارد

است که از طریق راهنمای اطلاعات تلفنی ۱۱۸ نیز قابل دسترسی است.

سمن‌ها در مدیریت برنامه‌های خود با چه چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند؟

چالش‌های متنوع و فراوانی پیش روی سمن‌هاست. نخستین چالشی که با آن روبه‌رو هستیم عدم‌آشنایی و آگاهی جامعه با نظام ان‌جی‌اویی است. جامعه ما بیش از صدسال است که خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه را توسط مؤسسات خیریه انجام می‌داده و هنوز هم انجام می‌دهد. کاروانسراها که در جای جای ایران وجود داشته‌اند یا آب انبارها و پرورشگاه‌هایی که وجود داشتند همه عام‌المنفعه بوده‌اند. اما امروزه در بسیاری از این فعالیت‌ها تنوع و تحول ایجاد شده است. امروزه دیگر درست نیست که پرورشگاهی داشته باشیم چون کودکی که در پرورشگاه بزرگ می‌شود نیازهای عاطفی و عواطف انسانی‌اش تأمین نمی‌شود. متأسفانه جامعه سنتی ما مفهومی که از یتیم می‌شناسد این است که او باید در یتیم‌خانه زندگی کند، در صورتی که امروزه مراکز شبیه خانواده باید وجود داشته باشند. امروزه در همه جای دنیا کار پیشگیری را انجام می‌دهند ولی ما پیشگیری منفی داریم. می‌خواهم بگویم مبارزه با آسیب‌های اجتماعی یا مبارزه با اعتیاد به معنی جنگ نیست. یک معتاد یک بیمار است و به جای مجازات باید مداوا شود، یعنی نگاه ما باید متفاوت شود. با این توضیحات الان ما کودک خیابانی داریم، زنان کارتن‌خواب داریم، زن معتاد داریم. دولت این افراد را جمع می‌کند ولی کجا می‌خواهد این افراد را نگه دارد؟ انداختن افراد معتاد به زندان باعث شد که تعداد

معتادان چند برابر شدند. بنابراین خدمات اجتماعی یک علم است و روش‌های سنتی دیگر پاسخگو نیستند. تا به امروز، یک مورد هم گزارش نشده که کسی از طریق خدمات دندان‌پزشکی ایدز گرفته باشد. اگر مادری که فرزندش مبتلا به ایدز است به مدیر مدرسه این را بگوید، مدیر مدرسه او را ثبت نام نمی‌کند. یا اگر به دندان‌پزشک بگوید که این بچه ایدز دارد بیرونش می‌کند. این عدم‌آگاهی جامعه است. وقتی نماینده مجلس ما که می‌گوید که بچه دارای معلولیت نباید در مدارس عادی درس بخواند تکلیف بقیه مردم معلوم است!

اگر حکومت به مردم اعتماد کند و فرصت کوشش و خطا برای آنها قائل شود، مسلماً جامعه دمکراتیکی خواهیم داشت.

چه توصیه‌ای به سمن‌های حاضر در ایران دارید؟

کسانی باید در سمن کار کنند که اعتقاد و روحیه دمکراتیک و نگرش شورایی داشته باشند. از طرفی سمن‌ها هم باید الگوهای مدرن را مطالعه کنند و علمی‌تر عمل کنند. برای مثال یکی از نمونه‌های موفق و خوب در کشور ما که‌ریزک است که یک سمن پنجاه ساله است، ولی بهزیستی سعی می‌کند آن را دولتی کند. دولت‌ها سعی می‌کنند یک قوت بخور و نمیر به سمن‌ها بدهند و آنها را زیر پرچم خود بیاورند و روی تابلوشان بنویسند زیر نظر فلان سازمان دولتی! بعضی از سمن‌ها هم برای اینکه کوشش نکنند و با جلب مشارکت، از جامعه امکانات کسب نکنند، زیر بار این مسئله می‌روند. پس یکی از چالش‌ها این است که سمن‌ها دولتی نشوند. دولت نظارت داشته باشد ولی دخالت نکند. دولت به اندازه کافی سازمان‌های زیرمجموعه دارد و اگر بخواهد می‌تواند الگوسازی کند و الگویی برای سمن‌ها باشد ولی نباید کار برعکس باشد، یعنی دولت بخواهد مردم کار کنند و به نام او تمام شود. امیدوارم که تفکر سمنی در میان مردم کشور ما گسترده‌تر شود و دولت‌ها هم به جای اینکه سمن‌ها را رغیب خود بدانند با آنها همکاری کنند، تا شاید روزی شاهد جامعه‌ای امن و سلامت شویم.

به امید آن روز

شبکه ملی موسسات نیکوکاری و خیریه از دو سال و نیم قبل فعالیتش را با مشارکت ۱۶ سازمان غیر انتفاعی شروع کرده است. نیاز به وجود چنین شبکه‌ای در ایجاد همگرایی میان سمن‌های فعال که دغدغه‌های مشترکی دارند، موجب شد که اعضای این شبکه در مدت کمی به ۷۲ سازمان برسد. در مورد ضرورت تشکیل این شبکه با فیروزه صابر مدیر عامل شبکه ملی موسسات نیکوکاری و خیریه و مدیر عامل بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان به بحث نشستیم که می‌خوانید.



مدیر عامل بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و شبکه ملی موسسات نیکوکاری و خیریه؛

شبکه، موجب همگرایی میان سازمان‌های مردم نهاد می‌شود

کمیته تلاش فراوانی کرد تا جایی که بیشتر جلسات در اتاق بازرگانی برگزار می‌شد.

ضرورت ایجاد شبکه چه بود و چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

برای این که به ضرورت تشکیل این شبکه و اهدافش واقف‌تر شویم، هر دو هفته یک‌بار جلساتی برگزار می‌کردیم و تا شکل‌گیری رسمی شبکه که حدود دو سال و نیم بود طول کشید، این جلسات ادامه داشت. جالب این بود که از ۱۶ عضو کمیته شبکه‌سازی هیچ‌ریزشی نداشتیم. یعنی از تعداد شرکت‌کنندگان، به مرور کم نشد!

چگونه این انجمن‌ها با هم هماهنگ شدند؟

بعد از همایش سال ۹۲، جامعه نیکوکاری ابرار خودش دعوتی از سمن‌های مختلف انجام داد. در این جلسه دو کمیته شکل گرفت، یکی کمیته توانمندسازی بود و یکی کمیته شبکه‌سازی. کسانی که علاقمند به حوزه شبکه‌سازی بودند، این کمیته را تشکیل دادند. پس از تشکیل

با همگرایی بین این سازمان‌ها، ظرفیت‌های آنها هم‌افزا می‌شود. هر کدام از این سازمان‌ها دانش، تجربه و منابع انباشته‌ای دارند که اگر روی هم جمع شود، ضریب تأثیرشان افزایش می‌یابد و حضور پررنگ‌تری در ارائه خدمات اجتماعی خواهند داشت

می‌کرد و از دغدغه‌هایش می‌گفت. به دلیل این که اکثریت سمن‌ها مسائل مشترکی داشتند، ضرورت همگرایی و ارتباط سازمان‌یافته بین سمن‌ها و مؤسسات، شکل گرفته بود. ولی همایش ابرار باعث شد که این ضرورت شکل واقعی‌تری به خود بگیرد و کمیته مشترک شبکه‌سازی پس از همایش جامعه ابرار، تشکیل شد. اتاق بازرگانی برای شکل‌گیری این

خانم صابر، شبکه ملی موسسات نیکوکاری و خیریه از چه زمانی و با چه ضرورتی شروع به کار کرد؟

در سال ۱۳۹۲ جامعه نیکوکاری ابرار وابسته به اتاق بازرگانی صنایع معادن و کشاورزی ایران، همایشی را با عنوان توسعه اشتغال و کارآفرینی برگزار کرد. در این همایش این موضوع مطرح شد که با توجه به وسعت کار مؤسسات نیکوکاری و خیریه در کشور بهتر است موضوع شبکه‌سازی در دستور کار قرار گیرد. در این همایش که با حضور جمعی از مؤسسات خیریه و نیکوکاری شکل گرفته بود، از من به‌عنوان یک سخنران دعوت به عمل آمد. با تشکیل کمیته شبکه‌سازی، زمینه شکل‌گیری شبکه ملی موسسات نیکوکاری و خیریه رسمیت یافت.

گرچه این پیشنهاد از دل این همایش بیرون آمد ولی قبلاً هم در بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان چنین ضرورتی مطرح شده بود. در بنیاد، یک سلسله نشست در حوزه کارآفرینی اجتماعی برگزار می‌شد که هر سمن خودش را معرفی



کمیته، برای هر جلسه موضوعی مشخص می‌شد، روی آن بحث صورت می‌گرفت و صورت جلسه‌ای تنظیم می‌شد. به این ترتیب، برای جلسه بعدی دستور جلسه مشخص و منسجمی داشتیم. بعد از مدتی به این نتیجه رسیدیم که به این شبکه رسمیت دهیم. از طریق وزارت کشور اقدام کردیم و نهایتاً در بهمن ماه سال ۹۴، مجوز و در اردیبهشت سال ۹۵ پروانه فعالیت گرفتیم.

و اما در مورد ضرورت ایجاد شبکه؛ بیشتر سمن‌ها و مؤسسات خیریه و نیکوکاری در کشور ما به صورت سنتی شکل گرفته‌اند و مدیریت آنها غالباً مبنای علمی نداشته‌اند. این در حالیست که وقتی نهادی بزرگ می‌شود مسائل خاص خود را پیدا می‌کند و آنجاست که پیروی از مدل‌های مدیریتی با مفاهیمی جدید، ضرورت پیدا می‌کند. پس نیاز بود که باور کنیم در سطح نهادهای مدنی باید توانمندتر شویم. در نتیجه یکی از نیازهای جدی، توسعه ظرفیت مدیریت و توان کارشناسی این مؤسسات بود. اگر قرار است شبکه، اعضای داشته باشد که این اعضا همان سازمان‌های مردم نهاد باشند، باید برای تحقق اهداف و مأموریت موسسه خودشان توانمند شوند. یک نگاه تخصصی به مدیریت وجود دارد که با نگاه عمومی به مدیریت که پیش از این وجود داشت، متفاوت است. در نگاه تخصصی، هرکسی باید در حوزه کاری‌اش مثلاً حوزه درمان، سلامت، کارآفرینی و اشتغال یا معلولان تخصص داشته باشد.

ولی نگاه شبکه، یک نگاه عمومی است به همین دلیل است که هر سازمان باید توان و ظرفیت مدیریتی‌اش را در ابعاد مختلف بالا ببرد. برای مثال؛ در جذب و نگه داشتن نیروی داوطلب، در تأمین و مدیریت منابع مالی، در مدیریت اطلاعات، در حضور در رسانه‌های اجتماعی و اینکه چگونه خودش را به گونه‌ای ارائه دهد تا ضریب تأثیر بیشتری در جامعه داشته باشد. از این زوایا توان‌افزایی سازمان‌های مردم نهاد و توسعه ظرفیت مدیریتی و کارشناسی این سازمان‌ها، از مهم‌ترین مسائل است.

نکته دیگر این است که از این طریق کمک می‌شود تا سمن‌ها بتوانند موقعیت خودشان را در جامعه تحکیم و تثبیت کنند. هر کدام از سمن‌ها، از یک نهاد مجوز می‌گیرند و

سایتی داریم به آدرس،
www.iranngonetwork.ir . در این
سایت همه اطلاعات مربوط به شبکه
و برنامه‌هایی که تعریف شده است
وجود دارد

یک سازمانی روی آنها نظارت می‌کند و مدل‌های نظارتی روی آنها هم متفاوت است. لازم است شرایطی ایجاد شود که این مؤسسات بدانند که از کجا باید مجوز بگیرند، از کدام زاویه باید ارتباط برقرار کنند و چه نهادی باید بر آنها نظارت کند؟ این هم یک موضوع قابل بحث بود.

یک دلیل مهم‌تر در ضرورت تشکیل شبکه این بود که بسیاری از سمن‌ها و مؤسسات نیکوکاری کارهای موازی انجام می‌دهند. در صورتی که با همگرایی میان سازمان‌ها، ظرفیت‌های آنها افزایش پیدا می‌کند. هر کدام از این سازمان‌ها دانش، تجربه و منابع انباشته‌ای دارند که اگر روی هم جمع شود، ضریب تأثیرشان افزایش می‌یابد و حضور پررنگ‌تری در ارائه خدمات اجتماعی خواهند داشت. این‌ها ضرورت‌هایی بود که ما را به سمت ایجاد شبکه برد. در جامعه ما که مدل‌های ذهنی و رویکردهایمان بیشتر به سمت حرکت‌های فردی گرایش دارد، زمان زیادی برای ایجاد یک انسجام فکری لازم بود. بنابراین در جلسات پانزده روز یک‌بارمان، بیشتر در مورد این مسائل صحبت می‌کردیم و چند باری هم نشست‌های عمومی برگزار کردیم. در نشست‌های عمومی، از حدود صد مؤسسه و سمن دعوت کردیم و این موضوعات را با آنها در میان گذاشتیم تا از نظرات آنها مطلع شده و بتوانیم قوت بیشتری به ضرورت شبکه‌سازی بدهیم. جدای از ارتباطات فردی و میان فردی، از بین شانزده عضو اصلی شبکه، یک گروه سه نفره جهت تهیه اساسنامه تشکیل دادیم. باید بگویم که تمام کارهایی که انجام می‌شد، مثل: تهیه اساسنامه، مذاکره با وزارت کشور، فعالیت‌های

آموزشی، پژوهشی و انتشاراتی، از قبل از رسمیت یافتن شبکه، همه به صورت گروهی انجام گرفته بود. یعنی آن تفکر شبکه‌ای و کار تیمی در بین اعضای اصلی وجود داشت و تقسیم کار بین گروه‌های سه نفره ایجاد شده بود. البته اصولی را هم رعایت می‌کردیم، مثلاً یک سیستم پاسخگویی تعریف کردیم که هر گروه باید در جلسه گزارش کار می‌داد و از نظرات بقیه مطلع می‌شد.

یکی از موضوعاتی که خیلی وقت ما را گرفت، تدوین اساسنامه بود. در جلسات بند به بند آن خوانده می‌شد و نظرخواهی صورت می‌گرفت تا بالاخره به تصویب رسید. هم‌چنین مذاکره با وزارت کشور هم با حضور چند نفر از اعضای گروه انجام شد. در این فاصله دوبار در کنفرانس بین‌المللی مدیریت هم شرکت کردیم و مقاله‌ای که دو نفره تهیه شده بود، ارائه دادیم. پانل چند نفره هم داشتیم. در چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت که اخیراً برگزار شد، برای بار سوم و نخستین بار پس از رسمی شدن شبکه ملی شرکت کردیم و تمام کارهای مشارکتی انجام شد.

با تشکیل این شبکه، چه تغییری در نحوه کار سازمان‌های عضو شبکه ایجاد شده است؟

آدرس سایت www.iranngonetwork.ir که همه اطلاعات مربوط به شبکه و برنامه‌هایی که در آن تعریف شده است در آن وجود دارد. سازمان‌هایی که در حوزه خیریه و نیکوکاری فعالیت می‌کنند، می‌توانند در این شبکه عضو شوند.

در کارهایی مربوط به شبکه، چند سرفصل داریم. یکی از سرفصل‌ها، رسانه‌های اجتماعی هستند. یک گروه و یک کانال تلگرام داریم که با اعضا و فراتر از اعضا، یعنی با حدود صد و بیست مؤسسه خیریه سروکار داریم و آنها را دعوت به عضویت می‌کنیم. البته الآن که شرایط عضویت معلوم شده است، ترجیح می‌دهیم که عضوگیری کنیم تا تعاملات و ارتباطات بیشتر شود. در سایت سعی شده که هر عضو یک صفحه داشته باشد تا اعضا یکدیگر را بشناسند و از فعالیت‌های هم باخبر شوند. بخش دیگر بحث آموزش است. متناسب با نیازهای آموزشی اعضا که پس از یک نظرسنجی مکتوب به دست آمد، به چهار سرفصل رسیدیم که شامل مدیریت نیروی داوطلب، مدیریت پروژه،

هر کدام از سازمان‌هایی که عضو شبکه هستند از طرق مختلف کسب درآمد می‌کنند. آیا شبکه باعث نمی‌شود که این سازمان‌ها به همدیگر هم کمک کنند؟

وقتی این سازمان‌ها به همگرایی برسند، خواهناخواه فرصتی برای صرفه‌جویی در منابع آنها ایجاد می‌شود. هر کدام از این سازمان‌ها ممکن است یک سری حامی ثابت داشته باشند که به‌طور طبیعی نمی‌خواهند آنها را از دست بدهند. ولی اگر این سازمان‌ها در رسیدن به اهداف خود به‌صورت جمعی فعالیت کنند، قدرتمندتر و موثرتر خواهند شد. همین حالا تعدادی سمن فعال در حوزه معلولان در حال فعالیت هستند که هر کدام از آنها منابع و ظرفیتهایی دارند. منابع، فقط منبع مالی نیست. منابع می‌تواند کارشناسی، مدیریتی، اطلاعاتی و یا امکانات پیرامونی هم باشد. اگر همه این سمن‌ها منابعشان را در هدف مشترکی که دارند مثلاً پوشش درمانی، پیشگیری و یا اشتغال و تحصیل همسو کنند، بهتر می‌توانند موضوع معلولیت را به یک دغدغه ملی تبدیل کنند و اهداف خود را پیش ببرند. اگر این اتفاق را برای آینده پیش‌بینی کنیم، بهتر می‌توانیم برای اکنون خود تصمیم بگیریم. به این ترتیب یک نوع سازمان یافتگی ایجاد می‌شود و نوع نگاه تغییر می‌کند. در این صورت، یک سازمان خودش را در رقابت با سازمان دیگر نمی‌بیند تا بخواهد آن سازمان را

باید نگاه رقابتی را در افرادی که زندگیشان را برای کار و مسئولیت اجتماعی صرف می‌کنند تغییر دهیم. قرار نیست برای خودمان کارنامه درست کنیم بلکه قرار است مسئله‌ای را در جامعه حل کنیم

بودجه مالی شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه چگونه تأمین می‌شود؟

برای شبکه فعالا دفتری را اجاره کرده و چهار همکار تمام وقت هم در استخدام داریم. اما تیم مدیریتی شبکه کاملاً داوطلبانه فعالیت می‌کنند. برای تأمین هزینه‌های جاری، هر کدام از مؤسسين پولی را اختصاص داده‌اند که این هم یک تلاش جمعی است. برای تأمین مخارج شبکه، از طریق حق عضویت اعضا و هدایا و کمک‌های مردمی استفاده می‌کنیم که برای جلب این کمک‌ها باید برنامه‌ریزی کنیم. از طرفی ممکن است قراردادهایی با بخش دولتی یا بخش خصوصی منعقد کنیم تا از آن طریق هم بتوانیم هزینه‌های شبکه ملی را پوشش دهیم.

تأمین و مدیریت منابع مالی و یکی هم رسانه‌های اجتماعی بود. بنابراین نشست‌های اختصاصی خود را براساس این چهار موضوع برگزار می‌کنیم. حتی حضورمان در محافل بزرگ‌تر مثل کنفرانس بین‌المللی مدیریت هم، در همین چهارچوب است. چون از نیازهای خیلی جدی ماست. ضمن اینکه بحث مدیریت نیروهای داوطلب یا استفاده از کار نیروی داوطلب یا ترویج کار داوطلبانه، یکی از موضوعات جدی شبکه است که در دستور کار آن قرار دارد و در جریان‌سازی کار داوطلبانه هم بسیار مؤثر است. همچنین یک گاهنامه الکترونیکی هم داریم که برای اعضا ارسال می‌شود. در حوزه پژوهش هم روی مفاهیمی که به ترویج این تفکر کمک می‌کند، تأکید داریم.

یک بخش هم نشر این مفاهیم است که به‌صورت سازمان یافته در قالب کتاب و مطالب پی‌درپی صورت می‌گیرد. اکنون نیز نخستین کتابمان روی بحث گردآوری اعانه است که توسط یکی از دوستان به نام آقای درمان ترجمه شده است و در صدد هستیم که مقدمات چاپ این کتاب را فراهم کنیم که مخاطبان اصلی‌اش مؤسسات نیکوکاری و خیریه و سمن‌ها هستند و برای اعضای شبکه هم بسیار مفید خواهد بود.

همه این فعالیت‌ها توسط اعضای شبکه انجام خواهد گرفت؟

خیر. از لحاظ سازمانی بنا نداریم که همه این کارها را خودمان انجام دهیم. اصلاً نمی‌خواهیم یک سازمان عریض و طویل داشته باشیم. می‌خواهیم با یک ظرفیت کارشناسی محدود، از توان بقیه اعضا و بقیه سازمان‌های مردم‌نهاد استفاده کنیم. چون بعضی از این سازمان‌ها در این موضوعات وارد شده و روی آن کار کرده‌اند حتی با بخش خصوصی هم در حال تعامل هستیم تا کارهای مشترکی با هم انجام دهیم. این فرصت مغتنمی هم برای آنها و هم برای ماست که از منابع و توان و ظرفیت یکدیگر به خوبی استفاده کنیم.

شرایط سازمان‌ها برای عضو شدن در شبکه چیست؟

شرایط عضویت در اساسنامه شرح داده شده‌است. اولین شرط این است که حداقل دو سال پس از ثبت، سابقه کار خیریه‌ای یا سمنی داشته باشند.

1-fundraising



شماره ۳۳ بهار ۱۳۹۴

از سمن‌ها وجود دارد، یک نگاه تجاری است چون نگاه دیگری را تجربه نکرده اند. ما به‌عنوان شبکه باید این مسئله را جا بیاندازیم که نهاد مدنی جنسش با بخش خصوصی متفاوت است. آنجا نفع شخصی وجود دارد ولی در یک سمن سود اجتماعی وجود دارد و اگر درآمدش بیش از هزینه باشد بین سهامداران تقسیم نمی‌شود و در مسیر اهداف سمن خرج می‌شود. در نتیجه یکی از کار گروه‌هایی که تشکیل داده‌ایم کار گروه بررسی قوانین مالیاتی مربوط به سمن‌ها است. در این کارگروه، مسائل و مشکلاتی که

اگر سمن‌های معلولان که اهداف مشترکی دارند در پوشش‌های درمانی، پیشگیری از معلولیت‌ها و یا اشتغال و تحصیل همسوی باشند، می‌توانند موضوع معلولیت را به یک دغدغه ملی تبدیل کنند و اهداف خود را پیش ببرند

شبکه کوچک‌ترین خدش‌های وارد شود سبب بی‌اعتمادی در سطح اعضا می‌شود و این بی‌اعتمادی، یک آفت است.

ارتباط شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه با سازمان‌های دولتی و خصوصی چگونه می‌تواند باشد؟

ما ارتباطاتی با بخش خصوصی داریم. ارتباط ما با اتاق بازرگانی، از همین نوع است. اتاق بازرگانی یک نهاد مدنی است که در قالب بخش خصوصی شکل گرفته است. تعامل با بخش خصوصی اتاق بازرگانی فرصت خیلی خوبی برای ما ایجاد کرده است. این بخش خصوصی برای خودش مسئولیت اجتماعی شرکتی تعریف کرده است و ما از همین زاویه و با توجه به اهداف خودمان می‌توانیم با آنها کار کنیم. این ارتباط برای بخش خصوصی که با یک نهاد مثل شبکه ملی ارتباط داشته باشد هم خوب است. چون به ساماندهی فعالیت‌های داوطلبانه در بخش خصوصی و شرکت‌ها کمک می‌کند. بخش دولتی هم در زمینه‌هایی می‌توانند به ما کمک کنند. موضوع حل بسیاری از مسائلی که سمن‌ها و مؤسسات خیریه با آن درگیرند، مثل بحث قوانین مالیاتی از طریق نهادهای دولتی قابل حل است. از مسائل مهم این سازمان‌ها این است که هنوز اساسنامه‌ها یا نگاه به قوانین مالیاتی در سمن‌ها و مؤسسات خیریه در قانون تجارت تعریف شده است و تنها تفاوت آن این است که در تعریف این سازمان‌ها، غیرانتفاعی، غیرسیاسی و غیردولتی ذکر شده است، ولی نوع نگاه، نگاه بخش تجارت است. حتی نگاه ناظر مالیاتی هم که برای خیلی

از پیرامون خود حذف کرده تا خودش بهتر بتواند به جلو برود. باید نگاه رقابتی را در افرادی که زندگیشان را برای کار و مسئولیت اجتماعی صرف می‌کنند تغییر دهیم. قرار نیست برای خودمان کارنامه درست کنیم بلکه قرار است مسئله‌ای را در جامعه حل کنیم. اگر این نگاه اصلاح شود، آن وقت همگرایی و باور به مشارکت برای پیشبرد بهتر کارها شکل می‌گیرد و ثمرات کار جمعی شکوفا می‌شود.

شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه تا کتون چند عضو دارد؟

ما فعالیتیمان را از ۱۶ سازمان شروع کردیم و الان حدود ۷۲ سازمان مردم نهاد عضو این شبکه هستند. البته این کار تازه شروع شده و به تدریج این تعداد افزایش می‌یابند.

چه آسیب‌ها یا چالش‌هایی در راه شبکه وجود دارد؟

یکی از آسیب‌ها این است که شبکه مسیر واقعی تفکر شبکه‌ای را طی نکند. شبکه معماری دیگری دارد که با آن سازمانی که در ذهن ماست، متفاوت است. هر عضوی در این شبکه مسئول است و باید پاسخگو باشد. هر عضوی دغدغه‌ای دارد که احتمالاً مشترک است و اگر عناصر و اجزای واقعی شبکه حفظ شود و مرتباً رصد شود که تا تحقق به اهداف اصلی چقدر فاصله وجود دارد، می‌توان آسیب‌ها را کاهش داد. شبکه یک سازمان اداری نیست که یک‌سری وظایف اداری را باید انجام دهد، چنین رویکردی جزو آسیب‌های شبکه است. آسیب دیگر این است که شبکه خودش را در حد یکی از اعضای خودش متوقف کند یا انتظاراتش را در آن سطح بیاورد، در این حالت اعضای شبکه می‌گویند پس فرق شبکه با یک سمن چیست؟ بحث این است که شبکه نباید کاری بکند که اعضایش انجام می‌دهند و برای اعضایش هم نباید رقیب باشد. به همین دلیل شبکه تصمیم گرفته است بسیاری از کارهایی را که اعضایش یا غیراعضایش توانایی انجامش را دارند، به آنها بسپارد. در واقع شبکه باید فکر را ترویج و تعمیم و توسعه دهد، اگر از این موضوع فاصله بگیرد حتماً آسیب می‌بیند.

شبکه باید مثل یک نهاد مدنی، کاملاً شفاف باشد. اگر به شفافیت



سمن‌ها در این مورد با آن روبه‌رو هستند را بررسی کرده‌ایم و نامه آن را به‌زودی به دست سازمان امور مالیاتی می‌رسانیم. بنابراین تعامل ما با دولت از دو زاویه است؛ یکی کمک به حل مشکلات و مسائل خیریه‌ها و نهادها و تثبیت موقعیت این موسسات و یکی هم توسعه مفاهیم این موضوع. خوشبختانه در دولت یازدهم جلسات متعددی از طرف وزارتخانه‌های کار، وزارت کشور و بهداشت با سمن‌ها گذاشته شده‌است ولی هنوز مدل مناسب برای تعامل، گفت‌وگو و کار مشترک به‌وجود نیامده است. شبکه

**شبکه مثل یک نهاد مدنی،
باید کاملاً شفاف باشد. اگر به شفافیت
شبکه کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد
شود سبب بی‌اعتمادی در سطح اعضا
می‌شود و ایجاد بی‌اعتمادی،
یک آفت است**

است ولی سمن نگاه توانمندسازی را در جهت حل یا کاهش مسئله ترویج می‌کند. امروزه خیلی از خیریه‌ها هم به لزوم تغییر در نگاه و عملکرد رسیده‌اند که ادامه مسیر گذشته به تنهایی فایده ندارد. آنها هم به توانمندسازی مددجویان خود تمایل نشان داده و به این فکر افتاده‌اند که فرد یا خانواده را توانمند کنند تا بتواند معاش خودش را تأمین کند. اینها تحولاتی است که در مدیریت بعضی از خیریه‌ها و مؤسسات نیکوکاری رخ داده‌است.

چشم‌اندازتان برای آینده شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه چیست؟

شبکه به‌هرحال تازه کار است و راهی طولانی را در پیش دارد. ولی هرچه بتوانیم از اعضایمان حداکثر بهره‌مندی را داشته باشیم و فرهنگ شبکه‌ای فکر کردن، شبکه‌ای تصمیم گرفتن و شبکه‌ای اجرا کردن را داشته باشیم و به استانداردی برسیم تا نگاه شبکه‌ای در تمام ابعاد و اجزای کارهایمان جاری شود، شاید بتوانیم ادعا کنیم که موقعیت درخوری را در آینده خواهیم داشت. در این مسیر با چالش‌های خاصی هم روبه‌رو بوده‌ایم چون هر کدام از ما تا به حال به‌گونه‌ای فکر و عمل کرده‌ایم ولی حالا می‌خواهیم با مدل دیگری کار کنیم. می‌خواهیم شبکه‌ای فکر کنیم و شبکه‌ای عمل کنیم. اگر همه بپذیریم که دغدغه مشترک داریم، راهکارها مشخص می‌شوند. این دغدغه مشترک باعث شده که از ابتدای تشکیل شبکه تاکنون ریزش نداشته باشیم. البته وقتی شبکه بزرگ‌تر می‌شود پایبندی به اهداف اولیه سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌شود ولی هرچقدر که این نهال اولیه بهتر شکل گرفته و ریشه دوانده باشد، در آینده به درخت تنومندی تبدیل می‌شود که اگر طوفان هم بوزد، ریشه‌ها آن را محکم نگه می‌دارند.

باید کمک کند که این مدل‌ها و الگوها ایجاد شوند. جا انداختن این موضوع که خیلی از خدمات اجتماعی را خود سمن‌ها و مؤسسات می‌توانند انجام بدهند تا به دولت کمک شود، کار مهمی است. کار داوطلبانه خرجی برای دولت ندارد و مردم خودشان انجام می‌دهند.

آیا قبلاً هم در ایران شبکه‌های این چنینی وجود داشته است؟

قبلاً شبکه‌های محدودی در ایران وجود داشته است ولی فقط اسمی از آنها مانده و آثاری از آن دیده نمی‌شود. در حال حاضر یک شبکه یاری کودکان کار داریم که متشکل از سی و دو سازمان مردم نهاد است که در حوزه کودکان کار فعالیت می‌کند ولی نمی‌دانم به‌عنوان شبکه ثبت شده یا نه؟ یک‌سری فعالیت‌های شبکه گونه داریم که خیلی از سمن‌ها با هم در تعامل هستند ولی ثبت رسمی نشده‌اند. این شبکه‌ها می‌توانند در پیوند با شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه قرار بگیرند.

تشکیل شبکه ملی از الگوهای خارجی پیروی کرده‌است؟

اصولاً این مفاهیم از سازوکارهای تجربه شده در دنیای پیشرفته، گرفته شده‌است. در گذشته فرهنگ مذهبی ما، هیأت یا خیریه داشته‌ایم ولی حدود بیست و پنج سال است که بحث سمن‌ها یا سازمان‌های مردم نهاد، که به‌روزترند و کارایی بیشتری دارند مطرح شده و بعد از آن هم نیاز شبکه مطرح شده‌است.

میان سمن‌ها و خیریه‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. تعهد خیریه فقط در حد کمک کردن به مددجویان



در چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت عنوان شد؛ راهکارهای مدیریت کار داوطلبانه

بررسی راهکارهای مدیریت کار داوطلبانه در چهاردهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت از ششم تا هشتم دی ماه در مرکز همایش‌های برج میلاد برگزار شد. شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه در این کنفرانس، پانلی با موضوع «بررسی راهکارهای مدیریت کار داوطلبانه» را ارائه داد. این پانل توسط فیروزه صابر، مدیر عامل شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه برنامه‌ریزی شده بود و مدیریت آن برعهده دکتر پرویز پیران، جامعه‌شناس و عضو هیأت مدیره علمی آکادمی سوئیس برای توسعه بود. اعضای حاضر در پانل دکتر فاطمه قاسم‌زاده، رئیس هیأت‌مدیره شبکه یاری کودکان کار و عضو هیأت‌مدیره انجمن پژوهش‌های آموزشی پویا، لیلا ارشد، مدیرعامل مؤسسه زنان سرزمین خورشید، سهیل معینی، مدیرعامل انجمن افق باور و مدیر شبکه تشکل‌های نابینایان و کم‌بینایان کشور و همچنین دکتر پدرام سلطانی، نایب‌رئیس اول اتاق بازرگانی تهران بودند.

شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه، محورهای پانل را توسعه ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت نیروهای داوطلب و ضرورت تعامل میان سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان اقتصادی در جهت استفاده بهینه از فرصت‌های کار داوطلبانه و شبکه‌سازی و نقش آن در توسعه فعالیت‌های داوطلبانه اعلام کرد.

شده‌اند. با کوچک شدن دولت، کمک‌های اجتماعی فرهنگی و انسانی، یا قطع شده یا کاهش می‌یابند. پس از مدتی دیدند که سرمایه‌گذاری قماری یا کازینویی که در آن بازار بورس حاکمیت پیدا می‌کند، جامعه را به شدت قطبی کرده‌است. از یک طرف ثروتمندانی با ثروت‌های افسانه‌ای و باورنکردنی و از طرف دیگر انبوه فقر در شهرهای بزرگی مثل نیویورک، هامبورگ و... ایجاد شد و خیابان‌خوابی، آسیب‌های اجتماعی و از بین رفتن اخلاق عمومی را در پی داشت. وقتی دولت کوچک می‌شود و فقط به برنامه‌ریزی می‌پردازد و سرمایه‌داری هم که عریان می‌شود و می‌خواهد هرطور شده بیشتر به چنگ بیاورد، در این میان وضع محیط‌زیست و محیط جامعه چه می‌شود؟ اینجاست که بحث تقویت شهروندی، تقویت جامعه مدنی، ایجاد سازمان‌های مردم‌محور و سازمان‌های عقیده‌محور، سازمان‌های محله‌ای یا سازمان‌های مبتنی بر جامعه مطرح شد. لذا این جریان زنده زندگی است که ما هم باید به این سمت برویم. یکی از انواع این سازمان‌ها که در ایران سابقه کهن دارد، سازمان‌های خیریه‌ای و عام‌المنفعه است، به همین دلیل ما باید این سازمان‌ها را تقویت کنیم. شعار قرن بیستم این است که حکومتی موفق است

در ابتدا دکتر پرویز پیران ضمن خیرمقدم به حضار ابراز کرد:

در جواب به اینکه چرا شرایط، در حالیکه سازمان‌های خیریه در ایران دارای سوابق خیلی طولانی هستند، به نحوی شد که نیاز به سمن‌ها پیش آمد، باید بگویم که سرمایه‌داری تاکنون از سرمایه‌داری تجاری وارد مرحله سرمایه‌داری صنعتی و از سرمایه‌داری صنعتی وارد مرحله سرمایه‌داری انحصاری و امروز، وارد مرحله سرمایه‌داری قماری شده است. این مراحل طی شده، به ماهیت بحران‌زایی سرمایه‌داری و به منطق درونی آن برمی‌گردد. منطق درونی سرمایه‌گذاری، انحصاری از انباشت دم افزون سرمایه برای سرمایه‌گذاری مجدد تا بی‌نهایت است. وقتی در جامعه‌ای کم‌یابی وجود دارد، نظام سرمایه‌داری دائماً باید سرمایه را جلب و انباشت کند و معلوم نیست که سازوکارهای جامعه با این جریان دائمی انباشت هماهنگ باشد یا نه؟ در نتیجه نظام سرمایه‌داری بحران‌زاست و برای اینکه با بحران‌ها انطباق پیدا کند، باید الگوهایش را تغییر دهد. به خاطر همین ما وارد دوران سرمایه‌داری قماری یا کازینویی، به معنای عریان شدن کامل سرمایه‌داری شده‌ایم. این نظام دستورالعمل‌هایی دارد که نخستین دستورالعمل‌ها را مدل اجماع واشنگتنی لیست، می‌گوید. براساس این مدل، دولت‌ها باید کوچک شوند، مرزها برداشته شوند و گردش سرمایه آزاد شود و حداکثرسازی سرمایه انجام شود و... .

البته دستورالعمل‌های جدیدی هم در حال حاضر به آن اضافه





جامعه مدنی هستند، چون جامعه مدنی از ابتدا تشکیلی ندارد و این انجمن‌های نیکوکاری یا سازمان‌های غیردولتی هستند که با تشکل‌های خود به آن شکل می‌دهند، جمعی را به وجود می‌آورند که می‌توانند اهداف و وظایف مشخصی داشته باشند. در واقع سازمان‌های غیردولتی هنوز هم نماد جامعه مدنی هستند. یعنی جامعه مدنی شکل گرفته و در جهت تکامل خودش شبکه‌ها به وجود آمدند. شبکه‌ها نماد جامعه اطلاعاتی به معنی دسترسی آزاد به اطلاعاتی است که هر سمن یا هر سازمان غیردولتی برای رسیدن به اهداف خود لازم دارد. این نماد جامعه اطلاعاتی وظایفی دارد که خیلی بهتر از یک سازمان غیردولتی تنها، می‌تواند به اهداف و وظایف خود دست پیدا کند. یکی از آن وظایف، ارائه اطلاعات در حوزه ملی و بین‌المللی است. هرچه سازمان‌ها، اطلاعات قوی‌تری داشته باشند، طبیعتاً بهتر می‌توانند کار کنند. نقش دیگر شبکه‌ها، برقراری ارتباط بین سازمان‌هایی است که عضو شبکه هستند که باعث بالا بردن تجارب و موجب یادگیری از یکدیگر و توانمندتر شدن آنها می‌شود و این توانمندی می‌تواند در اختیار شبکه قرار بگیرد. نقش دیگر شبکه‌ها ایجاد هماهنگی است که در جامعه ما بسیار ضرورت دارد. اگر در یک سازمان غیردولتی پنجاه نفر عضو یا داوطلب وجود دارد که کار مشارکتی می‌کنند، در یک شبکه براساس تعداد انجمن‌هایی که عضو هستند، تعداد بیشتری فعالیت می‌کنند. همیشه کمیت هم می‌تواند به نوعی باکیفیت همراه باشد. یعنی وجود تعداد زیاد سازمان‌های غیردولتی در شبکه‌ها، آن را قدرتمند می‌کند و به اتکا این قدرت می‌تواند مطالبه‌گری مؤثرتری داشته باشد و اهداف و برنامه‌های خود راحت‌تر پیش ببرد چون دولت‌ها در مقابل این قدرت مجبورند پاسخگو باشند. اینها مسائلی است که ما در تجربه به آن رسیده‌ایم. خوشبختانه در جامعه شاهد شکل‌گیری یک‌سری شبکه هستیم. شبکه ملی سازمان‌های نیکوکاری و همچنین جامعه سازمان‌های مدنی ایران را داریم که ابعاد وسیع‌تری دارند ولی همسو نیستند. این شبکه‌ها شبکه‌ای از سازمان‌های مختلف با اهداف و برنامه‌های مختلف است که حول برنامه‌های مشترکی، فعالیت می‌کنند. شبکه‌های همسو مانند شبکه یاری کودکان کار است که عمدتاً از سازمان‌هایی تشکیل شده که در رابطه با کودکان کار فعالیت می‌کنند. این شبکه از نظر تعداد انجمن‌ها و سازمان‌ها محدودترند ولی از نظر اهداف و برنامه‌ها به هم نزدیک‌تر هستند. شبکه محیط‌زیست هم

که کمتر حکومت کند و بیشتر کارها را به الگوهای مشارکتی واگذار کند. به همین دلیل دموکراسی مشارکتی و برنامه‌ریزی مشارکتی مطرح شد. وقتی دولت رفاه وجود داشته باشد یعنی دولت کمک می‌کند به تقویت بازار و هر جا که مسئله‌ای پیدا شود سرمایه‌گذاری می‌کند و موانع و انقباض‌ها را از بین می‌برد و انبساط ایجاد می‌کند. ولی وقتی این شرایط تغییر کند، در خلأ فعالیت‌های دولت چه کار باید کرد؟ این خلأ را یا سرمایه‌گذاری پر می‌کند و جامعه با فجایع جدی روبه‌رو می‌شود یا باید جنبش‌های اجتماعی از پایین بیایند و در مقابل جهانی شدن اقتصادی در بالا رشد کنند یا اینکه به سمت قدرتمند شدن شهروندان برویم. بنابراین موضوع این پنل موضوع بسیار مهمی است. در ایران هم راهبردی است.

از گذشته می‌گفتند در جامعه ایران مشارکت اجتماعی هرگز اتفاق نمی‌افتد ولی حالا از امتناع مشارکت به جایی رسیده‌ایم که بدون مشارکت واقعی و غیرنمایشی، زندگی جامعه مختل می‌شود.

موضوع این پانل در قالب چهارسؤال از چهار شرکت‌کننده در پانل پرسیده شد که هر کدام از شرکت‌کنندگان، به یکی از آنها پاسخ گفتند.

■ دکتر فاطمه قاسم‌زاده به اولین سوال که: ضرورت شبکه‌سازی چیست و نیروی داوطلب در شبکه‌ها چه نقشی را ایفا می‌کنند؟ این‌گونه پاسخ داد:

در ارتباط با این سؤال باید بگویم که قرار است در انجمن‌های نیکوکاری و سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر تأکید روی شبکه‌ها باشد. ولی قبل از آن می‌خواهم بگویم به‌رغم اینکه مشارکت‌ها خیلی کارساز هستند ولی به تجربه، دیده‌ایم که تا مسئولیت دولت‌ها و وظیفه دولت‌ها در بخش کودکان که زمینه‌کاری من است تعریف نشود، شاید مشکلات حل نشود. یعنی به‌عنوان یک مطالبه باید نقش دولت‌ها را خصوصاً در کشور خودمان در نظر بگیریم. هنوز هم از نظرمالی و قانونی و خیلی نظرات دیگر، قدرت در دست بخشی از دولت است.

حال بپردازیم به اینکه نقش سازمان‌های غیردولتی و شبکه چیست؟ در رابطه با شبکه گفته می‌شود شبکه نماد یک جامعه جدید و نماد یک جامعه اطلاعاتی است. اگر بخواهیم آن را با سازمان‌های غیردولتی مقایسه کنیم که نماد تشکل‌پذیری آن



می‌خواهیم به مسائل و مشکلاتی که در طول دهه اخیر در دروازه غار با آن روبه‌رو بوده‌ایم اشاره کنیم. می‌خواهیم بگوییم که کمترین آسیب را از جانب گروه هدفمان داشته‌ایم و مسائل و مشکلات ما از جاهای دیگر نشأت می‌گیرند. نگاه سنتی و مذهبی به این گروه از زنان این است که باید رهایشان کرد تا بمیرند. کار کردن در این حوزه با موانع بسیاری روبه‌روست. یک‌سری موانع برای داوطلبانی که می‌خواهند در این حوزه کار کنند وجود دارد. خانواده‌ها علاقه ندارند که بچه‌هایشان با چنین سمن‌هایی همکاری داشته باشند. گاهی دانشجویان روانشناسی، جامعه‌شناسی و یا مددکاری مایلند که با خانه خورشید همکاری داشته باشند، ولی خانواده‌ها مانع ایجاد می‌کنند. البته انتخاب داوطلبان مناسب این حوزه هم بسیار دشوار است. خیلی از مواقع به دلیل شکننده بودن مخاطبان و مراجعان، مجبور می‌شویم داوطلبان را خیلی دقیق انتخاب کنیم تا این زنان آسیب بیشتری نبینند. تمایل اصلی من آن است که از فضایی که در اختیار دارم برای پژوهش در مورد چنین آسیب‌هایی استفاده کنم، نمی‌خواستم خدمات این انجمن محدود به دادن یک وعده غذایی گرم باشد. حوزه زنان یک حوزه دست نخورده و بکر است و مشکلات این حوزه همیشه نادیده گرفته می‌شود. خیلی دوست داشتم پایان‌نامه‌ها و پروژه‌های دانشجویی در این محل انجام شود ولی چون زیر ذره‌بین هستیم و رفت و آمد به این مرکز را رصد می‌کنند، این موضوع را دنبال نکرده‌ام. البته در همه این سال‌ها از داوطلبان به خوبی بهره‌مند شده و همیشه هم پذیرای نیروهای داوطلب در هر تخصصی، مثلا در کارهای کامپیوتری یا ترجمه هستیم. سعی کرده‌ایم از داوطلبان غیرمرتبط هم در برگزاری مراسم و بازارچه‌ها استفاده کنیم. اما همیشه کار پژوهشی، تحقیقی و مصاحبه در مورد زنان برای ما چالش ایجاد کرده‌است چون مسئولان محلی مایل نیستند که با گروه‌های زنان همکاری کنند. می‌خواهیم بگوییم کار در حوزه آسیب‌های زنان به نوعی بندبازی و راه رفتن روی لبه تیغ است. خیلی از مسئولان در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها می‌گویند که مسائل زنان خیلی مهم است ولی واقعیت این است که در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها معمولا این گروه را یا اصلا نمی‌بینند و یا خیلی کم رنگ می‌بینند. بنابراین اگر قرار است در این حوزه سیاست‌گذاری شود باید افراد و سمن‌هایی که در خط مقدم

یک شبکه همسو است که هنوز فعالیت‌هایش شروع نشده‌است. اخیرا شبکه میراث فرهنگی را داریم که امیدواریم این شبکه هم با توجه به اهمیت میراث فرهنگی و تخریبی که متوجه میراث فرهنگی ما شده زودتر به نتیجه برسد. ایشان در ادامه گفت: از طریق مشارکت در شبکه‌سازی می‌توان کارهای بزرگی را انجام داد به شرط اینکه شبکه‌ها و سازمان‌های غیردولتی، برنامه‌ریزی و اهداف مشخص داشته و به استراتژی و ارزش‌های خود پایبند باشند. به خصوص اینکه شبکه‌ها باید سازمان‌های دموکراتیک داشته باشند. در جمع‌بندی مطالبیم باید بگوییم که در حال حاضر علاوه بر اینکه نیاز به تشکیل سازمان‌های غیردولتی وجود دارد، نیاز به شبکه‌سازی و گسترش فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی هم وجود دارد. اگر در مسیر شبکه‌سازی تلاش کنیم، شاهد نتایج قابل‌قبولی برای گروه‌های مخاطب خواهیم بود. ما جوانان و زنان و مردان بسیاری داریم که اگر اطلاع‌رسانی مناسب به آنها داشته باشیم، می‌توانیم برای کارهای داوطلبانه جذبشان کنیم. باید این آسیب که چرا نیروهای داوطلب ما کم هستند را هم بررسی کنیم. طبق آمار سهم هر ایرانی در سال سه دقیقه کار داوطلبانه است! باید بتوانیم ظرفیت فعالیت داوطلبی را بالا ببریم تا ظرفیت سازمان‌های غیردولتی و شبکه‌ها اصلاح شوند.

■ **لیلا ارشد به دومین سوال که، چالش‌ها و راه کارهای سازمان‌های مردم‌نهاد چیست؟ با تأکید بر نقش زنان در آسیب‌های اجتماعی و فعالیت‌های مردمی زنان، گفت:**

نهادهای مدنی یا سمن‌ها از گروهی از کنشگرانی که حساسیت و دغدغه‌های مسائل اجتماعی را دارند تشکیل شده‌اند و این برمی‌گردد به این‌که در چه حوزه‌ای علاقه و تجربه دارند. معمولا این افراد متخصص و درد آشنا هستند و با علائق شخصی خودشان انتخاب می‌کنند که به خدمات داوطلبانه بپردازند. وقتی حوزه فعالیت، حوزه ویژه‌ای مثل زنان آسیب‌دیده اجتماعی یا در معرض آسیب که شامل کسانی مثل تن‌فروشان، مبتلایان به ایدز، زنان سوءمصرف‌کننده مواد یا کسانی که دارای اختلال هویت جنسیتی هستند باشد، حساسیت‌های بیشتری جلب می‌شود. وقتی کار سخت‌تر است که قرار می‌شود یک گروه از زنان، حمایت از زنان آسیب‌دیده را انجام دهند. در این صورت کار دشوارتر و انگ و برچسب بیشتر می‌شود.



هستند و روی کاهش آسیب‌های زنان همه زندگی و حیثیت خود را گذاشته‌اند، به حساب بیایند.

■ **سهیل معینی پاسخگوی سومین سوال که: چالش‌ها و راهکارهای سازمان‌های مردم نهاد با تأکید بر حفظ نیروهای داوطلب کدام است؟ بود..**

در واقع این سؤال دو بخش دارد: یکی این که چطور می‌شود نیروی داوطلب را جذب کرد و دوم این که چطور می‌شود آن را حفظ کرد؟ هر دوی اینها چالش هستند که توضیح می‌دهم. باید دید که سازمان‌های غیردولتی جوهر و مؤلفه اصلیشان چیست و چرا سازمان‌های غیردولتی به نیروی داوطلب نیاز دارند؟ سازمان‌های غیردولتی سازمان‌هایی هستند که چند ویژگی اساسی دارند. نخستین خصلت آنها این است که غیردولتی هستند اما هر سازمان غیردولتی با بحث نیروهای داوطلب ارتباط مستقیم ندارد، چون بخش خصوصی هم غیردولتی محسوب می‌شود. ما سازمان‌هایی داریم که کنش اجتماعی دارند ولی سایر ویژگی‌هایی را که مدنظر زیربنای جذب نیروهای داوطلب است را ندارند، مثل تشکل‌های صنفی. بسیاری از اتحادیه‌ها و سندیکاهای تشکل صنفی به نوعی تجلی اراده بخشی از مردم هستند که برای دفاع از منابع خاصی شکل گرفته‌اند بنابراین غیردولتی هستند و کنش اجتماعی دارند. بخشی از آنها سازمان‌های مدنی هم هستند، اما هنوز با بحث سازمان‌های غیردولتی که منظور ماست فاصله دارند. ویژگی دیگری که در سازمان‌های دولتی مدنظر ماست، بحث غیرانتفاعی بودن این سازمان‌هاست. سازمان غیردولتی‌کنشگر اجتماعی، به دنبال کسب منفعت و منافع اقتصادی نیست. نه این که درآمدزا نیست بلکه به این معنی که اگر منافع اقتصادی هم داشته باشند، برای اعضا و بنیانگذاران آن سازمان هزینه نمی‌شود، بلکه در خدمت اهداف سازمان مصرف می‌شود. پس هدف از تشکیل این سازمان کسب سود و انتفاع نیست. از همین جاست که ارتباط آن با بحث نیروی داوطلب باز می‌شود چون نیروهایی که یک سازمان غیردولتی را با این تعریف تاسیس می‌کنند، اساساً به دنبال منفعت اقتصادی نیستند و از همینجاست که نیروهای داوطلب در این سازمان‌هایی می‌توانند فعالیت کنند. چرا که نیروی داوطلب هم نیرویی است که می‌خواهد خدمتی را ارائه دهد ولی در ازای آن خدمت به دنبال کسب منافع مشخص مادی نیست. او اگر پاداشی هم دریافت می‌کند پاداش معنوی است. از همینجاست که سازمان‌های غیردولتی با نیروهای داوطلب پیوند می‌خورند. بزرگ‌ترین بستر اجتماعی فعالیت نیروهای داوطلب همین سازمان‌های کنشگر اجتماعی غیرانتفاعی هستند. وقتی سازمان‌های غیردولتی تشکیل می‌شوند، تعدادی بنیانگذار و تعدادی هم پرسنل دارند. عملکرد این افراد بسیار محدود است ولی با پیوستن نیروهای داوطلب، این سازمان می‌تواند دامنه اثرگذاری‌اش در افزایش دهد. نقش دیگر نیروهای داوطلب کاهش هزینه‌هاست. سمن‌ها می‌توانند پروژه‌های بزرگ و خدمات گسترده‌ای را با هزینه‌های کم به لحاظ منابع انسانی، انجام دهند. نقش دیگر نیروهای داوطلب به کارگیری ظرفیت‌هایی از بدنه جامعه است که به‌جز از این مسیر، امکان حضور در فعالیت‌های اجتماعی را ندارند. جوامع توسعه‌یافته نیروهای بیشتری از مردم را به کنشگران داوطلب

تبدیل می‌کنند. در واقع مدل‌های رفاه اجتماعی در یک‌سری از کشورهای توسعه‌یافته به‌گونه‌ای است که بخش‌های بیشتری را از پایین دست جامعه پوشش داده و یا به عبارتی طبقه متوسط نسبتاً بزرگی را شکل می‌دهد، مثل کشورهای اسکاندیناوی.

■ **پس سازمان‌های غیردولتی از نظر فلسفه وجودی و نوع فعالیت، با نیروهای داوطلب درهم تنیده هستند. حالا بحث این است که سازمان‌های غیردولتی چگونه می‌توانند نیروهای داوطلب را جذب کنند؟**

آیا هر سازمان غیردولتی می‌تواند نیروهای داوطلب را جذب کند و آیا این سازمان‌ها از نظر میزان جذب نیرو با هم یکسان هستند؟ قطعاً جواب این سؤال منفی است و این خودش یک چالش است. یعنی اگر مدیریت یک سازمان غیردولتی نتواند نیروی داوطلب را جذب کند، با یک چالش مدیریتی روبه‌رو است. حال ببینیم که چه ویژگی‌هایی را باید مدیریت سازمان رعایت کند تا بتواند نیروی داوطلب را جذب کند؟ نخستین مسئله، معرفی آن سازمان، اهداف، مأموریت‌ها و فلسفه وجودیش است که بتواند با افراد ارتباط برقرار کند و کسانی که به آن آرمان و اهداف اعتقاد دارند، را جذب نماید. پس هرچه یک سازمان غیردولتی بتواند گسترده‌تر و شفاف‌تر اهداف، آرمان‌ها و فلسفه وجودی‌اش را معرفی کند، امکان جذب نیروهای بیشتری را دارد. کار به جایی رسیده است که در همین جهان مبتنی بر فناوری اطلاعات، شبکه‌های وسیع اجتماعی در جذب نیروهای داوطلب نقش بازی می‌کنند. می‌بینیم که نیروهای داوطلب، برخلاف الگوهای سنتی از فرای مرزها جذب می‌شوند. دکتر پیران به‌درستی به نقش جهانی شدن سرمایه و منطق درونی سرمایه برای انباشت و باز توزیع سود اشاره کردند اما جا دارد از زاویه دیگری هم به آن بنگریم. در روند جهانی شدن، نیروهای مردمی که برای اهداف انسانی تلاش می‌کنند، شبکه‌های قدرتمندی را برای سازماندهی و ساماندهی در ورای مرزها راه انداخته‌اند. بزرگ‌ترین عملکرد را در بحث‌های محیط‌زیست یا بحث‌های انسانی می‌بینیم که چگونه یک اشاره از طرف شبکه‌های اجتماعی، نیروی عظیمی را در سطح جهانی متمرکز می‌کند. این ظرفیت بسیار بزرگی است که متأسفانه هنوز خیلی از سازمان‌های غیردولتی فعال جامعه ما، حتی در عرصه ملی هم از آن استفاده نمی‌کنند. پس یکی از اهرم‌ها در معرفی سمن‌ها، شفافیت آنها است. بحث دوم این است که بتوانیم نیروهای داوطلب را متناسب با اهداف خود جذب کنیم. این که این اهداف چه باشند، هم در بحث جذب و هم در بحث حفظ نیروی داوطلب اثر می‌گذارد. هر نیروی داوطلبی به درد هر سازمان غیردولتی نمی‌خورد. به عبارت دیگر، هر نیروی داوطلبی جذب هر هدفی نمی‌شود. همانطور که دوستان توضیح دادند یک دختر جوان دانشجوی به محض آشناسدن با سازمانی که با آسیب‌دیدگان اجتماعی کار می‌کند، دچار شوک شده و عقب‌نشینی می‌کند. معنی این نیست که از این افراد نمی‌توانند نیرو جذب کنند ولی باید روی جذب نیروهای پخته‌تر و با تجربه‌تر تأکید کنند. نیرویی که می‌خواهد با کودک کار کند، ویژگی‌های خاصی را باید داشته باشد. فردی که هنوز ساختار عاطفی‌اش شکل نگرفته چه بسا بهتر است که با کودک و نوجوان تماس نداشته باشد. اینها معیارهایی است که مدیران سازمان‌های غیردولتی در جذب نیرو باید به آن



کار داوطلبانه هم نیاز به آموزش دارد که در این کشورها این موارد را هم آموزش داده می‌شود. چیزی که در کشورمان با آن روبه‌رو هستیم این است که همه کسانی که با عشق و علاقه وارد این حوزه می‌شوند، می‌خواهند از طریق تجربه، ساز و کارش را یاد بگیرند و ادامه مسیر دهند. یعنی شکل انجام کار در سازمان‌های غیردولتی، شبیه به نسل قبل در بخش خصوصی است. همان‌طور که نسل‌های قبلی ما با استاد شاگردی کار را یاد می‌گرفتند و به تدریج تجربه کسب می‌کردند و بعد دکه خودشان را می‌زدند، در سازمان‌های غیردولتی ما هم افراد وارد می‌شوند، یاد می‌گیرند و با تجربه‌ای که آموختند و با خلاقیت‌های شخصی خود کار را توسعه داده و جلو می‌برند. به همین دلیل است که در بخش سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های غیردولتی خیلی بزرگی نداریم. شاید تعداد این مراکز کمتر از انگشتان یک دست باشد. همان‌طور که در بخش خصوصی هم بنگاه‌های بزرگمان در قیاس با دنیا کم هستند. بیشتر کسب‌وکارهای کوچک و متوسط داریم. چه تعداد سازمان‌های غیردولتی داریم که تعداد نیروهایشان بالای صد نفر باشد یا حجم گردش عملیاتشان از چند ده میلیارد تومان تجاوز کند؟ تعداد چنین سازمان‌هایی خیلی کم است. من از این منظر می‌خواهم وارد بحث شوم و بگویم که نقش بخش خصوصی شاید یکی این باشد که پرسشی را به همین گونه‌ای که طرح کردم، طرح کند و قیاس کند. پس به‌عنوان بخش خصوصی، لازم است که در این بعد ورود کنیم. لازم است اینجا یک پراتز باز کنیم، هر فعالیتی که تبدیل به یک کسب‌وکار می‌شود، باید روی پنج پایه تلاش کند و استوار بماند: پایه تأمین مالی، پایه مدیریت، پایه منابع انسانی، پایه عملیات و پایه فناوری. هر کدام از این پنج پایه مشکل داشته باشد، بخشی از بنگاه با مشکل روبه‌رو خواهد شد. سازمان‌های غیردولتی هم مستثنی نیستند. یعنی اگر از نظر تأمین مالی یا از حیث مدیریت (که من اهمیت آن را بسیار بالا می‌دانم) نقصان داشته باشند، نمی‌توانند فعالیتشان را ادامه دهند. منابع انسانی که بخشی از آن بحث داوطلبی و تربیت منابع انسانی برای سازمان‌های غیردولتی و تربیت نیروهای داوطلب است هم بسیار مهم است. تمام بحث‌های حرفه‌ای باید در این بخش هم انجام شود. مثلا

توجه کنند. بسیاری از سازمان‌های غیردولتی چنان شفافیتی در ارائه اهداف خود دارند که فرد داوطلب احساس می‌کند بخشی از آن سازمان است! نیروی داوطلب به دنبال کسب منافع مادی نیست ولی نیاز دارد که به‌عنوان یک انسان دیده شود و فکر کند بازیگر و کنشگر اصلی خودش است. بسیاری از مدیران سازمان‌های غیردولتی با افراد داوطلب خود ابزاری برخورد می‌کنند. آنها را جذب می‌کنند ولی وقتی که کار تمام شد آنها را رها می‌کنند. در حفظ نیروی داوطلب، با چالش‌های جدی‌تری روبه‌رو هستیم. این مهم است که چه بخش‌هایی در یک سازمان غیردولتی، توسط نیروهای حقوق بگیر باید انجام شود و چه کارهایی را باید به افراد داوطلب واگذار کرد. چالش دیگری که مدیریت سمن‌ها باید به آن توجه کنند، تنظیم روابط میان این دو گروه است، گروهی که حقوق می‌گیرند و آنهایی که حقوق نمی‌گیرند. تنظیم این رابطه از بزرگ‌ترین چالش‌های مدیریت در سازمان‌های غیردولتی است. حفظ و تقویت انگیزه افراد داوطلب از بحث‌های دیگر است. بسیاری از افراد داوطلب با انگیزه‌ی بالایی وارد سازمان‌ها می‌شوند ولی بعد از مدتی بی‌انگیزه می‌شوند، چون سازمان نتوانسته آن انگیزه را بازبایی کند و به علت عدم شفافیت در اهداف و عملکرد سازمان یا به دلایل دیگر، آن نیرو پس از مدتی از مجموعه خارج می‌شود. باید دانست که نیروهای داوطلب، عمدتاً دائمی نیستند، بنابراین سازمان‌ها باید مکانیسمی را برای جایگزینی نیروهای جدید، تعریف کنند. خیلی از نیروها به‌صورت پاره‌وقت، در دوران دانشجویی کار می‌کنند ولی بعد از ازدواج یا بعد از مشغول شدن در حرفه‌ای، کار داوطلبانه را زمین می‌گذارند. آموزش نیروهای داوطلب از مهم‌ترین مواردی است که معمولاً سازمان‌های غیردولتی از آن غافل هستند و نیروهایشان را متناسب با اهدافشان آموزش نمی‌دهند.

■ آخرین سوال را دکتر پدram سلطانی جواب داد: بخش خصوصی در فعالیت‌های اجتماعی غیرانتفاعی چه نقشی دارد؟

دکتر سلطانی گفت: زمانی که قرار شد چهاردهمین کنفرانس مدیریت برگزار شود، در اتاق بازرگانی با متولیان کنفرانس، آقایان دکتر مشایخی و دکتر علوی جلسه‌ای داشتیم. من موضوعی را مطرح کردم و آن اینکه، به‌طور کلی در کشور فقر مدیریت داریم و آموزه‌ها و دانش مدیریت را به‌میزانی که لازم است، فرا نگرفته‌ایم. یک شکاف آشکار هم در این رابطه با دنیا داریم که این موضوع در بخش خصوصی هم احساس می‌شود. خوشبختانه در چند سال گذشته تلاش‌هایی در این رابطه صورت گرفته و حرکت‌هایی آغاز شده است. اما این فقر در حوزه مدیریت و اداره سازمان‌های غیردولتی، شاید بیشتر هم باشد. شاید به دلایل مختلف در این بخش نیرو تربیت نکرده‌ایم، یعنی مدیریت سازمان‌های غیردولتی را به‌صورت تجربی آموخته‌ایم، حرفه‌ای فرا نگرفته‌ایم. در حالی که در کشورهایی که در این زمینه موفق هستند و گسترده کار می‌کنند، (کشورهای توسعه‌یافته) مدیریت سازمان‌های غیردولتی و غیرانتفاعی یک سلسله از رشته‌ها و مباحثی را شامل می‌شود که برای مدیریت نیروهای داوطلب، آموزش داده می‌شوند. آنها به‌صورت تجربی این موارد را یاد نمی‌گیرند. انجام

3-SME (Small And Medium Size Enterprises)



در سازمان‌های غیردولتی، باید بازاریابی انجام دهیم. بازاریابی برای جذب منابع و بازاریابی برای فروش خدمت. فروش خدمت حتما مابه‌ازای مادی ندارد. ما دغدغه و آسیبی را در جامعه زیر ذره‌بین می‌گذاریم، پس باید بتوانیم آن را بزرگ کنیم. من می‌خواهم بگویم سازمان‌های غیردولتی مثل بخش خصوصی نتوانسته‌اند خودشان را تکثیر کنند. دوستانی که در اینجا حضور دارند افرادی هستند که پای کار سازمان‌های غیردولتی هستند و من می‌توانم قاطع بگویم که این ترکیب هر کجای دیگر این جسه برگزار می‌شد، هم حضور داشتند. خوب از تشکیل این پانل در کنار کنفرانس بین‌المللی مدیریت چه حاصل می‌شود؟ اینکه ما دوباره بنشینیم و با خودمان حرف بزنیم؟ چرا بخش دیگری از جامعه وارد این مجموعه نمی‌شود؟ باز اینجا نقش بخش خصوصی آشکار می‌شود. من می‌خواهم بگویم همانطور که ما بنگاه‌هایمان در قیاس با همتایان‌شان کمتر توسعه‌یافته هستند، در شئون جدید و متاخر فعالیت‌هایشان هم کمتر توسعه‌یافته هستند. یکی از این بخش‌ها بحث فهم مسئولیت اجتماعی و ایفای مسئولیت اجتماعی است. ما درخصوص مفهوم امروزی مسئولیت اجتماعی مشکل داریم و تا صحبت آن می‌شود همه فکر می‌کنند منظور همان کمک‌ها و کارهای خیریه، کمک به ایتم، ساخت ابنیه آموزشی و مساجد و امثال این کارهاست. ولی باید بدانیم که این مفهوم خیلی گسترده‌تر از آن چیزی است که ما درک کرده‌ایم. شاید مفید باشد که بگویم در مطالعه‌ای که روی تاریخچه فعالیت و عملکرد اتاق‌های بازرگانی داشته‌ام متوجه شدم که این اتاق‌ها در طول تاریخ چهارصدساله خود سه نسل را از سر گذرانده‌اند. نسل اول، بیشتر روی حل مشکلات کسب‌وکار متمرکز بودند و با دولت کار داشتند و اصطلاحاً دولت محور بودند. نسل دوم، عضو محور بودند. آنها بیشتر روی خدمات تمرکز می‌کردند و به اعضای خود خدمات ارائه می‌دادند. نسل سوم، که کم‌وبیش با باز شدن مفاهیم مسئولیت اجتماعی در دنیا شروع به کار کردند، نسل جامعه محور هستند که وارد مسائل و موضوعات جامعه می‌شوند. پیوند زدن کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی با اجزا جامعه و محور قرار دادن فعالیت اقتصادی

برای بهره‌دادن به جامعه برای برون‌داده‌های مثبت و جبران کردن برون‌داده‌های منفی که طبیعتاً در بعضی از کسب‌وکارها در آسیب‌رسانی به محیط، محیط انسانی و محیط‌زیست و امثال آن وجود دارد. ما در این بخش، از دنیا عقب افتاده‌ایم و چند سالی بیشتر نیست که وارد جامعه محوری شده‌ایم، آن هم در حد خیلی کمتر از مسئولیتی که داریم. طبیعتاً وظیفه بخش خصوصی و وظیفه اتاق بازرگانی در این بخش، ترویج و نهادینه کردن این مفاهیم و جا انداختن آنها در بخش خصوصی و در بنگاه‌ها و همچنین استفاده از ظرفیت شبکه‌سازی تجاری برای شبکه‌سازی مسئولیت اجتماعی است. یعنی شبکه‌ای از بخش خصوصی که ما می‌توانیم آن را به کار ببریم. آن را شروع کرده و امتحان کرده‌ایم و پویایی را در کنار اتاق بازرگانی در حوزه عدالت آموزشی و توسعه آموزشی راه انداخته‌ایم و در عمر کمتر از دو سالی که راه افتاده‌است، به نتایج خوبی هم رسیده‌ایم. همین موضوع را بنا داریم به‌زودی در حوزه محیط‌زیست هم راه بیندازیم و شبکه‌سازی بخش خصوصی را به محیط‌زیست هم تعمیم دهیم. در حوزه کار داوطلبانه که موضوع اصلی این نشست است هم، بخش خصوصی می‌تواند نقش پررنگی داشته باشد. چون اگر کار داوطلبانه را در ظرفیت فردی افراد تعریف کنیم، حتماً باید بیشتر تلاش کنیم و نتیجه مطلوبی هم نمی‌گیریم. ولی اگر بنگاه‌ها به کمک بیایند، حتماً نتیجه می‌گیریم. چندسالی است در دنیا روز و هفته‌ای را به‌عنوان کار داوطلبانه بنگاه‌ها تعریف کرده‌اند و در ایران هم این کار یکی، دو سال است که در حد محدودی شروع شده است. این که یک بنگاه با کل ظرفیت انسانی خود بیاید و این کار را انجام دهد، طبیعتاً یک ضریب تصاعدی می‌شود و به تقویت و توسعه کار داوطلبانه می‌انجامد. خوشبختانه آمارها نشان می‌دهد که این خیلی ارتباطی با توسعه یافتگی ندارد و شاید اگر به آمارها توجه کنید در ده کشور اولی که شهروندان‌شان نرخ مشارکت داوطلبانه دارند تنها سه کشور عضو کشورهای توسعه‌یافته‌اند و هفت کشور دیگر کشورهای در حال توسعه یا کشورهای کمتر توسعه‌یافته هستند. البته ما در زمره این ده کشور نیستیم و فاصله‌مان هم خیلی زیاد است. یکی از مشکلات که در کشور داریم این است که ما خود اظهاری برای آمار نداریم و نظام آماریمان هم پاسخگوی نیازهای روز نیست. شاید وضعیتمان به این بدی هم که به‌نظر می‌آید نباشد ولی چون نظام آماري درستی نداریم، نمی‌توانیم آن را رد هم بکنیم. پیشنهادی به دوستان در کنفرانس بین‌المللی مدیریت داده‌ام که سال آینده موضوع مدیریت حرفه‌ای غیردولتی را به‌عنوان موضوع محوری این کنفرانس بگذاریم و در آنجا بحث‌های مدیریتی انجام شود. ما بحث‌های فنی و مسائل جاری سازمان‌های غیردولتی را در هر جای دیگری می‌توانیم داشته باشیم ولی وقتی در این کنفرانس قرار است این موضوع مطرح شود دیگر باید از بعد مدیریتی، آن را کالبد شکافی و آسیب‌شناسی کنیم و بتوانیم پاسخی به بعضی از سؤالات بدهیم. براساس آن مسیری را بگذاریم که سازمان‌های غیردولتی ما هم بتوانند رشد کنند و به سمت سازمان‌های غیردولتی بزرگ برویم.

4-CSR(corporate social responsibility)



زهرا رحیمی خامنه مدیرعامل جمعیت امام علی(ع) است. عمده فعالیت جمعیت امام علی(ع) که ۱۶ سال از تاسیس آن می‌گذرد، تمرکز بر آسیب‌های اجتماعی، به‌خصوص آسیب‌های اجتماعی معطوف به کودکان و زنان است. به گفته مدیر عامل این سمن، فعالیت جمعیت امام علی(ع) در چندین حوزه متمرکز است؛ مطالعات تحقیقاتی و پژوهشی و فعالیت‌های میدانی. جمعیت امام علی، دارای سی مرکز در تهران و چند شهر دیگر است و بیش از سه هزار کودک را تحت پوشش قرار داده‌است. با مدیر عامل این جمعیت به گفت‌وگو نشستیم.



زهرا رحیمی، مدیر عامل جمعیت امام علی

تنها راه برای بهبود آسیب‌های اجتماعی، تقویت جامعه مدنی است

کرده و برای آنها دوره‌های آموزشی مهارت‌های زندگی برگزار می‌کنیم.

ولی بیشترین تمرکز ما در حوزه زنان، معطوف به کارآفرینی و اشتغال‌زایی آنها است. انجمن، شش مرکز کارآفرینی زنان، در شهرهای ساری، مشهد، بوشهر و سه مرکز در تهران دارد. در این مراکز صرفاً فعالیت‌های کارآفرینی انجام می‌شود. ما با طیف مختلفی از زنان روبه‌رو هستیم؛ از زنان دستفروشی که از بافت روستایی آمده‌اند و کاملاً بی‌سواد هستند تا زنانی که همسران معتاد دارند و بار زندگی بر دوش آنهاست و در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار دارند.

جمعیت چه تعدادی از کودکان و زنان را پوشش می‌دهد؟

حدود سه هزار کودک و به تبع آنها مادران آنها که حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر هستند را پوشش می‌دهیم. البته بعضی از پوشش‌های جمعیت، خانواده محور هستند یعنی کل خانواده‌ای که دارای کودک بیمار است و جمعیت در تامین هزینه‌های درمانی و جانی معطوف به درمان، به خانواده یاری می‌رساند. البته جمعیت امام علی به دنبال کمک‌های خیریه‌ای و تامین هزینه‌ها نیست، ماموریت ریشه‌ای‌تری برای خود تعریف کرده است، اما گاه می‌بینیم که هیچ جایی برای حمایت از طیفی از انسان‌ها که دچار مشکلات عدیده

متاسفانه موضوع حاشیه نشینی، همیشه مورد بی‌توجهی قرار گرفته و از لحاظ علمی هم در حاشیه قرار دارد. هیچ وقت در دانشگاه‌های مددکاری موضوعی مخصوص حاشیه‌نشینی و یا روانشناسی مختص حاشیه‌نشینان درس داده نمی‌شود

در استان کرمانشاه.

در حوزه زنان چه اقداماتی انجام می‌دهید؟

در حوزه زنان بیشتر در بحث توانمندسازی زنان متمرکز هستیم و در راستای توانمندسازی نگاه ویژه‌ای به کارآفرینی داریم. در چند حوزه دیگر مثل، کارتن خواب یا زنان باردار که در مناطق محروم زندگی می‌کنند و در دوره بارداری دچار سوءتغذیه هستند هم اقداماتی را انجام می‌دهیم. برای این زنان سبدهای حمایتی تعریف کرده‌ایم. همچنین تحقیقاتی روی دخترانی که زود ازدواج کرده و در مهارت‌های زندگی دچار مشکل هستند،

خانم رحیمی، کودکان چه شرایطی باید داشته باشند که تحت پوشش جمعیت امام علی قرار گیرند؟

مددجویان جمعیت امام علی (ع)، کودکان کار و بچه‌هایی که در حاشیه قرار گرفته و دیده نشده‌اند هستند. قبل از طرح فرمان رهبری مبنی بر اجازه تحصیل کودکان افغانستانی فاقد اوراق اقامتی، این کودکان پیش ما درس می‌خواندند، اکنون هم تعدادی از آنها که به دلایل گوناگون امکان ثبت نام در مدارس را نیافته‌اند و هنوز در خانه‌های علم جمعیت، درس می‌خوانند، اما سایر کودکان، پشتیبانی تحصیلی می‌شوند و در برنامه‌های فوق برنامه شرکت دارند. البته تعداد زیادی از این کودکان ایرانی هستند که به دلیل فقر اقتصادی، اجبار به کار، نداشتن شناسنامه و اوراق هویت، با ما درس می‌خوانند. علاوه بر سوادآموزی، خدمات تغذیه‌ای، بهداشت و درمان، ورزش، فعالیت‌های فرهنگی و هنری هم داریم. به تبع بچه‌ها، در صورت لزوم خانواده‌ها هم مورد حمایت جمعیت قرار می‌گیرند.

چند مرکز در تهران و شهرهای دیگر دارید؟

ده تا از مراکز ما در تهران هستند و بقیه در بعضی از مراکز استان و شهرستان‌های محروم قرار دارند. بعلاوه در چند منطقه محروم هم به صورت غیر متمرکز فعال هستیم؛ نظیر قصر قند در سیستان و بلوچستان یا اورامانات



هستند، در ساختارهای حمایتی تعریف نشده و خوشبختانه اقبال و اعتماد مردم به جمعیت، این توان را به ما می‌دهد که در اینگونه موارد بتوانیم در کنار این افراد باشیم.

چه تعداد نیروی داوطلب با شما همکاری می‌کنند و چگونه آنها را مدیریت می‌کنید؟

به طور کلی سی مرکز داریم و در هر مرکز حدود ۵۰ تا ۶۰ نیروی داوطلب با ما همکاری می‌کنند. تقریباً حدود ۱۵۰۰ نیروی داوطلب به جز تعدادی که کارهای پشتیبانی و ستادی انجام می‌دهند؛ مثل مدیریت سایت و فضای مجازی و انتشار نشریه که حدود صد نفر هستند، نیروهای داوطلبی هستند که در مراکز مختلف جمعیت امام علی به فعالیت مشغولند. در هر مرکز حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ کودک را تحت پوشش داریم که این تعداد بسته به ظرفیت آن فضاها متغیر هستند. در مورد مدیریت داوطلبان باید بگویم که، یکی از سخت‌ترین بخش کار سمن‌ها، مدیریت نیروهای داوطلب است. نیروهای داوطلب چند خصیصه دارند؛ یکی اینکه، وقت آنها در اختیار خودشان است. دوم اینکه، گاهی تعهد لازم را ندارند. وجود تعهد در نیروی داوطلب بسیار مهم است. نکته سوم، ماندگاری این نیروهاست. بعضی از جوانان در برهه خاصی از زندگیشان که اوقات فراغت بیشتری دارند، داوطلب چنین فعالیت‌هایی می‌شوند ولی بعد که درگیر کار و زندگی شخصی خودشان شدند، به تدریج از این فعالیت‌ها فاصله می‌گیرند.

چه چاره‌ای برای مدیریت چنین مشکلاتی اندیشیده‌اید. به هر حال بازوی فعالیت‌های شما نیروهای داوطلب هستند. اگر این نیروها قابل تکیه نباشند، به اعتماد افراد به شما لطمه می‌خورد. چه راهکاری به کار می‌برید؟

برای اینکه نیروهایمان ماندگار شوند، سعی می‌کنیم با آنها تعامل سازنده برقرار کنیم. نباید به آنها به‌عنوان یک ابزار برای پیشبرد اهداف سازمان، نگاه کنیم. مطلب دیگر این است که بدانیم خود جوان داوطلب هم ممکن است دچار مشکلات متعددی چه از لحاظ دیدگاهی و چه از لحاظ روحی باشد. پس باید به این نکته هم توجه داشته باشیم، اینکه یکی از گروه‌های هدف ما، می‌تواند خود فرد داوطلب باشد که به‌عنوان یک جوان در جامعه امروز، با سردرگمی‌های زیادی روبه‌روست. به عبارتی، درگیر کردن نیروهای داوطلب در مسائل پیرامون خود، شاید بیش از اینکه به کودک آسیب‌دیده مدد می‌رساند، به خود او در پیدا کردن هویت و هدف برای زندگی و ایجاد دیدگاهی انسان‌دوستانه کمک می‌کند. این وظیفه سمن‌هاست است که به این نکته هم توجه داشته‌باشند.

نه خانواده و نه مدرسه، فرزندان را برای انجام کار داوطلبانه آماده نمی‌کنند!

نیروی داوطلب باید آموزش‌های لازم را هم از لحاظ دیدگاهی و از لحاظ تخصصی ببیند تا آماده کاری که باید انجام بدهد شود. باید بدانیم که نمی‌شود نیرویی را جذب کرد و بدون ایجاد آمادگی وسط مشکلات رهاش کرد و از او خواست به کودک آسیب‌دیده کمک کند!

نکته دیگر این است که ما، باید خودمان را با نیروی داوطلب منطبق کنیم نه این که از او انتظار چنین کاری را داشته‌باشیم. نباید از نیرویی که می‌خواهد فقط ده ساعت در هفته وقت بگذارد، انتظار وقت بیشتری داشته‌باشیم. باید برای همین ده ساعت برنامه تعریف کنیم و افراد را به نحوی مدیریت کنیم که خودشان برای گذاشتن وقت بیشتر، راغب شوند.

یعنی به نوعی هم توانمندسازی مددجویان را برعهده دارید و هم باعث توانمندسازی نیروهای داوطلبتان می‌شوید. داوطلبان چگونه با شما مرتبط می‌شوند و برای همکاری اعلام آمادگی می‌کنند؟

ورود داوطلبان، از طریق باشگاه هواداران انجام می‌شود. آنها در ابتدای ورود، مدت زیادی را برای اینکه شناخت متقابل شکل بگیرد، در باشگاه کار می‌کنند و دوره‌های آموزشی را می‌گذرانند. بعد از طی این مراحل، وارد یکی از حوزه‌های تعریف شده در سیستم می‌شوند. اکثراً این افراد کارشان را با معلمی شروع می‌کنند ولی بعد به جایگاه‌هایی مثل مددکاری وارد می‌شوند. برای مددکاری دوره‌های تخصصی برگزار می‌کنیم.

داوطلبانی که در چنین رشته‌هایی تخصص دانشگاهی دارند، باز هم ملزم به شرکت در این دوره‌ها هستند؟

نیروهای داوطلب حتی اگر تحصیلات دانشگاهی در این رشته داشته‌باشند هم باید این دوره را حتماً ببینند. قبلاً افرادی را با مدرک کارشناسی مددکاری جذب می‌کردیم ولی واقعاً کارآمد نبودند. مدرک دانشگاهی اصلاً کافی نیست. در آخرین کارگاه مددکاری به این نکته اشاره کردیم که متأسفانه موضوع حاشیه نشینی، همیشه در حاشیه بوده و

چون ویژگی‌های خاص خودش را دارد، از لحاظ علمی هم در حاشیه قرار گرفته‌است. هیچ وقت در دانشگاه‌های مددکاری موضوعی مختص حاشیه‌نشینان و یا روانشناسی مختص حاشیه‌نشینان درس داده نمی‌شود. مثلاً به بچه‌ای در یک مدرسه معمولی برچسب بیش‌فعالی می‌زنیم و همان برچسب را هم به کودکی که در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کند، می‌زنیم. در حالی که در مناطق در معرض آسیب، خیلی وقت‌ها رفتار کودکان به خاطر مشکلات فردی و درونی شان نیست بلکه به خاطر آسیب‌هایی است که از محیط بیرون دریافت کرده‌اند. نوع برخورد با این آسیب در مناطق حاشیه‌نشین، با بچه بیش‌فعالی که در یک طبقه متوسط قرار دارد کاملاً متفاوت است، چرا که ریشه مسئله تفاوت دارد. این قضیه هیچگاه در منابع دانشگاهی دیده نمی‌شود ولی ما سعی کرده‌ایم این مسائل را ببینیم. گاهی می‌بینیم بچه‌ای را با داروی ریتالین درمان می‌کنند و درمان‌های تخصصی رویش انجام می‌دهند در حالی که ما به تجربه، با تکنیک‌های رفتاردرمانی و رسیدن به ریشه‌های رفتاری کودکان نتایج بسیار بهتری گرفته‌ایم. ندیدن مسائل و مشکلاتی که در خانواده یا محیط برای این کودک پیش آمده، باعث می‌شود که به آنها برچسب‌های مختلف مثل بیش‌فعالی زده شود. این برچسب زدن باعث انحراف از کاری که باید انجامش دهیم، می‌شود. بنابراین گذراندن دوره‌های آموزشی، برای داوطلبان ضروری است.

با توجه به نبودن منابع قابل تکیه علمی برای آموزش داوطلبان، آموزش‌هایی که در کارگاه‌های شما ارائه می‌شوند، از چه منابعی تامین می‌شود؟

ما سعی می‌کنیم در این دوره‌ها مدیریت دانش انجام دهیم، چون به دانش مدون و کارآمدی دسترسی نداریم. ممکن است یک روانشناس یا مددکار بیاید و دو ساعت در رابطه با اصول مددکاری و روانشناسی توضیح بدهد ولی در عمل می‌بینیم این آموزش‌ها کارآمد نیستند، چون با تجربیات موفق در دنیای واقعی همراه نبوده‌اند.

در کارگاه‌هایی که برگزار می‌کنیم، روی مواردی که اتفاق افتاده و معمولاً شبیه به هم هستند، صحبت می‌کنیم. دوستان از تجارب عملی خود در واکنش به اتفاقاتی که با آن روبه‌رو شده‌اند می‌گویند، اینکه چه کارهایی را انجام داده‌اند؟ این تجارب ثبت می‌شود و سعی می‌کنیم از داخل این توضیحات، دانشی استخراج شود تا برای سایر مراکز هم قابل استفاده باشد. چون عملاً چنین دانشی در کتاب‌ها وجود ندارد. این کارگاه‌های مددکاری در قالب کارگاه‌های دو یا سه روزه برگزار می‌شوند.



هر سه ماه یکبار، برای مددکاران و نیروهای روابط عمومی، دوره‌های آموزشی برگزار می‌کنیم و یک بار در سال هم، بازآموزی کلی برای مسئولان مراکز داریم. کسی که به‌عنوان مددکار با انجمن همکاری می‌کند، نمی‌تواند در شرکت در این کارگاه‌ها سر باز زند. چون جمعیت، دستورالعمل و آیین‌نامه‌های خاص خود را دارد. ما به تخصص اعتقاد داریم ولی این تخصص صرفاً مدرک تحصیلی نیست، چون خیلی اوقات جابگو نیستند.

با توجه به قابل تکیه نبودن نیروهای داوطلب در دراز مدت، چگونه توانسته‌اید این چالش را مدیریت کنید؟

دو راه وجود دارد: یکی اینکه در درازمدت آنقدر تعلق سازمانی ایجاد کنیم که افراد احساس کنند کار داوطلبانه و خدمات اجتماعی بخش جدایی‌ناپذیری از زندگیشان شده، که البته بوجود آوردن این تعلق خاطر بسیار سخت و دشوار است. ولی در کوتاه مدت سعی می‌کنیم کارهایمان را خرد کنیم، مثلاً اعلام می‌کنیم دو ساعت نیروی متخصص در فلان زمینه نیاز داریم و افراد داوطلب می‌توانند دو ساعت در هفته بیایند و این خدمات را ارائه بدهند و بروند. از طرفی چون تعداد داوطلبان ما زیاد است، ترک تعدادی از آنها ضرری به ما نمی‌زند چون نیروهای جدید بلافاصله جایگزین می‌شوند. ولی مشکلی که با آن روبه‌رو هستیم مکتوب کردن اقداماتی است که داوطلبان انجام داده‌اند. خیلی سخت است که از افراد بخواهیم کارهایی را که انجام می‌دهند را بنویسند و مستند کنند تا در نبودشان، قابل مراجعه باشد. اصولاً ما مردم شفاهی هستیم. معلمان این کار را انجام می‌دهند ولی در مکتوب کردن سایر اقدامات توسط داوطلبان مشکل داریم. به‌طور کلی در زمینه مدیریت دانش هنوز با مشکل روبه‌رو هستیم.

چگونه می‌توانید این مشکل را کاهش دهید؟

مدیریت دانش را از طریق یک دوره آموزشی شروع کرده‌ایم. تیم‌هایی داریم که روی نحوه اجرا و پیاده‌سازی آن فکر می‌کنند. مثلاً بعد از کارگاه مددکاری که اخیراً برگزار کردیم، به این نتیجه رسیدیم که استانداردهایمان را تدوین کنیم. این استانداردها از دانشی که از افراد داوطلب به دست آمده و با آن تجربه و دانش فردی که، مثلاً شش سال با یک بچه کار کرده به دست می‌آید. این‌که چطور این دانش را از یک فرد استخراج کنیم، کار مهمی است که مشغول کار روی آن هستیم.

نیروهای داوطلب از چه طریق با فعالیت‌های جمعیت آشنا شده و جذب آن می‌شوند. چگونه اطلاع‌رسانی می‌کنید؟

درگیر کردن نیروهای داوطلب در مسائل پیرامون خود، شاید بیش از اینکه به کودک آسیب‌دیده مدد می‌رساند، به خود او در پیدا کردن هویت و هدف برای زندگی و ایجاد دیدگاهی انسان‌دوستانه کمک می‌کند

ما قبلاً در تعدادی از دانشگاه‌ها دفتر داشتیم که خیلی مؤثر بود. در این دفاتر با دانشجویان ارتباط برقرار کرده و نیروهای داوطلب را جذب می‌کردیم. در زمان دولت قبل، این دفاتر بسته شدند و هنوز هم برای بازگشایی این دفاتر مشکل داریم.

سمن‌هایی که در ایران فعالیت می‌کنند، با چه چالش‌هایی روبه‌رو هستند؟

به نظر می‌آید در ایران هیچ سمنی نباید بیش از حد بزرگ و مطرح شود. شاید دلیل اینکه مراکز مثل رعد و محک، توانسته‌اند در مقیاس بزرگ کار کنند، کار کردن با موضوعاتی است که کمتر چالش برانگیز هستند. کار کردن در حوزه آسیب‌های اجتماعی، حرکت روی لبه تیغ است و دشواری‌های زیادی دارد. متأسفانه اکثر سمن‌ها با فضایی پر از تهمت و سوءظن روبه‌رو هستند، اینکه وابسته به کدام حزب و گروه هستند و یا از کجا پول می‌گیرید و...؟ متأسفانه جامعه ما یک عادت خودزنی دارد و وقتی احساس می‌کند جریانی کارآمد است، به جای اینکه حامی‌اش باشد، می‌خواهد سرکوبش کند! این بزرگ‌ترین چالشی است و باعث می‌شود دست و پای انجمن‌ها در همه فعالیت‌ها بسته شود. این در حالیست که هر سمنی به دقت حسابرسی می‌شود. جمعیت امام علی، شماره حساب دارد و شفافیت مالی سیستم حسابداری‌اش به نحوی است که نمی‌توان از آن تخطی کرد. وقتی همه چیز با حساب و کتاب وارد سیستم می‌شود و پول دستی جابه‌جا نمی‌شود چطور می‌شود در آن خللی ایجاد شود؟ چالش دیگری که با آن روبه‌رو هستیم، نیروهای داوطلب هستند. کار کردن با جوانان امروز کمی دشوارتر است. دیدگاه‌ها و انتظارات نسل جدید شاید به دلیل تجربه فضایی متفاوت، با نسل قبل فرق دارد. افراد مفهوم وقت گذاشتن برای دیگران را، نه در مدرسه و نه در خانواده یاد نمی‌گیرند. جا انداختن این فرهنگ نیاز به زمان و حوصله

زیادی دارد.

یک حاشیه هم خانواده‌های این داوطلبان هستند. هفته‌ای نیست که ما یک یا چند تلفن یا تماس و شکایتی از طرف خانواده‌های این افراد نداشته باشیم. مثلاً تماس می‌گیرند که بچه ما درس نمی‌خواند یا غذا نمی‌خورد با او حرف بزنید! تربیت بعضی از خانواده‌ها برای فرزند بیست و دو ساله، شبیه یک بچه هفت و هشت ساله است! یک دید حمایتی که همه چیز را پدر و مادر در این سن باید کنترل کنند، وجود دارد. ما پسران داوطلبی داریم که باید رأس ساعت ۹ در خانه باشند! مسئله دیگر این است که خانواده‌ها اصلاً کار داوطلبانه را بر نمی‌تابند. آنها انتظار دارند بچه‌ها در قبال هر کاری که انجام می‌دهند پول در بیاورند. بعضی از خانواده‌ها در برخی شهرها نگرش بد (نژادپرستانه) نسبت به بچه‌های افغان دارند و می‌گویند چرا باید فرزند من وقتش را برای بچه‌های افغانستانی بگذارد؟! در حالی که برای ما کودکان هیچ تفاوتی با هم ندارد.

در مواجهه با این موضوع چه کرده‌اید؟

سعی کردیم این تهدید را به فرصت تبدیل کنیم. ما یک‌سری اعضای جا افتاده در جمعیت امام علی (ع) داریم که بازنشسته و با تجربه هستند. سعی کردیم والدین را با این افراد مرتبط کنیم. آنها سعی می‌کنند که والدین را هم جذب کنند و درگیر فعالیت کنند. این کار باعث شد همان مادری که همیشه شاکمی بود، حالا با فرزندش برای شناسایی می‌رود. شاید خانواده‌ها به حرف جوان‌ها اعتماد نکنند ولی وقتی آنها با افراد جا افتاده و با تجربه صحبت می‌کنند، نظرشان عوض می‌شود. اگر بتوانیم مادران را از این طریق به‌عنوان نیروی داوطلب جذب کنیم، کار بزرگی کرده‌ایم. چون هم خیلی پرتوان هستند و هم در سنین میانسالی که فرزندانشان بزرگ شده‌اند، نگرانی و مسئولیت زیادی ندارند و می‌توانند وقت بگذارند. همانطور که ما کار داوطلبانه انجام می‌دهیم، این مادران هم می‌توانند سهمی در مسائل اجتماعی و کاهش آسیب‌هایی که در کشور ما دامنگیر شده‌است، داشته‌باشند. آدم‌هایی که انسانیت دارند و مسائل اجتماعی برایشان مهم است همه جا هستند. ما نگاهمان حتی در توجیه سازمان‌ها و نهادهایی که مجوز فعالیت صادر می‌کنند، یا به نوعی با آنها در ارتباط هستیم نیز بیشتر فردی است نه سازمانی. یعنی آن فرد هم مثل سایر اقدشار جامعه در قبال آسیب‌های اجتماعی مسئولیتی دارد و می‌تواند به‌عنوان فرد موثری در این زمینه، فارغ از سمت سازمانی خود عمل کند. این نگرش به ما کمک کرده برخی چالش‌ها و موانع را در سر راه فعالیتیمان به صورت انسانی حل کنیم تا سازمانی.

نقش سمن‌ها را در کاهش آسیب‌های اجتماعی چگونه می‌بینید؟

در حال حاضر من نقش سمن‌ها را مثل کسی می‌بینم که با فاشق از اقیانوس آب برمی‌دارد! یعنی آسیب‌های اجتماعی به قدری ساختارمند و پیچیده است که هرچقدر تلاش کنیم، باز هم کم است، البته این به معنای نفی اهمیت سمن‌ها نیست. باید گفت که راهی جز این وجود ندارد. سمن‌ها می‌توانند در بعضی امور مثل تغییر قوانین، تأثیرگذار باشند. همانطور که سمن‌های افراد دارای معلولیت توانسته‌اند قانون حمایت از معلولان را به تصویب برسانند، ما فعالان حوزه کودکان هم توانسته‌ایم خیلی شرایط را به نفع بچه‌های کار تغییر دهیم. البته خیلی از قوانین را هم نتوانسته‌ایم. اگرچه سمن‌ها در فعالیت‌هایشان با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند ولی راه میانبری برای رسیدگی به آسیب‌های اجتماعی وجود ندارد. تنها راه، تقویت جامعه مدنی و گرفتن کمک از آن است.

منابع مالی جمعیت امام علی (ع) چگونه تأمین می‌شود؟

سیاست ما در تأمین منابع مالی، معطوف به مقادیر کم از تعداد زیاد خیر است. مردم با مشکلات اقتصادی بسیاری روبرو هستند ولی ما روی همان ده هزار تومان‌های صدقه که مردم در شرایط سخت هم می‌پردازند حساب کرده‌ایم. ترجیح می‌دهیم مخاطب ما اقشار متوسط باشند و بیشتر از کمک مالی، به ایجاد حساسیت ذهنی در آنها نیاز داریم. ما با خانواده‌هایی سروکار داریم که بچه‌هایشان را برای کار می‌فرستند ولی اگر به هر کدام پنجاه میلیون تومان هم بدهیم، دو سال بعد، می‌بینیم که باز این خانواده به همین سبک زندگی می‌کند. یعنی مشکل آنها بیشتر از فقر مادی، فقر فرهنگی است و این زخم آنقدر کهنه شده که با یک داروی ساده قابل درمان نیست. خیلی وقت و انرژی نیاز است تا تغییر فرهنگ ایجاد شود و این تغییر فرهنگ، با پول انجام نمی‌شود، با نیروهای انسانی و با وقت گذاشتن انجام می‌شود. پس هرچه آگاهی و دغدغه مردم نسبت به مسائل و آسیب‌های اجتماعی بیشتر شود، ما جلوتر هستیم. اگر مردم بیشتر از آنکه از درآمد خود به این مراکز اختصاص دهند، وقت و فکرشان معطوف به این موضوع شود، بهتر از آن است که چند آدم پولدار بیایند و پول زیادی بدهند تا آخرتشان تأمین شود. ما به دنبال گرفتن پول زیاد از افراد خاص نیستیم و سعی می‌کنیم مبالغ جزئی و کم را از تعداد بیشتری از افراد متوسط جامعه بگیریم. سعی می‌کنیم دایره مدد دهندگان را گسترش دهیم و بیشتر با طبقه فرهنگی جامعه و قشر تحصیل کرده که به معضلات اجتماعی حساس هستند، در ارتباط باشیم.

گروهی از اعضای جمعیت امام علی (ع) که بازنشسته و با تجربه هستند با والدین داوطلبان جمعیت مرتبط شده‌اند و آنها والدین خود را هم جذب و درگیر فعالیت می‌کنند

مدارس می‌توانند بیشترین منبع برای جذب داوطلبان باشند. با مدارس هم در ارتباط هستید؟

با مدارس در یکی، دو طرح ارتباط داشته‌ایم ولی برای ورود به مدرسه باید از طریق آموزش و پرورش اقدام کنیم که کار بسیار سختی است. ما با چند مدرسه غیرانتفاعی در ارتباط هستیم و گاهی از فضاهای آموزشی آنها استفاده می‌کنیم. چندبار مربیان این مدارس از ما خواستند که برای آشنا کردن دانش‌آموزان با مسائل اجتماعی با آنها همکاری داشته باشیم. در واقع به دنبال این بودند که دانش‌آموزانشان یک بعدی نباشند. شاید ایجاد دغدغه در دانش‌آموزان اقشار مرفه خودش نوعی کار خیر باشد. کمک فقط مخصوص آن کودکی نیست که درس‌ها مجبور است کار کند، آن بچه‌ای که در رفاه بزرگ شده و اجتماع خود را نمی‌شناسد هم نیاز به کمک دارد. در صورت درخواست مدارس، با آنها همکاری می‌کنیم.

منابع ارتباطی شما با مردم چگونه است؟ چگونه به مردم اطلاع‌رسانی می‌کنید؟

ما در صفحات اجتماعی مثل فیسبوک و تلگرام حضور داریم و سعی می‌کنیم با رسانه‌های اجتماعی هم ارتباط برقرار کنیم. منتظریم خبرنگارانی که خودشان علاقه‌مند به مسائل اجتماعی هستند به سمت ما بیایند و در جامعه ایجاد دغدغه کنند. گاهی چندین ساعت با یک خبرنگار صحبت می‌کنیم که توجیه شود که باید از آسیب‌های اجتماعی یا از کودکان کار گزارش تهیه کند. نقش رسانه‌ها بسیار تأثیرگذار است. سایتی با عنوان جمعیت امام علی (ع) داریم که علاقه‌مندان می‌توانند به راحتی با این سایت ارتباط بگیرند. نشریه‌ای به نام «گل یخ» داریم که فصلنامه است و در هر شماره به موضوعی می‌پردازد. این نشریه برای خیرین پست می‌شود و بقیه‌اش هم به فروش می‌رسد تا پول خودش را در بیاورد.

شبکه ملی مؤسسات خیریه و نیکوکاری، به تازگی راه‌اندازی شده‌است. به نظر چه ضرورتی برای راه‌اندازی چنین شبکه‌ای وجود دارد؟

به نظر من جامعه مدنی بدون وجود شبکه مثل این است که تکه‌های یک لباس را بافته‌اید ولی به هم متصل نکرده‌اید تا یک لباس ایجاد شود. شبکه همین نقش را دارد. خوشبختانه هم رعد و هم جمعیت امام علی (ع) عضو شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه هستند و در راه‌اندازی و گسترش آن دخال داشته‌اند. ما در شبکه یاری کودکان کار هم عضو هستیم. به شبکه یاری کودکان می‌توان در جایگاه یک صنف هم نگاه کرد. این شبکه‌ها باید بتوانند از موقعیت هر سمنی که به هر نحو، مورد تهدید واقع شده دفاع کند. وقتی اتفاقی می‌افتد به جای اینکه خود سمن با تهدیدی که پیش آمده روبرو باشد، ده‌ها سمن پشتیبان دارد که در این صورت اوضاع فرق می‌کند و قدرت این سمن بیشتر می‌شود. از طرفی با ایجاد شبکه خیلی از هم‌پوشانی‌هایی که وجود دارد، می‌تواند به صورت همکاری در بیاید. اگر پنج سمن بتوانند با هم درست کار کنند الگویی برای بقیه می‌شوند.

به عنوان یک انجمن فعال و شناخته‌شده، چه صحبتی با مسئولان دولتی دارید و اصلاً چه انتظاری از آنها دارید؟

بزرگ‌ترین آرزوی ما این است که فضایی ایجاد شود که ما بتوانیم کارمان را انجام بدهیم و در مسیر فعالیت ما سنگ‌اندازی نشود. آنها باید بدانند که ما در مقابلشان نیستیم، ما تسهیل‌گر اقداماتی که برعهده آنها است هستیم. در مسیر فعالیت‌هایمان با مشکلات زیادی روبرو می‌شویم. مثلاً با یک خانواده بدسرپرست روبرو می‌شویم که نمی‌دانیم با کودک آن خانواده چه کنیم. مثلاً برای پدری که مرتباً به دخترش آسیب می‌رساند دست به دامان بهزیستی، اورژانس اجتماعی یا قوه قضاییه می‌شویم، ولی سرعت اقدامات دستگاه‌ها بسیار کمتر از سرعت گسترش آسیب‌هاست.

البته خوشبختانه در سال‌های اخیر تغییراتی در نگاه به سازمان‌های مردم‌نهاد، ایجاد گردیده است و همکاری‌هایی در حل مشکلات با سمن‌ها می‌شود. این کمک‌ها بسیار سودمند هستند که امیدواریم افزایش پیدا کنند. برای کاهش آسیب‌هایی که روز به روز افزایش می‌یابند، همه سمن‌ها و نهادهای دولتی باید دست به‌دست هم دهند، تا شاید روزی بتوانیم شاهد جامعه‌ای سالم‌تر باشیم. به امید آن روز.



در سایه توسعه و تحکیم ارتباطات اجتماعی، جامعه به موفقیت دست پیدا خواهد کرد

دکتر بهمن مشکینی، معاونت امور سازمان‌های مردم‌نهاد وزارت کشور

که مهاجرخیز هستند و اغلب این مهاجرها به مناطق حاشیه‌نشین شهری مهاجرت می‌کنند. در نتیجه مبدأ به نقطه بحرانی تبدیل می‌شود. مشکینی افزود: مسئله دیگر اعتیاد است. با در نظر گرفتن نرخ میانگین بین خوشبیمانه‌ترین و بدبیمانه‌ترین حالت، حدود چهار میلیون نفر معتاد داریم و این به معنای درگیری این تعداد خانواده با معضل اعتیاد و تبعات آن است.

این مسئول با بیان این‌که طلاق به‌خودی خود آسیب محسوب می‌شود و در یک جامع با توجه به سرانه جمعیت، وقوع میزانی از طلاق امری طبیعی محسوب می‌شود، بیان کرد: بر این اساس باید حداکثر آمار طلاق در کشور ۱۰ درصد باشد که این میزان در کشور ما ۲۶ درصد است. وی عنوان کرد: همچنین ما در کشور ۱۵ میلیون پرونده قضایی داریم که براین اساس با توجه به جمعیت کشور از هر پنج نفر یک نفر با مسئله قضایی درگیر است.

مشکینی با بیان اینکه ۲۲۰ هزار زندانی ثابت و ۶۰۰ هزار زندانی غیرثابت در کشور داریم، گفت: این معدل اجتماعی تنها شامل زندانی و نحوه برخورد با وی در زندان می‌شود و خانواده را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این مسئول در رابطه با تلفات ناشی از تصادفات رانندگی بیان کرد: در هر سال ۳۰ هزار نفر در نتیجه تصادفات رانندگی کشته می‌شوند و در کنار این آمار، آمار قطع نخاعی‌ها نیز وجود دارند. هر قطع نخاعی ۲۰ تا ۳۰ نفر را به‌طور میانگین بین ۳۰ تا ۴۰ سال مشغول به‌خود می‌کند.

مشکینی با بیان این‌که در رابطه با زنان سرپرست خانوار نیز هنجار تعریف شده‌است گفت: این نرم در کشور ما از میزان طبیعی بالاتر است و ما ۲/۸ میلیون زن سرپرست خانواده داریم که تشکلهای و سازمان‌های مردم‌نهاد باید به‌طور تخصصی به این موضوعات بپردازند.



اجتماعی است. مشکینی کانون سرمایه اجتماعی را ارتباطات اجتماعی عنوان کرد و افزود: جهت نشان دادن میزان این سرمایه، مجموعه‌ای از شاخص‌ها تعریف شده است. وی با بیان این‌که رضایت و اعتماد از جمله این شاخص‌ها هستند که در سطح خرد، میانی و کلان تعریف شده‌اند، گفت: هرچه این شاخص‌ها در جامعه افزایش پیدا کند به معنای افزایش سرمایه اجتماعی است.

وی بیان کرد، در بحث آسیب‌های اجتماعی با یکسری عدد و رقم هم روبه‌رو هستیم که تحلیل ما از وضعیت آسیب‌های اجتماعی نیست، اما هشدارهایی است که از طریق آن وضعیت کلی آسیب‌های اجتماعی مشخص می‌شود.

مشکینی در ادامه بحث به بررسی وضعیت آسیب‌های اجتماعی و میزان گسترش این آسیب‌ها در جامعه پرداخت و در این رابطه بیان کرد: به‌عنوان نمونه ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین و بیش از ۸/۵ میلیون ساکن مناطق بافت فرسوده در کشور وجود دارد که جمعاً ۱۹/۵ میلیون حاشیه‌نشین را تشکیل می‌دهد.

این جمعیت خود به تنهایی تولیدکننده انواع آسیب‌ها است. وی ادامه داد: فقط مقابل این وضعیت نقاط بحرانی مبدأ است، یعنی نقاطی

سمینار «مدیریت تشکلهای اجتماعی» با سخنرانی دکتر بهمن مشکینی معاونت امور سازمان‌های مردم‌نهاد روز شنبه مورخ ۹۵/۱۰/۱۸ با حضور اعضای شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه در محل وزارت کشور برگزار شد.

دکتر مشکینی در این سمینار اشاره بر لزوم کار تشکیلاتی به‌عنوان حلقه گمشده تشکلهای اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد، احترام به کار و نظر جمعی (خردجمعی)، عضویت در قالب شبکه و خروج از گروه دورهمی (شبکه عضویت) گسترش دامنه ارتباطات اجتماعی و گردش مسئولیت‌ها در ارکان و سطوح مختلف سازمان را، ۴ اصل مهم برای رسیدن به اهداف مشترک در میان تشکلهای سازمان‌های مردم‌نهاد خواند. ایشان در بخش دیگری از سخنان خود به رعایت اصول حرفه‌ای در کار تشکیلاتی اشاره و آن را بر پایه نظم، انضباط، فرهنگ نقدپذیری، هم‌پوشانی جمعی، استمرار و پیوستگی فعالیت‌ها، نفی انحصار طلبی و خودشیفتگی و در نهایت مطالبه‌گری در تشکلهای و سازمان‌های مردم‌نهاد خواند.

معاون امور سازمان‌های مردم‌نهاد کشور تأکید کرد: شناخت علمی تشکل نسبت به موضوع فعالیت، ارائه برنامه عملیاتی، توسعه ارتباطات اجتماعی، نظام عضویت و گردش مسئولیت، نحوه تعامل با دستگاه‌ها و نهادها، فعالیت براساس موضوع و برنامه تشکل و انضباط و شفافیت مالی شاخص‌های یک تشکل مطلوب است.

مشکینی در ادامه سخنان خود ضمن لزوم شناخت جامعه به جهت ارائه خدمات اجتماعی، دو مفهوم سرمایه اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار داد. وی با تأکید بر اینکه این دو مفهوم رابطه عکس با یکدیگر دارند، اظهار کرد: سرمایه اجتماعی در حقیقت و به معنای واقعی مجموعه‌ای از توانمندی‌ها، اطلاعات، توان و در کل مجموعه‌ای از هنجارهای اجتماعی تولید شده در اثر روابط



کار داوطلبانه توسط افراد دارای معلولیت، فرصت‌ها و راهکارها



بیماری بلند مدت در این کشور به فعالیت داوطلبانه می‌پردازند (۲/۲۲) میلیون نفر) این در حالیست که ۳۹ درصد از افرادی که محدودیت و ناتوانی جسمی ندارند، داوطلب امور خیر هستند. مطابق همین آمار، ۴۰ درصد از بزرگسالانی که از وضعیت سلامتی خود ارزیابی در سطح "عالی و خیلی خوب" داشتند به کار داوطلبانه پرداخته‌اند، در حالی که تنها ۲۶ درصد از افرادی که وضعیت سلامتی‌شان را "متوسط و یا ضعیف" ارزیابی کرده‌اند، به فعالیت‌های داوطلبانه گرایش داشته‌اند.

افرادی که در موقعیت و خطر محرومیت اجتماعی قرار دارند (افراد سیاه پوست، اقلیت‌های نژادی، بیماران خاص و افراد دارای معلولیت جسمی و ذهنی) سطح پایین‌تری از فعالیت‌های داوطلبانه رسمی را نسبت به افراد بدون محدودیت دارند. آمارهای رسمی ایالات متحده نشان می‌دهد، در حالی که درصد مشارکت در بین جامعه تندرست ۴۸ درصد است، سهم مشارکت افراد دارای

داوطلبان سازمان‌های غیر انتفاعی
بر این باورند که
بیشتر از چیزی که در کار داوطلبانه
از خود ارائه می‌دهند،
دریافت کرده‌اند!

آیا افراد دارای معلولیت کمتر از سایرین در فعالیت‌های داوطلبانه شرکت می‌کنند؟

تخمین زده می‌شود که حدود ۱۷/۸ درصد از جمعیت بالغ در کشور کانادا ناتوانی جسمی دارند، در حالی که درصد داوطلبینی که به نوعی دارای معلولیت هستند تنها ۱۲ درصد است. در مورد بریتانیا، این میزان ۱۴ درصد در مقابل ۶ درصد می‌باشد. مطابق آمار کشور استرالیا، ۳۳ درصد از بزرگسالان با ناتوانی جسمی و یا

سازمان‌های مردم نهاد و خیریه‌ای، با هدف ایجاد جهانی بهتر ایجاد شده‌اند. آنها بیشترین منفعت را از درگیر کردن نیروهای داوطلب برای تحقق اهداف خود، به دست می‌آورند. این امر می‌تواند از طریق اهدای پول و لوازم، تخصیص وقت و مشارکت در کمپین‌ها و اطلاع‌رسانی‌ها حاصل شود.

بخش وسیعی از سازمان‌های مردم نهاد، بر این باورند که باید فرصت‌های کار داوطلبانه را برای اشخاص علاقمند که تمایل به کمک به سازمان در راستای مأموریت خود دارند، ایجاد کنند. این مقاله، به نقش و جایگاه افراد دارای معلولیت در بین داوطلبان در سازمان می‌پردازد. از آنجا که به عنوان پیش فرض اصلی، این افراد به عنوان دریافت‌کننده خدمات حمایتی تلقی می‌شوند، این تغییر نگرش می‌تواند موجب بهبود رضایت و سطح خدمات دریافتی آنان، و نیز بهره‌وری سازمان‌ها در ارائه این خدمات گردد.



معلولیت ۳۲ درصد می‌باشد. علاوه بر این، محدوده‌های فعالیت این افراد با یکدیگر نیز تفاوت قابل توجهی دارد. آمار نشان می‌دهد که افرادی که در معرض ریسک محرومیت اجتماعی هستند، کمتر در موسسات آموزشی و ورزشی پذیرش می‌شوند، در حالی که نقش این فعالیت‌ها در توانمندسازی و بهبود وضعیت آنان غیر قابل انکار است.

کار داوطلبانه به عنوان یک فرصت

داوطلبان سازمان‌های غیر انتفاعی بر این باورند که بیشتر از چیزی که در کار داوطلبانه از خود ارائه می‌دهند، دریافت کرده‌اند! این موضوع درباره داوطلبان با ناتوانی جسمی نیز صادق است. فضای فعالیت‌های داوطلبانه به کسب مهارت‌های شغلی، مهارت‌های شخصیتی و فرصتی برای کاهش انزوا در این افراد، بسیار موثر است.

در حالی که دستیابی به موقعیت‌های شغلی برای ناتوانان جسمی مشکل‌تر است، اما به نظر می‌رسد در یک موقعیت شغلی عادی، اختلاف بین افراد توانا و ناتوان کم است. کار داوطلبانه یک راه حل کلیدی برای به‌دست آوردن مهارت‌های شغلی و اغلب استخدام با حقوق مناسب برای کلیه داوطلبان می‌باشد. بسیاری از افراد ناتوان از طریق کارهای داوطلبانه، مهارت‌های شغلی به‌دست آورده‌اند و از این طریق، موانع موجود در استخدام را از سر راه خود برداشته‌اند. در یک تحقیق میدانی، بیش از نیمی از افراد دارای معلولیتی که فعالیت‌های داوطلبانه انجام می‌دادند، معتقد بودند که مهارت‌هایی که در کار داوطلبانه کسب نمودند، برای یافتن شغل مناسب برایشان مفید بوده‌است. داوطلبان با نیازهای خاص، یکی از بزرگ‌ترین و دست نخورده‌ترین منابع انسانی کشورها هستند. در کشور کانادا بالغ بر ۱۷۸۰۰۰ خیریه و سازمان مردم‌نهاد، از افراد توانیاب برای حضور در فعالیت‌های داوطلبانه خود بهره می‌گیرند. به این دلیل که افراد دارای معلولیت با حجم زیادی از موانع و مشکلات در جامعه روبه‌رو هستند، این موقعیت به آنها کمک می‌کند که مهارت‌های شغلی خود را بالا ببرند. آموزش مناسب، پشتیبانی و تشویق، چیزهایی هستند که باید به هر داوطلب با نیاز خاص داده شود تا آنان سابقه کاری مناسبی کسب کنند و عزت نفس و مهارت‌های ارتباطی لازم

فضای فعالیت‌های داوطلبانه
به کسب مهارت‌های شغلی،
مهارت‌های شخصیتی و
فرصتی برای کاهش انزوا
در این افراد،
بسیار موثر است

مرتبط با خودشان فعالیت می‌کنند. به عنوان مثال افرادی که از ویلچر استفاده می‌کنند، به دنبال آن هستند که ساختمان‌سازی‌ها به گونه‌ای باشد که جابه‌جایی برای افرادی که مثل خودشان هستند، راحت باشد.

علاوه بر آن، اهداکنندگان و خیرین هم با دیدن خدمت‌رسانی سازمان‌های خیریه و استفاده از داوطلبان توان‌یاب، اطمینان بیشتری به این سازمان‌ها پیدا می‌کنند. به طور کلی، افراد توان‌یاب یک منبع بزرگ از داوطلبان هر جامعه به شمار می‌آیند و افزایش دسترسی آنان به برنامه‌های مربوط به سازمان‌های خیریه، در رسیدن به اهداف و مأموریت آن سازمان کمک بسیاری می‌کند.

محدودیت‌ها و مشکلات حضور در کار داوطلبانه

افرادی که به گروه‌های نژادی خاص تعلق دارند (مانند سیاه پوستان)، افرادی که بیماری‌های خاص و بلند مدتی دارند، دچار معلولیت و ناتوانی جسمی هستند و یا هرگونه محدودیتی دارند، در معرض تهدید خطر رانده شدن به حاشیه اجتماع هستند. برای این موضوع سیاست‌ها و تدابیر دولتی برای افزایش مشارکت آنان در اجتماع پیشنهاد می‌شود. یکی از مهم‌ترین این سیاست‌ها که با هدف افزایش حس تعلق به اجتماع و یادگیری مهارت‌های جدید انجام می‌شود، از طریق درگیر کردن آنها در کار داوطلبانه است. البته بایست اذعان داشت که همچنین در این گروه‌ها میل به داوطلب شدن کمتر دیده شده‌است. افزایش

را در خود افزایش دهند. هنوز هم افراد دارای معلولیت و اغلب کشورهای جهان با مشکلات و موانع زیادی روبه‌رو هستند و فعالان مدنی در راستای توسعه اجتماعی، به دنبال افزایش سطح کیفیت زندگی افراد دارای معلولیت جسمی و ذهنی هستند. در برخی کشورها مانند کانادا، پیشرفت‌های قابل قبولی در سال‌های اخیر در خصوص حضور افراد دارای معلولیت در تمامی موقعیت‌های جامعه صورت گرفته است. در پژوهشی که دانشگاه مک‌گیل با عنوان چهره اقتصادی ناتوانی در کانادا انجام داده آمده است که:

در افراد دارای معلولیت، نرخ بیکاری خیلی بیشتر از افراد بدون محدودیت جسمانی می‌باشد.

با افزایش شدت ناتوانی افراد، نرخ بیکاری آنها نیز افزایش می‌یابد.

وجود الزام برای پذیرش افراد دارای معلولیت در محیط‌های کاری، مشارکت نیروی کاری را کاهش داده است.

زمانی که افراد دارای معلولیت به فعالیت‌های داوطلبانه می‌پردازند، اغلب اینگونه فرض می‌شود که تمایل دارند با وضعیت و موضوع مربوط به ناتوانی خود سروکار داشته باشند. به عنوان مثال، شاید دیده باشید یک فرد نابینا می‌خواهد برای خدمت‌رسانی به جامعه نابینایان فعالیت کند. اما این تصویر همیشه صحیح نیست. بعضی از افراد از کار داوطلبانه به عنوان فرصتی برای فرار ذهنی از موقعیت خود و شکل دهی به ارتباطات شخصی جدید خود با دیگران استفاده می‌کنند. در مواردی دیگر، شواهد نشان می‌دهد که افراد به این دلیل که با موانع موجود بر سر راه خود به خوبی آشنا هستند در موقعیت‌های



مشارکت آنان در کار داوطلبانه، با تجزیه و تحلیل فعالیت‌های داوطلبانه و شناسایی مشکلات و محدودیت‌های آنان امکان‌پذیر می‌شود.

راهکارهای سازمانی برای افزایش مشارکت

برخی از کشورها مانند استرالیا، کانادا، انگلستان و ایالات متحده، برای افزایش مشارکت و به‌کارگیری افراد با محدودیت‌های جسمی در فعالیت‌های داوطلبانه، به مطالعات میدانی پرداخته و تجارب و دستاوردهای خود را در این زمینه در قالب پیشنهادات به سازمان‌های خیریه و غیرانتفاعی ارائه کرده‌اند.

برخی از این نکات در ادامه بیان شده است:

نیازی نیست احساس کنید که باید جواب همه سوالات را در مورد مسئولیت دادن به افراد دارای معلولیت بدانید، مهم‌ترین موضوع داشتن انعطاف‌پذیری در کار، دیدگاه مثبت و همکاری درون سازمانی برای حمایت از افراد ناتوان جسمی در برنامه‌های داوطلبانه است.

قبل از همه چیز باید در نظر داشت که وظایف و تکالیف محول شده به فرد باید بر اساس نیازها و ملزومات مشخص و ویژه باشد. به عنوان مثال، وظیفه‌ای مثل مهر زدن پای نامه‌ها نیازی به زبان خاص و یا سطح آموزشی بالا ندارد. اما از سوی دیگر بایستی به این نکته توجه کرد که در درازمدت انجام مکرر این امور باعث دلسردی و توقف یادگیری فرد در سازمان می‌شود، از این رو شاید بتوان



در یک تحقیق میدانی،

بیش از نیمی از افراد دارای معلولیتی که فعالیت‌های داوطلبانه انجام می‌دادند،

معتقد بودند که مهارت‌هایی که در کار

داوطلبانه کسب نمودند،

برای یافتن شغل مناسب

برایشان مفید بوده است

به عنوان برخی فعالیت‌های موقتی و ابتدایی که بیشتر با هدف جا افتادن فرد در سازمان در بدو ورود است، از آن بهره برد. علاوه بر این، برای تطبیق موقعیت کار داوطلبانه با شرایط خاص فرد، باید در تعیین تکالیف و وظایف انعطاف‌پذیر عمل کرد.

برای ایجاد جو مناسب و خوش‌آمد گو در سازمان، باید فعالیت‌های عملیاتی را در نظر داشت و اطمینان حاصل نمود که افراد ناتوان جسمی می‌توانند به سازمان وارد شده و از امکانات استفاده کنند. به عنوان مثال برای افزایش دسترسی محیطی، باید شرایط مناسب و ابزار با فرمت خاص را فراهم نمود، مانند صفحات چاپی بزرگ یا بریل، رمپ‌های مناسب برای ویلچر و...

توصیه می‌شود قبل از اینکه امکانات سازمان را در اختیار این داوطلبان قرار دهید، نقاط قوت و ضعف موضوع را عمیقاً بررسی نمایید. با دید توسعه انسانی به این مساله نگاه کنید و فواید و مضرات آن را هم از دید سازمان و هم از دید داوطلبان مورد بررسی قرار دهید. بویژه توجه داشته باشید که این افراد، فضا و ویژگی‌های سازمان به عنوان یک عامل کلیدی تأثیرگذار بر مشارکت را در نظر می‌گیرند.

سایر افراد سازمان، معمولاً نگاه کلیشه‌ای قوی‌ای نسبت به افراد ناتوان جسمی دارند. این نگاه‌ها بر اساس فرایندهای پیچیده روان‌شناسی شکل گرفته و به سختی قابل برطرف شدن است. خیلی از افراد این نگاه کلیشه‌ای نسبت به گروه‌های خاص مردم چه مثبت و چه منفی را دارند.

باید آگاه باشیم که دلیل انجام بسیاری از فعالیت‌ها، تعصب‌های قوی، ممنوعیت‌ها و ترس از پیشرفت است. یکی از مهم‌ترین چیزهایی که می‌تواند این مشکل را برطرف کند، ارزیابی صادقانه و آزادانه‌ی ویژگی‌های افراد دارای معلولیت می‌باشد. سیاست‌های غلط در جامعه، این ویژگی‌های منفی را پنهان نگه می‌دارد و هرچند که برای برطرف کردن آنها تلاش‌هایی می‌شود، اما همچنان در رفتارهای افراد وجود دارند.

اغلب چنین نگرش‌هایی دیده می‌شود که مثلاً: افراد ناتوان جسمی نمی‌توانند پیشرفت کنند، کمتر قابل اتکا هستند، زیرا بیشتر درگیر سلامتی خود هستند، آنان بیشتر از بقیه در خطر تصادف در حین فعالیت‌های داوطلبانه خود هستند و یا اینکه ایجاد یک محیط کاری دسترس‌پذیر برای آنان، هزینه‌بر است.

همه باورهای اشتباه بالا را همچنان در سطح جامعه خود می‌بینیم و باید تلاش کنیم که این باورها را در سازمان خود و افراد تغییر دهیم. در این مورد باید با کارکنان سازمان و داوطلبان، درباره‌ی برنامه‌های جاری و اهداف سازمان از درگیر کردن آنان، صحبت کنید.

سخن آخر

همه داوطلبان با ناتوانی جسمی و ذهنی به امکانات رفاهی خاصی نیاز ندارند. مطالعات نشان داده‌اند که کمتر از نیمی از افراد با ناتوانی جسمی نیازمند امکانات خاصی هستند. برای کسانی که نیازمند برخی از امکانات رفاهی هستند، مطالعات نشان داده‌اند که یک سوم تا نیمی از امکانات رفاهی هزینه‌ای بر کارفرما تحمیل نمی‌کنند. برای مثال، تصحیح برنامه زمانی کار برای کسی که نیازمند به استراحت ساعتی دارد. حتی برای امکانات رفاهی که نیاز به هزینه هستند، می‌توان از آنها به عنوان سرمایه‌گذاری برای افزایش تنوع نیروی داوطلب، افزایش اعتماد خیرین و افزایش توانایی سازمان برای انجام خدمات دانست. در مطالعه‌ای که در مورد امکانات رفاهی کارمندان سازمان‌های نیکوکاری انجام شده مشاهده شد که به طور میانگین، به ازای صرف هر یک دلار در این موارد، ۱۰ دلار افزایش در سود از طریق بهره‌وری ایجاد می‌شود. برای کارهای داوطلبانه و بدون حقوق در سازمان، سرمایه‌گذاری در امکانات رفاهی، باعث تشویق داوطلبان دارای ناتوانی می‌شود و مأموریت سازمان را ارتقا می‌بخشد.



زهرا عمرانی، مدرک کارشناسی کامپیوترش را از دانشگاه شهید بهشتی گرفت. ولی به دلیل علاقمندی به فعالیت در حوزه‌های اجتماعی، یک فوق لیسانس را در رشته مدیریت بازرگانی از دانشگاه علامه طباطبایی و فوق لیسانس دوم را در رشته مدیریت سازمان‌های غیردولتی از دانشگاه واشنگتن اخذ کرد. او از سال ۸۲ به‌طور تخصصی در حوزه فعالیت‌های اجتماعی حضور پیدا کرد و با سازمان‌های غیردولتی همراه شد. زهرا در مدتی که در آمریکا به تحصیل اشتغال داشت، با چند سمن به‌طور حرفه‌ای و با تعدادی دیگر به‌طور داوطلبانه کار کرد. این فعال مدنی بعد از بازگشت به ایران، در حوزه مدیریت سمن‌ها و نحوه مدیریت بهینه آن‌ها فعالیت می‌کند. در کنار این فعالیت‌ها او در حوزه زنان در بحث کارآفرینی و خوداشتغالی، با بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان نیز فعالیت دارد.



زهرا عمرانی، کارشناس ارشد مدیریت سازمان‌های غیر دولتی

راه حل بسیاری از بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی، از درون سمن‌ها در می‌آید

خیریه‌ها ممکن است ثبت نشده باشند، خیریه‌ها عموماً به شکل سنتی اداره می‌شوند، اعضا آن‌ها گروهی داوطلب خیر هستند که برای رفع نیاز خاص از گروه مخاطب خود فعالیت می‌کنند. سمن‌ها شش ویژگی شاخص دارند که آن‌ها را از نهادهای دیگر متفاوت می‌کند: اول اینکه؛ نهادهای مردمی و خودجوش هستند و دستوری تاسیس نشده‌اند. هر سمن، در پاسخ به نیاز خاصی تاسیس شده‌است. دوم این‌که، سمن‌ها ثبت شده هستند، در صورتی که گروه‌های خیریه که دور هم جمع می‌شوند، الزامی به ثبت شدن ندارند. سوم این‌که، سمن‌ها حتماً باید غیرسیاسی باشند. اگر به هر نحوی وارد فعالیت‌های سیاسی شوند، تبدیل به حزب می‌شوند و دیگر سمن نیستند. چهارم این‌که، سمن‌ها غیردولتی هستند و هیچ وابستگی به دولت ندارند. البته دولت‌ها موظف هستند که از آن‌ها حمایت کنند و می‌توانند با آن‌ها به‌عنوان یک نهاد مستقل، قرارداد بسته و پروژه‌هایی را برای انجام به آن‌ها بسپارند. سمن‌ها می‌توانند بازویی برای دولت باشند، ولی تصمیمات

غیردولتی بودن از مبانی اصلی سازمان‌های مردم‌نهاد است، دولت می‌تواند به‌عنوان یک نهاد مستقل با آنها قرارداد ببندد و پروژه‌هایی را برای انجام به آنها بسپارد

مختلف تلاش می‌کنند تا بارهای بر زمین مانده را در راه دستیابی به زندگی بهتر جوامع بردوش کشند.

تفاوت سمن‌ها با انجمن‌های خیریه در چیست؟ ظاهراً هر دو به یک منظور تشکیل شده‌اند.

هر دو در حوزه سازمان‌های غیردولتی و غیرانتفاعی طبقه‌بندی می‌شوند. هر چند

سمن‌ها چه ویژگی‌هایی دارند و با چه اهدافی به‌وجود می‌آیند؟

در توضیح چرایی به‌وجود آمدن سمن‌ها باید گفت که در قدیم، دولت بود و بخش خصوصی. یعنی یک سری کارها را دولت انجام می‌داد و یک‌سری از فعالیت‌ها را هم بخش خصوصی برعهده داشت. در کنار این دو نهاد، نهادهای مردمی هم به‌طور خودجوش به‌وجود آمدند. آن‌ها کارهایی را انجام می‌دادند که دولت و بنگاه‌های خصوصی به آن توجهی نداشتند. این نهادها خیریه‌هایی بودند که در آغاز حالت رسمی و ثبت شده‌ای نداشتند. خیریه‌ها از قدیم‌الایام به‌عنوان کار خیر، فعالیت‌هایی را در کنار این دو بخش انجام می‌دادند. ۷۲ سال پیش نهاد بین‌المللی مهمی، چون سازمان ملل متحد شکل گرفت تا صلح را در جهان برقرار کند (کاری که دولت‌ها و بخش خصوصی از انجام آن عاجز بودند). اولین بار و به‌طور رسمی نام سازمان‌های غیردولتی در منشور سازمان ملل متحد آمده‌است. به‌طور عام نیز، سمن‌ها و نهادهای مدنی در کشورهای



این نهادها توسط دولت گرفته نمی‌شود. پنجمین ویژگی سمن‌ها غیرانتفاعی بودن آن‌ها است. می‌توانند فعالیت درآمدزا انجام بدهند و درآمد داشته باشند ولی سود حاصل از فعالیت‌های درآمدزا باید در جهت توسعه اهداف سمن مصرف شود. در بنگاه‌های اقتصادی سود حاصل از فعالیت در آخر سال بین اعضای هیات‌مدیره تقسیم می‌شود ولی در سمن‌ها اگر سودی حاصل شود، به مصرف توسعه اهداف سازمان می‌رسد. ششم این‌که، سمن‌ها ارزش محور هستند و با هدف ایجاد تغییر اجتماعی تاسیس می‌شوند. یکی از مشخصات بارز سمن‌ها، شفافیت در گزارش مالی آن‌ها است. گزارش‌های مالی به صورت دوره‌ای، هم به حامیان مالی آن‌ها و هم به دولت اعلام می‌شود. شفافیت در ارائه دخل و خرج سازمان، باعث اعتماد حامیان به آن‌ها می‌شود. این ویژگی‌ها برای تمام سمن‌ها در همه جای دنیا مشترک است.

همه همکاران سازمان‌های مردم‌نهاد، داوطلبانه فعالیت می‌کنند؟

خیر. کارمندان سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند داوطلب یا موظف باشند. حقوق همکاران و هزینه‌های جاری مثل اجاره، آب و برق و تلفن و ... در این سمن‌ها تعریف شده هستند. ولی اعضای هیات مدیره، عموماً داوطلب هستند. سازمان‌های مردم‌نهاد در کشورهای مختلف اسامی مختلفی دارند. مثلاً ما در ایران و در کشورهای در حال توسعه می‌گوییم، سمن(سازمان مردم‌نهاد) یا سازمان غیر دولتی^۱ در آمریکا به این نهادها، غیرانتفاعی^۲ و در کشورهای اروپایی سازمان‌های اجتماع محور^۳ می‌گویند. به نظر می‌رسد در هر جامعه، ویژگی خاصی که این نهادها را از سایر نهادها متمایز می‌کند، پررنگ‌تر می‌شود. در آمریکا چون کشوری با نگرش سرمایه‌داری است و همه چیز حول و حوش سود تعریف می‌شود، جنبه غیرانتفاعی آن پررنگ می‌شود و به آن غیرسودده می‌گویند. در کشورهای در حال توسعه چون دولت‌ها خیلی بزرگ هستند، جنبه متمایز این نهادها این است که غیردولتی و غیروابسته به دولت باشند. در کشورهای اروپایی که نگاه آن‌ها بیشتر به اجتماع است، این نهادها، نهادهای اجتماع محور نامیده می‌شوند. گرچه این نام‌ها در کشورهای مختلف متفاوت هستند، ولی ساز و کار همگی آن‌ها یکی است. در کشورهای توسعه‌یافته دولت فقط در حد سیاست‌گذاری عمل

سمن‌ها می‌توانند فعالیت درآمدزا انجام بدهند و درآمد داشته باشند ولی سود حاصل از فعالیت‌های درآمدزا باید در جهت توسعه اهداف سمن مصرف شود

می‌کند. او سیاست‌گذاری‌های کلان را تصویب می‌کند و اجرای پروژه‌ها را به بخش خصوصی یا سمن‌ها می‌سپارد. سمن‌ها در این کشورها حضور بسیار پررنگی دارند. سلامت، آموزش، خدمات اجتماعی و قانونی، محیط زیست، توسعه توانمندسازی و فرهنگ و هنر حوزه‌های اصلی فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد است. در کشورهایی مانند کانادا و آمریکا بزرگ‌ترین حوزه فعالیت سمن‌ها چه از نظر میزان گردش مالی و چه از نظر تعداد کارمندان، مربوط به سمن‌های فعال در حوزه سلامت است. یعنی عمده نیاز جامعه به سلامت، از طریق سمن‌ها برطرف می‌شود. بیمارستان‌ها و پزشکان کار درمان را انجام می‌دهند ولی خدمات پیشگیری بر عهده خیل عظیمی از سمن‌ها است. خدمات برای گروه‌های حمایتی، مانند افراد دارای معلولیت یا مبتلایان به بیماری‌های خاص مثل سرطان نیز برعهده سمن‌هاست. یعنی هر فعالیتی که از حوزه درمان خارج می‌شود را سمن‌ها برعهده می‌گیرند و البته در حوزه درمان و پژوهش‌های درمانی هم سمن‌ها فعالیت قابل توجهی دارند.

نیروهای داوطلب اساس فعالیت سمن‌ها را تشکیل می‌دهند. سمن‌ها چگونه می‌توانند نیروهای داوطلب خود را سازماندهی و مدیریت کنند؟

اول اشاره کنم، که داوطلب ترجمه دقیقی برای واژه معادل خود نیست. یک نفر می‌تواند داوطلب انجام فعالیت درآمدزا شود. اما در اینجا منظور ما از داوطلب کسی است که در قبال فعالیتی که انجام می‌دهد توقع دستمزد ندارد. با این تعریف، بر اساس فعالیتی که سمن‌ها انجام می‌دهند، مدل استفاده از نیروهای داوطلب فرق می‌کند. ممکن است سمنی را پیدا کنید که هیچ نیروی

داوطلبی نداشته باشد و همه نیروهایش متخصص و موظف باشند. مثلاً محک به این سمت رفته و در انجام فعالیت‌های اصلی‌اش تقریباً داوطلبی ندارد و اگر دارد خیلی کم است چون نیروهایش بیشتر پزشک و متخصص هستند. محک استراتژی‌اش این‌گونه است که نیروهایی موظف داشته باشد و به آن‌ها پول بدهد و این هیچ عیبی هم ندارد. یا سمنی که هیچ نیروی غیرداوطلبی ندارد، مثل انجمن امام علی(ع) که به جز یکی و دو نفر بقیه نیروهایش داوطلب هستند. پس وقتی نهادی اسمش سمن است لزومی ندارد که حتماً با افراد داوطلب کار کند و از طرفی سمن بزرگی مثل صلیب سرخ هم هست که فقط کارشان با داوطلب می‌گردد. آنچه در مدیریت داوطلب مهم است این است که تکلیف سازمان با داوطلبان مشخص باشد. اشکالی که خیلی پیش می‌آید و محک هم به همین دلیل از یک زمانی تصمیم گرفت نیروهایش را به سمت نیروهای موظف ببرد این بود که وقتی نیروی داوطلب و نیروی موظف را در کنار هم دارید سخت است که از هر دو گروه به یک مقدار انتظار داشته باشید، ولی به یکی پول بدهید و به دیگری پول ندهید. بنابراین مهم است که از ابتدا برنامه‌ریزی‌ها مشخص باشد. در آمریکا این خیلی متداول است که عده‌ای به‌عنوان داوطلب در یک نهاد غیردولتی کار می‌کنند ولی هدفشان این است که بعداً استخدام شوند. در ایران هم این موضوع می‌تواند متداول شود. بنابراین سمن‌هایی در مدیریت داوطلب خود موفق هستند که تکلیفشان از اول، هم با خودشان و هم با نیروی داوطلبشان روشن باشد.

نکته مهم این است که شخصی که نیروی داوطلب است باید شرح وظایفش مشخص باشد، مدیر مستقیم او مشخص باشد، زمان ورود و خروج مشخص باشد. وقتی اسم نیروی داوطلب را می‌آوریم به این معنی نیست که قابل تکیه کردن نباشد یا کارش بدون برنامه باشد. سمن‌هایی در مدیریت داوطلبان خود موفق هستند که از روز اول خیلی خوب این مسائل را به داوطلبان منتقل کنند. در کشور آمریکا تعداد زیادی آیین‌نامه در این مورد وجود دارد حتی در مورد نحوه لباس پوشیدن در محیط کار، در مورد سیگار کشیدن و ... راجع به ریزترین مسائلی که داوطلب ممکن است با آن مواجه شود، در آیین‌نامه‌ها اشاره شده است. یعنی کاملاً مشخص است که از داوطلب چه انتظاراتی وجود دارد



و در قبالش چه خدماتی به او می‌دهند. آموزش داوطلبان و تنظیم مقررات خیلی مهم هستند.

سمن باید مزیتی که کار داوطلبانه برای داوطلب دارد را برایش روشن کند. مثل این‌که؛ از کلاس‌های آموزشی رایگان برخوردار می‌شوید، تجربه کاری پیدا می‌کنید و این تجربه کاری در روزه کاری شما وارد می‌شود و ... هم‌چنین در مقابل انتظار می‌رود که این کارها را انجام دهید؛ موظف هستید که به مسئول مربوطه پاسخگو باشید، این‌گونه لباس بپوشید و این زمان باید بیایید و این زمان بروید و...

سمن‌ها چه نقشی در کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌توانند ایفا کنند؟

این مسئله به اثبات رسیده است که هر راه‌حلی که برای مقابله با آسیب‌های اجتماعی، پیشگیری و آموزش وجود دارد و هر راه‌حلی که به سلامت و فرهنگ‌سازی ختم می‌شود، هرچه خودجوش‌تر باشد و از دل مردم بیرون بیاید، اثر بخش‌تر است. بزرگ‌ترین نقش سمن‌ها در کشورهای در حال توسعه همین است. حتی سازمان‌های بین‌المللی هم که پروژه‌هایی را در کشورهای در حال توسعه مثل کشورهای افریقای، بنگلادش یا افغانستان انجام می‌دهند، بخش‌های اجرایی این پروژه‌ها را به سمن‌های ملی و محلی می‌سپارند. در واقع در پروژه‌های توسعه، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی سیاست‌گذاری‌های کلان را انجام می‌دهند و برنامه‌ها را تدوین می‌کنند ولی کلیه بخش‌های اجرایی این پروژه‌ها توسط سمن‌های محلی انجام می‌شوند، چون هزینه‌اش کمتر و تأثیراتش بیشتر است.

در ایران هم به همین صورت است. اعتمادی که مردم به سمن‌ها دارند، خیلی بیشتر از نهادهای دولتی است. به‌رحال به‌نظر می‌رسد راه‌حل بسیاری از بحران‌ها و آسیب‌های اجتماعی، از درون سمن‌ها در می‌آید. آن‌ها هستند که می‌توانند از نزدیک با مردم ارتباط برقرار کنند و فرهنگ‌سازی کنند.

دولت توان چنین کاری را ندارد. دولت برنامه‌ریزی‌های کلان و متمرکز را طراحی می‌کند. این برنامه مثلاً در تهران یک جور اجرا می‌شود و در بوشهر جور دیگری باید اجرا شود، چون مدل فرهنگی هر محله با محله و منطقه دیگر فرق دارد. نمی‌توان یک مدل جامع را برای همه نقاط کشور به یک شکل اجرا کرد. ولی وقتی آن مدل را به نهادهای محلی می‌سپاریم هر نهادی با توجه به

در کشورهای توسعه یافته، یکی از مشخصات بارز سمن‌ها، شفافیت در گزارش مالی آنها است. گزارش‌های مالی به صورت دوره‌ای، هم به حامیان مالی و هم به دولت اعلام می‌شود

فرهنگ و شرایط و ظرفیت آن منطقه آن را پیش می‌برد و همین باعث بالا رفتن بهره‌وری مدل است. بنابراین هر وقت که مسئله جدی در آسیب‌های اجتماعی پیش آمده‌است، سمن‌ها خیلی موفق‌تر عمل کرده‌اند.

شما تجربیاتی هم از همکاری با سازمان‌های غیر دولتی در کشور آمریکا دارید. از این تجارب بگویید:

تجربه‌ی همکاری من با یکی از سمن‌هایی که در آن کار می‌کردم می‌تواند برای رعد جالب باشد. این سازمان، حدود ۵۰ سال پیش شکل گرفته بود، دولت وقت، بنا به اهمیت موضوع فعالیت این سازمان، از شکل‌گیری آن حمایت کرده بود و هم اکنون هم علی‌رغم استقلال قانونی، این سمن از حمایت دولت در پیش‌برد پروژه‌هایش برخوردار است. در زمان شکل‌گیری، این سازمان، شبیه رعد، با مأموریت حمایت از جانبازان و کسانیکه در جنگ دچار معلولیت شده بودند و با هدف ایجاد شرایطی برای اشتغال آنان شکل گرفته بود. البته در طول زمان (باز هم مشابه با رعد) گروه مخاطب دیگر لزوماً جانباز جنگی نبودند، بلکه افرادی که به نحوی دچار ناتوانی جسمی یا ذهنی هستند مخاطبش شدند. برخلاف رعد این سمن خودش مستقیماً با گروه مخاطب در تماس نیست، بلکه یک سمن ظرفیت‌ساز و مدافعه‌گر است. سمنی که ظرفیت سایر سمن‌ها را برای این‌که بتوانند خدمات بهتری به افراد دارای معلولیت ارائه دهند، افزایش می‌دهد و نیز با دولت مذاکره می‌کنند تا امتیازات ویژه‌ای برای سمن‌های فعال در حوزه افراد دارای معلولیت قائل شود. سازوکار این سمن خیلی جالب بود. از این جهت که سازمان بسیار بزرگی است که دفتر اصلی‌اش در پایتخت واقع

است و در کل آمریکا ۹ شعبه دارد که هر شعبه آن، چند ایالت را پوشش می‌دهد. شعبه‌ای که من در آن کار می‌کردم، شعبه شمال غرب بود و ۶۰۰ سمن مرتبط با افراد دارای معلولیت زیر نظرش بود. همه این سمن‌ها به‌طور مستقیم با کسانی که معلولیت داشتند کار می‌کردند. در واقع این سازمان برای سایر سمن‌ها نقش تسهیل‌گری را ایفا می‌کرد. کار این سازمان آموزش‌های مدیریتی به مدیران سمن‌های زیر مجموعه‌اش بود، به‌طور مثال یک‌سری آموزش‌های بازاریابی و مذاکره برای آن‌ها می‌گذاشت، چون بسیاری از افرادی که معلولیت داشتند در این سمن‌ها محصولات تولید می‌کردند. آن‌ها برای اینکه بتوانند این محصولات را به‌فروش برسانند، نیاز به آموزش‌های بازاریابی داشتند. در واقع این سمن، توانایی مدیریتی سمن‌های تابعه را افزایش می‌داد و از نظر نرم‌افزاری هم تقویتشان می‌کرد. از سوی دیگر و علاوه بر ظرفیت‌سازی، این سازمان نسبت به افزایش حقوق قانونی سمن‌هایی که به‌طور مستقیم با افراد دارای معلولیت کار می‌کنند، فعالیت می‌کرد. آن‌ها مذاکرات متناوبی با دولت انجام می‌دادند تا قوانینی به نفع افراد دارای معلولیت و سمن‌هایی که به افراد دارای معلولیت خدمات ارائه می‌دهند، تصویب شود. به‌طور مثال بر اساس یکی از این قوانین شرکت‌های دولتی موظف هستند در صورت نیاز به خرید محصول، و در صورت برابری کیفیت و قیمت محصول، اولویت را به تولیدکننده‌ای بدهند که نیروهای دارای معلولیت را استخدام کرده‌است. یعنی این سازمان از یک طرف روی مدیران سمن‌های خدمت‌دهنده به افراد دارای معلولیت کار می‌کند که مدیریت بهتری داشته باشند و از یک طرف هم روی قانون‌هایی کار می‌کند که این سمن‌ها بتوانند تولیداتشان را بهتر بفروشند. یکی دیگر از کارهای این سازمان عریض و طویل این بود که آگهی‌های دولتی و بخش خصوصی را پیدا کند، لیست و جزییات همه آگهی‌ها در سایت سازمان متبوعه وجود داشت. مثلاً می‌فهمید که وزارت آموزش و پرورش می‌خواهد برای کارمندانش لباس بدوزد. این آگهی را پیدا می‌کرد و سپس به سمن‌هایی که در کار خیاطی فعالیت می‌کردند خبر می‌داد که این قراردادها را بگیرند. شاید یک سمن محلی نمی‌دانست چگونه آگهی‌ها را پیدا کند و روابط را برقرار کند ولی این سازمان کلان، به‌طور مداوم اخبار و اطلاعات و نیازهای سازمان‌ها را رصد می‌کرد و سمن‌های مربوط را



در ایران مسائل مالی است، البته در همه جای دنیا منابع مالی برای سمن‌ها محدود و مشخص است. مثلاً یک فرد می‌تواند سالی صد هزار تومان بابت فعالیت خیریه یا بشردوستانه خرج کند. اگر فقط یک سمن باشد که چنین فعالیتی انجام می‌دهد، همه‌ی صد هزار تومان به همان سمن می‌رسد. ولی اگر پنج سمن باشند که در این حوزه فعالیت می‌کنند، به هر سمن بیست هزار تومان می‌رسد. تلاش برای جذب حداکثری منابع مالی برای اکثر سمن‌ها چالش جدی است. البته این مختص ایران نیست، در همه جای دنیا هم تنوع سمن‌ها زیاد است.

مهم این است که سمن‌ها یاد بگیرند چگونه کمک‌ها را به سوی خود جذب کنند و چگونه این کمک‌های مالی را بهینه مصرف کنند. شاید این بزرگ‌ترین دغدغه سمن‌ها در ایران است. ولی اگر در ایران کار سخت‌تر است به این دلیل است که در کشورهای پیشرفته قوانینی وجود دارد که مردم را به کمک کردن به سمن‌ها تشویق می‌کند. از دیگر چالش‌ها، مسائل مدیریتی سمن‌هاست که شامل مدیریت داوطلبان و مدیریت منابع مالی است. افزایش بهره‌وری و استفاده بهتر از منابع قابلیت‌ی است که لازم است سمن‌ها در خود تقویت کنند. من امیدوارم و بسیار خوشبین هستم که در کشور ما با اقدامات و فعالیت‌های تاثیرگذاری که سمن‌ها انجام می‌دهند، نقش و جایگاه مدنی سمن‌ها به طرف تثبیت و تاثیر بیشتر حرکت کند.

وقتی اسم نیروی داوطلب را می‌آوریم به این معنی نیست که قابل تکیه کردن نباشد یا کارش به صورت دلخواه و اختیاری باشد

است و در ایران هم قدم‌هایی برداشته شده است. پس هم افراد متخصص، هم دانشگاه‌های مدیریت و هم خود سمن‌ها می‌توانند در این حوزه فعالیت کنند و گاهی هم بخش‌های فرهنگی در ادارات دولتی یک‌سری آموزش‌های اینچنینی می‌گذارند.

در کشورهای پیشرفته بحث سمن‌های تسهیل‌گر، خیلی جدی است و ایران نیز باید به این سمت برود. یعنی نه تنها به سمن‌ها آموزش داده شود بلکه شرایط قانونی و بستر مناسب برای فعالیت آن‌ها ایجاد شود. به تازگی شبکه ملی مؤسسات خیریه و نیکوکاری که توسط جمعی از سمن‌ها راه‌اندازی شده است، قرار است چنین وظیفه‌ای را هم برعهده بگیرد.

آیا شبکه ملی مؤسسات خیریه و نیکوکاری که از آن نام بردید، مدیریت و مجوز جداگانه‌ای دارد؟

بله. شبکه ملی مؤسسات خیریه یک سمن ثبت شده است و مجوز فعالیت دارد. در واقع این شبکه، تشکیلی از سمن‌هاست که خودش نیز به صورت یک سمن مستقل ثبت شده است. این سمن به دنبال توانمند کردن سمن‌های دیگر و تبادل تجربه از طریق نشست و گردهمایی است. از طرفی وقتی سمن‌ها به صورت شبکه عمل کنند، قدرت چانه زنی‌شان بیشتر می‌شود. یک سمن به تنهایی نمی‌تواند در مورد قانون مالیات با دولت گفت و گو کند، اما وقتی شبکه‌ای متشکل از بیست سمن است، قدرت چانه زنی‌اش بالا می‌رود و نقش مدافع‌گری را می‌تواند انجام بدهد.

به نظر شما چه چالش‌هایی سرراه سمن‌ها در ایران وجود دارد؟
به نظر من نخستین چالش سمن‌ها

به این سازمان‌ها متصل می‌نمود. از یک طرف هم از نظر مدیریتی سمن‌ها را تقویت می‌کرد که بتوانند مانند یک بخش خصوصی خودشان را عرضه کنند و قراردادهای بگیرند. سمن‌های خدمت‌رسان به افراد داری معلولیت که فعالیت‌های تولیدی داشتند، محصولات متنوعی تولید می‌کردند. مثلاً لباس می‌دوختند، پرچم می‌دوختند یا قطعات خیلی ساده الکتریکی تولید می‌کردند ولی خریدار همین قطعات ساده، شرکت‌های بزرگ مثلاً شرکت بویینگ بود. همچنین سمن‌های خدمت‌رسان به افراد داری معلولیت یک‌سری خدمات مثل باغبانی، گلکاری و نظافت را هم ارائه می‌دادند. خیلی از این سمن‌ها، معلولان ذهنی را هم تحت پوشش داشتند و برای آن‌ها یک‌سری کارهای ساده و تکراری را تعریف می‌کردند. سازمان تسهیل‌گر با شرکت‌های خصوصی مذاکره می‌کرد که این خدمات و محصولات را از این سمن‌ها بخرند و سمن‌ها را هم راهنمایی می‌کرد که چه محصولات و خدماتی تولید کنند. همان‌طور که گفته شد، سمن تسهیل‌گر با قشر هدف به طور مستقیم در تماس نبود بلکه سعی داشت سمن‌های خدمت‌رسان به آنان را تقویت کرده و شرایط برای کار کردن آن‌ها را مهیا کند به این معنا که یک‌سری از سمن‌ها بدون ورود مستقیم به جامعه هدف، می‌توانند با قدرت چانه‌زنی، روی قوانین تاثیرگذار باشند. متأسفانه هنوز در ایران چنین سمن‌های تسهیل‌گری را نداریم.

به نظر می‌رسد بحث آموزش و ظرفیت‌سازی در سمن‌ها بسیار مهم است. معمولاً چه نهادهایی آموزش به خود سمن‌ها را برعهده دارند؟

اشخاص و مراکز مختلف و متعددی هستند که خدمات آموزشی و ظرفیت‌سازی به سمن‌ها ارائه می‌دهند. برخی به عنوان افراد در این حوزه تخصص دارند و به سمن‌ها آموزش و مشاوره می‌دهند. مثلاً کلاس‌های مدیریت داوطلب یا مدیریت منابع مالی را می‌گذارند. یک‌سری مراکز آنلاین هم هستند که چنین خدماتی ارائه می‌دهند. تعدادی از مراکز دانشگاهی در حوزه مدیریت در کشورهای پیشرفته وجود دارند که در حوزه سمن‌ها کار می‌کنند و اساتیدی هستند که با سمن‌ها در ارتباط هستند و با آن‌ها کار می‌کنند، آن‌ها مقاله می‌نویسند و دانشجویان این دانشگاه‌ها پایان‌نامه خود را روی این موضوع می‌گیرند. مدیریت سمن‌ها یک موضوع کاملاً دانشگاهی



مؤسسه خیریه حضرت فاطمه الزهرا(س) در سال ۱۳۶۸ در پاسخ به ندای حضرت امیرالمومنین(ع) در کمک به ایتم در شهر تهران شکل گرفت و با استقبال مردم متعهد و عنایات حضرت فاطمه الزهرا(س) گسترش یافت. در حال حاضر با دارا بودن شعباتی در استان‌های تهران، سیستان و بلوچستان، البرز، آذربایجان شرقی، همدان، گیلان، اصفهان، ۱۷۴۶ خانوار یتیم و نیازمند را که بالغ بر ۴۵۸۰ نفر هستند تحت پوشش دارد و آنان را در تأمین معاش، مسکن، درمان، اشتغال، ازدواج و تحصیل فرزندان یاری می‌کند. خیریه حضرت فاطمه زهرا(ع) علاوه بر پوشش‌های مادی مددجویان، مدتی است که به فکر توانمندسازی آنها هم افتاده تا مددجویان مستقل شوند و همیشه وابسته به خیریه نباشند. از این رو با تیمسار آذین، مدیر عامل خیریه فاطمه زهرا(س) و مسئولان دیگری چون؛ مهندس محمدحسین اشعری؛ مسئول توانمندسازی خیریه حضرت فاطمه الزهرا(س)، مهندس سیدمحسن مقدس‌زاده، خانم اکرم سلطان‌زاده و تیمسار محمد بهره‌ور، برای آشنایی با دیگر خدمات این خیریه سی ساله به گفت‌وگو نشستیم.



تیمسار آذین، مدیر عامل خیریه فاطمه زهرا؛

به امید روزی هستیم که هیچ فردی نیاز به کمک خیریه‌ای نداشته باشد!

در زندگی‌ام احساس می‌کردم. بنابراین توسط یکی از بستگان با کانون فرهنگی آیت‌الله جواد علم‌الهدی ارتباط پیدا کردم و ایشان در ساختمانی که طلبه‌ها در آن درس می‌خواندند، اتاقی را برای کمک به ایتم اختصاص داده بودند.

با گسترده شدن حوزه فعالیتمان، با مخالفت عده‌ای در نحوه و روش‌های کمک به ایتم مواجه شدیم. تصمیم گرفتیم مستقل شویم. در سال ۱۳۶۸ با در اختیار گرفتن منزل یکی از خیرین و تعمیر ساختمان آن در روزی که مصادف با روز ولادت حضرت فاطمه الزهرا(س) بود، این خیریه را به همین نام مبارک بازگشایی نمودیم. از ابتدا همان نظم و ترتیبی که در ارتش رعایت می‌کردیم را در این خیریه برقرار کردیم. اکثر کسانی که اداره خیریه را در مراکز مختلف برعهده داشتند و البته دارند، نظامی‌های بازنشسته مثل؛ تیمسار صالح پور، تیمسار کتیبه، سرهنگ جوکار و تیمسار بهره‌ور هستند. ساز و کار این خیریه از ابتدا با نظم و ترتیبی که در نظامی‌گری رعایت می‌شد شکل گرفت. از سال ۶۸ تاکنون همه مدارک مربوط به

در حال حاضر با شعباتی که در تهران دایر هستند، حدود ده مرکز در کل کشور داریم. در همه شهرستان‌ها دفتر نداریم ولی در ده شهر مراکزی احداث کرده‌ایم

این کودکان به دنبال همین ویفرها بودند! خانواده‌های نیازمند در شهر اصفهان شناسایی شده بود و بسته‌های خوراکی هر ماه در اختیارشان قرار داده می‌شد. آن زمان بنده و آقای کتیبه هم، توزیع این بسته‌ها را به‌عهده داشتیم. به‌تدریج فعالیت این انجمن گسترده‌تر شد. بعد از انقلاب که به تهران منتقل شدم، با وجود اینکه درگیر جنگ و عملیات بودم جای خالی چنین فعالیت‌هایی را

لطفاً خودتان را معرفی کنید و از چگونگی آغاز به کار خیریه حضرت فاطمه زهرا بگویید. تیمسار آذین: سید محمود آذین، خلبان بازنشسته هوانیروز هستم. در حال حاضر رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل مؤسسه خیریه حضرت فاطمه الزهرا(س) می‌باشم. در اواخر دهه چهل که در اصفهان مشغول به خدمت بودم انجمن مددکاری امام زمان در این شهر توسط آقای گل‌بیدی تشکیل شده بود. ایشان در مدرسه باغچه‌بان که برای کودکان ناشنوا تاسیس کرده بود یک کلاس را به دفتر خیریه ایتم به نام انجمن مددکاری امام زمان اختصاص داده بود. در آن زمان جمعیت شهر اصفهان کمتر بود و تعداد خانواده‌هایی که تحت پوشش این خیریه قرار داشتند محدود بودند. این خیریه اقلام خوراکی مثل گوشت، مرغ، برنج و... را به تعداد کودکان یتیم هر خانواده‌ای بسته‌بندی و به خانه‌هایشان تحویل می‌داد. یکی از ویژگی‌های این بسته‌ها این بود که به تعداد کودکان هر خانواده بیسکویت ویفر شش ریالی در آن قرار داده می‌شد و جالب این بود که



خیریه در اسناد وجود دارد مثلا اگر در تاریخی مبلغی به این خیریه اهدا شده یا هزینه‌ای را خیری پرداخت کرده باشد، اسنادش موجود است. به تدریج دوستانی از مهندسان مثل؛ مهندس مقصودی، مهندس مقدس زاده و کمالیان هم به ما پیوستند. با اضافه شدن این دوستان، بنیه اقتصادی خیریه قوی‌تر شد. پس از مدتی مهندس مقدس زاده یک طبقه از منزل پدری خود در خیابان نیاوران را در اختیار خیریه قرار داد. بازگشایی این شعبه به تقویت مالی خیریه کمک فراوانی کرد. در حال حاضر تقریبا یک سوم درآمد سالانه خیریه توسط دفتر نیاوران تأمین می‌شود.

خیریه حضرت فاطمه الزهرا(س) در وزارت کشور ثبت رسمی شده یا مانند بسیاری از خیریه‌های دیگر نیازی به این کار ندیدید؟

تیمسار آذین: از ابتدا تلاش داشتیم که همه اقدامات ما رسمی و شفاف باشد. به همین دلیل از سال ۶۸ تا ۷۳ تلاش کردیم که خیریه ثبت شود و بالاخره در سال ۷۳ این خیریه به ثبت نیروی انتظامی و بعدها به ثبت وزارت کشور رسید. بعد از ثبت رسمی خیریه، اساسنامه و آیین‌نامه‌های اجرایی و دستورالعمل‌های مختلف تنظیم و فعالیت‌های خیریه تحت یک نظم تعریف شده درآمد.

حوزه فعالیت خیریه حضرت فاطمه زهرا از چه زمانی گسترده‌تر شد و از در اختیار دادن بسته غذایی به خانواده‌های ایتم فراتر رفت؟

تیمسار آذین: تا مدتی فعالیت خیریه، فقط به تأمین خوراک خانواده‌های ایتم و نیازمند محدود بود ولی به تدریج با فراهم آمدن امکانات بیشتر علاوه بر تأمین خوراک کودکان به تهیه پوشاک، بهداشت و درمان و بعد هم نیازهای فرهنگی و آموزش و پرورش آنها تا آخرین مراحل تحصیل دانشگاهی هم توجه کردیم. اکنون علاوه بر واگذاری ارزاق، در تهیه مسکن به صورت خرید یا رهن و اجاره، مرمت و تعمیر منازل، تهیه و واگذاری پوشاک نو، تهیه جهیزیه و پرداخت کمک هزینه ازدواج، برگزاری کلاس‌های مختلف آموزشی، تقویتی و اردوهای تفریحی و زیارتی فرزندان تحت پوشش با خانواده‌ها همکاری داریم.

خانواده‌های نیازمند چگونه با خیریه فاطمه الزهرا(س) مرتبط می‌شوند؟

تیمسار آذین: خانواده‌هایی که از نعمت پدر محرومند، یا خودشان به ما مراجعه می‌کنند یا توسط مددکاران به ما معرفی می‌شوند. در ابتدا گروه تحقیق

فعالیت دیگری که چند سالی است شروع کرده‌ایم بحث خودکفایی و توانمندسازی خانواده‌هاست. توانمندسازی مرحله بعد از سیر کردن شکم‌های گرسنه است چون به قول معروف شکم گرسنه دین و ایمان ندارد!

مراکزی احداث کرده‌ایم. امیدواریم که با همیاری خیرین بتوانیم فعالیت‌هایمان را گسترش دهیم و در همه مراکز استان‌ها دفتر داشته باشیم. البته به این امید هستیم که روزی برسد که هیچ فردی نیاز به کمک خیریه‌ای نداشته باشد و هرکسی بتواند روی پای خود بایستد و زندگی کند. فعالیت دیگری که چند سالی است شروع کرده‌ایم بحث خودکفایی و توانمندسازی خانواده‌هاست. توانمندسازی، مرحله بعد از سیر کردن شکم‌های گرسنه است و به قول معروف شکم گرسنه دین و ایمان ندارد.

کانال‌های ارتباطی خیریه فاطمه زهرا(ع) با مددجویان از چه طریقی است؟

تیمسار آذین: هرکسی که با ۱۱۸ تماس بگیرد و شماره حضرت فاطمه الزهرا(س) را بخواهد شماره این مؤسسه در اختیارش قرار می‌گیرد. خیریه فاطمه زهرا(ع) بعد از کمیته امام، یکی از بزرگ‌ترین خیریه‌های ایران است که در سطح ملی کار می‌کند. این خیریه سعی می‌کند تمام نیازمندی‌های یک خانواده را نه فقط خوراک و پوشاک آنها را پوشش دهد، بلکه ما در سال دو بار لباس نو تقدیم بچه‌ها می‌کنیم. همه کمک‌ها و همه هزینه‌ها کاملاً ثبت و ضبط می‌شوند. از وزارت دارایی و نیروی انتظامی ناظر داریم و از وزارت کشور و از نیروی انتظامی هم مجوز گرفته‌ایم. دو اساسنامه تدوین کرده‌ایم که کلیات هر دو مشابهند اما در جزئیات تفاوت‌هایی دارند.

منابع مالی خیریه از چه مسیری تأمین می‌شود؟

تیمسار آذین: منابع مالی خیریه فقط از طریق کمک‌های خیرین تأمین می‌شود. ما از اول با دوستان عهد کردیم که دو کلاه به سر خودمان نگذاریم؛ یکی کلاه سیاست و یکی کلاه تجارت. ما جزو هیچ گروهی سیاسی نیستیم و هیچ وقت هم به فکر تجارت با مبالغی که از طرف خیرین به ما سپرده می‌شود، نیفتاده‌ایم. خیلی‌ها به ما انتقاد می‌کنند که تا کی می‌خواهید چشمتان به دست مردم باشد؟ و من جواب می‌دهم تا وقتی که خدا بخواهد و آبروی حضرت فاطمه زهرا(س) در میان باشد ما به نیازمندان کمک می‌کنیم.

مؤسساتی که به دنبال تجارت رفته‌اند، کار اصلی فراموششان شده و به تدریج تغییر مسیر داده‌اند. من به افرادی که این پیشنهاد را به ما می‌دهند می‌گویم خودتان در مسیر تجارت حرکت کنید و از سودی که می‌بردید درصدی را

خیریه که بسیار مجرب و ورزیده هستند در مورد وضعیت خانواده تحقیق می‌کنند. از خانه آنها دیدن کرده و از چند مرجع رسمی مثل بهزیستی، کمیته امداد، اداره سرپرستی در مورد آنها می‌پرسند و اگر نیازمند بودن آنها ثابت شد، تمام شئون زندگی آنها توسط خیریه پوشش داده می‌شود. ما نزدیک به هزار منزل مسکونی را با کمک کمیته امداد و خود خانواده‌ها و از طریق وام بانکی تهیه کرده‌ایم و تقریبا بیشتر از نیمی از خانواده‌های تحت پوشش ما صاحب خانه شده‌اند. به آنهایی هم که هنوز مستأجرند در پرداخت اجاره خانه و در تعمیرات خانه به آنها کمک می‌شود. در مورد تحصیل هم تا هر کجا که خود این افراد بخواهند درس بخوانند هزینه تحصیلشان تأمین می‌شود. در دوران کنکور و انتخاب رشته بهترین اساتید به بچه‌های علاقه‌مند مشاوره می‌دهند. ما با بنیاد قلم چی و گاج هم همکاری داریم. حاصل این فعالیت‌ها داشتن ۵ پزشک، بیش از ۱۲۰ مهندس و چندین افسر پلیس و حتی پلیس خانم است.

خیریه حضرت فاطمه الزهرا(س) چند شعبه در کشور دارد؟

تیمسار آذین: حدود ده سال قبل کمیته امداد از ما خواست که سری به سیستان و بلوچستان بزنیم چون در آنجا هم محرومیت بسیار زیاد است. ما به زاهدان رفتیم و بعد از مدتی شعبه‌ای در این شهر دایر کردیم، در زابل و زهک و هیرمند در مرز افغانستان هم رفتیم و خانواده‌هایی را تحت پوشش قرار دادیم. بعد از زلزله آذربایجان شرقی در این منطقه هم مددجویانی را تحت پوشش گرفتیم. در ملایر، سمیرم و شهرهای دیگری هم مددجو داریم. در حال حاضر با شعباتی که در تهران دایر هستند، حدود سی مرکز در کشور داریم. البته در همه شهرستان‌ها دفتر نداریم ولی در ده شهر در کل کشور



به خیریه‌ها کمک نکنند. این کاری است که دولت می‌تواند انجام دهد. در جاهایی مثل زهک و هیرمند دست دولت خیلی باز است و می‌تواند برای احداث خیریه به ما زمین بدهد. در قرچک ورامین به دنبال زمین هستیم. البته در جاهایی مثل رباط کریم زمینی از شهرداری گرفته و ساختیم ولی در شهریار مجبور شدیم از پولی که خیرین دادند، جایی را برای دفتر خیریه تهیه کنیم. دولت می‌تواند در موارد متعددی حامی سازمان‌های خیریه‌ای باشد.

شما ایتم را به مرحله‌ای می‌رسانید که مستقل می‌شوند و روی پای خود می‌ایستند تکلیف مادری که شاید مورد بی‌مهری فرزندان قرار بگیرد یا فرزندان توان اداره او را ندارند چه می‌شود؟

مهندس اشعری: برای پاسخگویی به این معضل، انجمن حامیان خیریه حضرت فاطمه‌الزهرا(س) را در کنار خیریه راه‌اندازی کرده‌ایم. وظیفه این انجمن، پوشش زن سرپرست‌هاست. خانم مقصودی مدیرعامل انجمن هستند که با آقای مهندس مقدس‌زاده این انجمن را مدیریت می‌کنند. این انجمن از مادرانی که با مستقل شدن فرزندانشان بی‌سرپرست می‌شوند، حمایت می‌کند. در حال حاضر ۱۲۰۰ نفر تحت پوشش انجمن حامیان قرار دارند.

در جهت توانمندسازی خانواده‌ها آنها را به سه گروه تقسیم‌بندی کرده‌ایم. خانواده‌هایی که از مهارتی برخوردارند اما برای ادامه فعالیت‌شان و کسب درآمد، نیاز به حمایت مالی دارند. دوم خانواده‌هایی که هیچ مهارتی ندارند اما علاقمند به یادگیری هستند. ما به آنها آموزش‌هایی را می‌دهیم و برای تکمیل آموزش، آنها را به مراکز فنی و حرفه‌ای معرفی می‌کنیم تا مهارت‌هایی مثل خیاطی، گلدوزی، نجاری، جوشکاری، برق‌کاری، نقاشی، آرایشگری و... را یاد بگیرند. هرکس به تناسب علاقه به طرف یادگیری مهارتی می‌رود و اگر گواهی گرفت، خیریه با توجه به مهارتی که کسب کرده مبلغی را برای راه‌اندازی کسب و کاری در اختیارش قرار می‌دهد. گروه سوم مددجویان جوانی هستند که به سن کار کردن رسیده و علاقمند به یادگیری مهارت هستند. متأسفانه نظام آموزشی در کشور ما فقط به آموزش تئوری می‌پردازد و افراد حتی با گرفتن مدرک فوق لیسانس هم مهارت حضور در بازار کار را پیدا نمی‌کنند. ولی برای یک جوان دارای مدرک فوق دیپلم در رشته فنی، همیشه کار وجود دارد و

وبسایتی به آدرس
www.fatemezhahra.org
داریم که علاقه‌مندان با مراجعه به آن
می‌توانند با فعالیت‌هایمان
آشنا شوند

دختران ما با حجاب و اهل مناسک دینی باشند ولی متأسفانه همانند جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، در این بعد خیلی موفق نبوده‌ایم. البته بنا نداریم که اگر خانواده‌ای تخلفی در این مورد انجام داد روزی‌اش را قطع کنیم ولی امیدواریم که جامعه به سمت تعالی حرکت کند و بچه‌های ما هم به‌عنوان عضوی از جامعه، مصون از لغزش باشند.

چه انتظاری از نهادهای دولتی دارید؟

تیمسار آذین: سازمان‌های دولتی می‌توانند در کاهش هزینه‌ها به خیریه کمک کنند. این ساختمان منزل مادر سرکار خانم دکتر شکروی یکی از خیرین بود که به حالت خرابه‌ای در اختیار ما قرار داده شد و ما با کمک سایر خیرین شش خانه اطراف آن را خریدیم و برای اینکه بتوانیم این ساختمان را بسازیم به‌صورت متری آن را فروختیم. یعنی الان این ساختمان ۵۷۰ مالک دارد که لیست آن هم موجود است. وقتی مؤسسه‌ای به این صورت ایجاد می‌شود تا تعداد زیادی از افراد نیازمند جامعه را تحت پوشش قرار دهد، نیاز به حمایت دارد. یک چنین ساختمانی هزینه آب و برق و نوسازی دارد. ما هنوز نتوانسته‌ایم پایان کار این ساختمان را بگیریم. سازمان‌های دولتی می‌توانند بررسی کنند که اگر این خیریه واقعا به مردم کمک می‌کند هزینه‌های آب و برق و گاز و... را از ما نگیرند. در همه جای دنیا افرادی که به سمن‌ها کمک می‌کنند آن بخش از کمک‌هایشان به‌عنوان مالیات حساب می‌شود. الان من در شرکتی مشغول هستم که به این خیریه کمک می‌کند ولی مأمور وزارت دارایی کمک‌هایی که از طرف این شرکت به این مرکز می‌شود را خط می‌زند جزء هزینه‌های قابل قبول نمی‌پذیرند، همین باعث می‌شود که سازمان‌ها و شرکت‌ها

هم به خیریه اختصاص دهید. بنابراین ما صددرصد با کمک‌های مردم عادی چرخ این خیریه را می‌چرخانیم، افرادی که قادر به پرداخت مبلغ کلان نیستند و به‌طور ماهیانه مبلغی را می‌پردازند. هر روز مبلغ دریافتی و پرداختی دفاتر متعددی که در تهران و شهرستان داریم، در اختیار مؤسسه قرار داده می‌شود. تمامی مسیر حساسی ما کامپیوتری است و بلافاصله بعد از هر پرداخت توسط خیرین، رسید پرداختی به آنها اعلام می‌شود و هر روز مشخص است که خیریه چقدر دریافتی و چقدر هزینه داشته‌است. خوشبختانه درآمد سالانه ما هیچ وقت کم‌تر از سال قبل نشده‌است، اما به‌دلیل تورم و گرانی مثل سابق نمی‌توانیم به مددجویانمان سرویس بدهیم. البته سعی داریم که بچه‌های ما در مدرسه از هیچ کدام از همکلاسی‌های خود کم و کسر نداشته‌باشند. همسر من مسئول تدارکات خیریه است. ایشان مسئول این است که بهترین البسه و لوازم تحریر و نوشت افزار را برای مددجویان تهیه کند. البته در سال‌های اخیر به مددجویان دبیرستانی چه دختر و چه پسر به جای لباس پول می‌دهیم تا باسلیقه خودشان لباس تهیه کنند.

اعضای خیریه یا نظامیان بازنشسته هستند یا مهندسان و اکثر همسران آنها هم هر کدام گوشه‌ای از کار را برعهده دارند به همین دلیل مدیریت خیریه بسیار روان و بی‌دست‌انداز است. اینجا مثل ارتش اداره می‌شود، تصمیمی که در هیأت‌مدیره گرفته می‌شود بدون چون و چرا به اجرا در می‌آید. ویژگی این خیریه این است که قائم به فرد خاصی نیست اگر کسی از دوستان برود یا خدایی نکرده فوت کند، جای او را فرد بهتری می‌گیرد. در حال حاضر ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از بچه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند و حدود ۴۰۰ دانشجو داریم که معدل هیچ کدام از آنها کمتر از پانزده نیست. چون در صورت پایین بودن معدل، کمک هزینه تحصیلی برای یک ترم قطع می‌شود و شهریه ترم بعد به‌عهده خود دانشجو قرار می‌گیرد. ولی اگر معدلش بالاتر از ۱۵ شود دوباره خیریه شهریه را پرداخت می‌کند.

در اداره خیریه فاطمه‌الزهرا(س) با چه چالش‌هایی روبه‌رو هستید؟

تیمسار آذین: بزرگ‌ترین چالش ما این است که کمک‌های دریافتی تکافوی نیاز مددجویان ما را ندهد. چالش دیگری که با آن روبه‌رو هستیم بحث فرهنگی است. چون نام این خیریه فاطمه‌الزهرا(س) است دوست داریم



شماره ۳۳ بهار ۱۳۹۴

می‌تواند روی پای خود بایستد. به همین دلیل نوجوانان تحت پوشش را در سه سال آخر دبیرستان تشویق به ادامه تحصیل در هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای یا کارودانش می‌کنیم تا کارکردن را باید بگیرند. با فارغ‌التحصیلان زیادی در رشته‌های مختلف روبه‌رو شده‌ایم که با وجود داشتن مدرک فوق لیسانس، از ما درخواست پول برای باز کردن بوتیک می‌کنند! بنابراین ما جوانان تحت پوشش را به حرفه‌آموزی تشویق می‌کنیم تا امکان بیشتری برای کسب درآمد داشته‌باشند. البته اگر کسی علاقه‌مند به ادامه تحصیل در دانشگاه باشد به او هم کمک می‌کنیم ولی اولویت ما توانمند شدن جوانان برای کار کردن است. با این سیاست طی دو سال گذشته تعداد افرادی که از کلاس نهم به بعد به هنرستان یا کار و دانش رفته‌اند نسبت به سال‌های قبل دو برابر شده است.

این خانواده‌ها تا چه زمانی به شما وابسته هستند؟ آیا زمانی می‌رسد که خانواده‌های دیگری جایگزین اینها شوند؟ مهندس اشعری: ما ضوابطی داریم که افراد را تا زمان خاصی تحت پوشش قرار می‌دهیم. دخترها وقتی که ازدواج می‌کنند از پوشش خیریه خارج می‌شوند و پسران نیز تا وقتی درس می‌خوانند مورد حمایت هستند و پس از آن از سیستم خارج می‌شوند. مادران هم به تبع بچه‌ها تحت پوشش هستند. وقتی فرزندان این مادران مستقل شوند آنها تحت پوشش مؤسسه حامیان حضرت فاطمه‌الزهرا(س) قرار می‌گیرند و به آنها تحت عنوان خانم‌هایی که سرپرست ندارند کمک می‌شود.

چه تعداد از افراد را تحت پوشش دارید و چه تعداد ظرفیت برای پذیرش در این مرکز دارید؟



مهندس اشعری: آمار افراد تحت پوشش و خانواده‌ها متغیر است و برای مثال در سال ۹۴ تعداد خانواده‌های تحت

در حال حاضر ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر از بچه‌ها فارغ‌التحصیل شده‌اند و حدود ۴۰۰ دانشجو هم داریم که معدل هیچ کدام از آنها کمتر از پانزده نیست. چون در صورت پایین بودن معدل، کمک هزینه تحصیلی برای یک ترم قطع می‌شود و شهریه ترم بعد به عهده خود دانشجو قرار می‌گیرد

بیش از سه سال نباید تحت پوشش بماند و در طول سه سال باید به فکر خود کفا شدن باشد. اینطور نیست که خانواده‌ها فکر کنند مادام‌العمر تحت پوشش ما هستند. یک خانواده ممکن است از چند خیریه کمک بگیرد ولی ما این خانواده‌ها را بررسی می‌کنیم تا ببینیم آیا واقعاً مطابق با معیارهایمان نیازمند هستند یا نه و سپس آنها را تحت پوشش قرار می‌دهیم. در سال سه بار خانواده‌ها را مورد بازدید قرار می‌دهیم و وضعیت زندگی آنها را بررسی می‌کنیم و اگر به وسایلی نیاز داشته‌باشند برایشان فراهم می‌کنیم و همچنین هزینه‌های دارو و درمان و هزینه‌های تحصیل این افراد را هم پرداخت می‌کنیم.



تیمسار آذین: به‌طور کلی باید بگویم که تعداد نیازمندان در کشور به اندازه ظرفیت خیریه‌های موجود نیست و تعداد خیریه‌ها بیشتر از تعداد نیازمند است. ما تلاش کردیم تا در خیریه حضرت فاطمه مرکزی برای تبادل اطلاعات با خیریه‌های دیگر ایجاد کنیم و از آنها بخواهیم مددجویانشان را به ما معرفی کنند تا بتوانیم خانواده‌های مشترک را حذف کنیم. فعلاً ۱۷ خیریه راضی شده‌اند که مددجویان تحت پوشش خود را به ما معرفی کنند. ولی بسیاری از خیریه‌ها در این مورد همکاری نمی‌کنند. شاید به این دلیل که به آن تعدادی که ادعا می‌کنند، خانواده‌ها را تحت پوشش ندارند. همین مسئله باعث شده است که وزارت کشور و نیروی انتظامی در مجوز دادن به خیریه‌ها سخت‌گیری کنند.

من از دیرباز طرحی داشته‌ام و هنوز هم به آن معتقد هستم. در کشورهای خارجی سمن‌ها یا مؤسسات خیریه به‌صورت تخصصی کار می‌کنند یعنی یک سمن فقط بیماران را پوشش می‌دهد، یک سمن ایتام را پوشش

پوشش ما ۱۷۴۶ خانواده و تعداد افراد تحت پوشش ۴۵۸۰ نفر بودند و اکنون هم چیزی در همین حدود است. مرکز ما به‌صورت روزانه مراجعه‌کننده دارد و از ده خانواده‌ای که به ما مراجعه می‌کنند یا معرفی می‌شوند شاید چهار یا پنج خانواده پذیرش می‌شوند چون ما فقط خانواده‌هایی را می‌پذیریم که دارای فرزند یتیم باشند و در زندگی مستاصل باشند و توان اداره زندگی را نداشته‌باشند. یکی از منابع تأمین هزینه‌های خیریه، تاج گل‌هایی است که مخصوص مجالس ترحیم و جشن‌های شادی طراحی شده‌اند که بدون هزینه حمل‌ونقل به مساجد و تالارها ارسال می‌شوند. این تاج گل‌ها علاوه بر زیبایی و شکوه و معنویت خاصی که به مجالس می‌بخشد از اسراف کاری‌های متداول در این موارد جلوگیری می‌کند. از منابع دیگر ما توزیع صندوق صدقات جهت منازل و ادارات است.

مهندس مقدس‌زاده: وقتی جوانان تحت پوشش مجموعه به سن قانونی برسند و ازدواج می‌کنند یا از پوشش خیریه خارج می‌شوند مادر خانواده اغلب بی‌سرپرست و بدون حامی باقی می‌ماند. چون معمولاً بچه‌ها هم در سطحی نیستند که بتوانند مخارج مادر را تأمین کنند. از این‌رو مادران تحت پوشش انجمن حامیان خیریه قرار می‌گیرند. در حال حاضر حدود ۱۲۰۰ نفر تحت پوشش این انجمن قرار دارند. انجمن حامیان تا حد امکان به این افراد رسیدگی می‌کند. البته مدت محدودی برای حمایت از این خانواده‌ها تعیین شده است. یک خانواده





نوجوانان تحت پوشش را در سه سال آخر دبیرستان تشویق می‌کنیم که یا به هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای یا به رشته کارودانش بروند تا کارکردن را یاد بگیرند

می‌کنیم. ارتباط نزدیک با خانواده‌ها شاید در سایر خیریه‌ها به این صورت منظم نباشد. از طرفی خانواده‌ها هم هر ماه طبق روزهای معین و تعیین شده مراجعه و سهمیه ارزاق خود را از دفاتر خدمات‌رسانی تحویل می‌گیرند. علاوه بر آن هر خانواده مبلغی هم به عنوان کمک نقدی دریافت می‌کند که به حساب‌هایشان واریز می‌شود. تعداد خانواده‌های تحت پوشش، شناور هستند. طبق آخرین آمار حدود سه هزار و سیصد خانواده را در تهران و شهرهای دیگر تحت پوشش داریم. در هفته ممکن است تعدادی از اینها که یا بچه‌هایشان فارغ‌التحصیل شده یا ترک تحصیل کرده و یا ازدواج می‌کنند، ترخیص شوند. بعد از ترخیص بلافاصله تعداد دیگری از خانواده‌ها جایگزین آنها می‌شوند. یعنی حذف و جذب ما هیچ وقت تعطیل نمی‌شود.

آیا خیریه فاطمه زهرا، بخش کاربایی هم دارد که پس از فارغ التحصیلی یا آموختن حرفه، مددجویان را به مراکزی برای کار معرفی کنند؟

سلطان‌زاده: بله. چنین بخشی در خیریه وجود دارد. خانم خزایی از همکاران ما در این بخش مشغولند. مددجویانی که مهارتی را آموخته‌اند و یا مدارسی که تمایل به کار کردن دارند، به این قسمت مراجعه می‌کنند و مهارتی که دارند را اعلام می‌کنند. خانم خزایی این افراد را در لیست قرار می‌دهد و هرگاه از مؤسسه یا خانواده‌ای از ما نیرو بخواهند، این افراد را معرفی می‌کنیم. از این طریق با سازمان‌ها و مؤسسات دیگر هم در ارتباط هستیم. علاوه بر این یک مرکز کارآفرینی هم در شهر رباط کریم، در آینده نزدیک راه‌اندازی خواهد شد.

تیمسار آذین: یکی از موفقیت‌های ما این است که در قسمت‌های مختلف خیریه، افرادی مشغول به فعالیت هستند که زمانی خودشان تحت پوشش این مؤسسه بودند. در حال حاضر آنها به‌عنوان یک مدیر موفق قسمت‌های مختلفی مانند بخش اداری، مالی، پزشکی و فرهنگی را خودشان اداره می‌کنند.

فرهنگی و عضو شورای مددکاری خیریه حضرت فاطمه الزهرا(س) است. ایشان در مورد فعالیت شورای مددکاری خیریه می‌گویند: ما به‌طور مرتب با خانواده‌ها در تماس هستیم و هر هفته در شهرهای مختلف، برای مادران کارگاه‌های آموزشی برگزار می‌کنیم. در این کارگاه‌ها از پزشکان در تخصص‌های مختلف و کارشناسان حوزه مشاوره و... دعوت می‌کنیم تا برای مادران صحبت کنند. خودمان هم در مورد مشاغل مختلف با آنها صحبت کرده و سعی می‌کنیم توانایی‌ها و اطلاعات آنها را بیشتر کنیم. حدود شش سال است که این آموزش‌ها در کارگاه‌های آموزشی به‌صورت منظم انجام می‌شود. ما حدود ۱۸۰ مددکار داریم که هر روز دو نفر از آنها با دو ماشین از منازل مددجویان بازدید می‌کنند. قبل از این بازدید، پرونده خانواده را در اختیار مددکاران می‌گذاریم و یک گزارش دیدار را هم در اختیار آنان قرار می‌دهیم. معمولاً این بازدیدها بدون اطلاع قبلی صورت می‌گیرد. تنها به مادران شاغل از قبل خبر داده می‌شود که مرخصی بگیرند و در خانه باشند. به‌طور متوسط ما هر سه ماه یک بار به خانواده‌ها سر می‌زنیم و از نزدیک با آنان صحبت می‌کنیم و نیازمندی‌هایشان را بررسی می‌کنیم. حتی وسایل زندگیشان مثل فرش و یخچال و... را هم تأمین می‌کنیم. خانواده‌هایی که تحت پوشش هستند شماره عضویت دارند. ما با آنها به‌طور مرتب در تماس هستیم و اگر احساس کنیم مادران افسرده هستند یا بچه‌هایشان مشکل دارند آنها را به مشاور معرفی

می‌دهد، یک سمن هم به تحصیل مددجویان کمک می‌کند. یا این‌که مؤسساتی هستند که به‌صورت منطقه‌ای کار می‌کنند. اگر خیریه‌ها با هم همکاری کنند و هر کدام منطقه‌ای را تحت پوشش قرار دهند کار بهتر صورت می‌گیرد. الان از طریق کدملی می‌توان به راحتی راستی آزمایی کرد. ما به‌عنوان یکی از بانیان شبکه ملی مؤسسات نیکوکاری و خیریه دنبال این ایده هستیم. الان نه وزارت کشور و نه نیروی انتظامی بطور دقیق نمی‌دانند که چند خیریه در تهران مشغول به کار است یا اصلاً چند خیریه در کشور داریم. از طرفی چون اسم این مراکز خیریه است و با اعتقادات مذهبی مردم سروکار دارد، نمی‌توانند از کار آنها هم جلوگیری کنند.



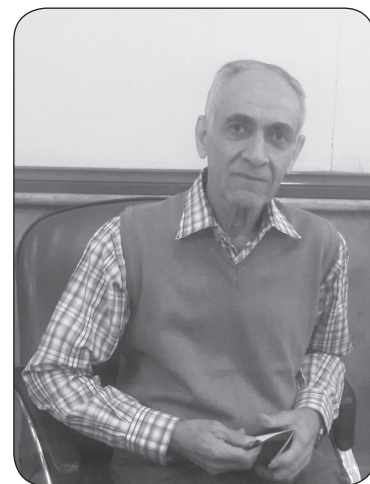
اکرم سلطان‌زاده، مسئول امور مددکاری و خانواده‌ها و همچنین عضو شورای توانمندسازی و عضو شورای



شماره ۳۳ بهار ۱۳۹۴



به طور مرتب با خانواده‌ها در تماس هستیم و هر هفته در شهرهای مختلف، برای مادران کارگاه‌های آموزشی برگزار می‌کنیم



سرتیپ محمد بهروز، سرپرستی دفاتر حومه شهر تهران، استان البرز، قرچک و رامین، رباط کریم و شهریار را برعهده دارد.

ایشان در مورد چگونگی مدیریت خیریه فاطمه‌زهرا می‌گویند: خیریه، یک هیات مدیره پنج نفره دارد که در رأس آن، تیمسار آذین قرار دارند. دیگر افراد هیات‌مدیره، آقایان مهندس مقدس‌زاده، کتبی، صالح‌پور و آقای ملک محمدی هستند.

یکی از بخش‌های مهم این خیریه بخش مالی است که هر فعالیتی در هر قسمتی از خیریه انجام شود و هر دریافت و هزینه‌ای در هر کجای ایران صورت بگیرد، به‌صورت آنلاین در معرض اطلاع مدیرعامل خیریه قرار می‌گیرد. به این ترتیب ایشان هر شب می‌توانند بیلان خیریه را از طریق کامپیوتر دریافت کنند. در این قسمت قبوض دریافتی و هزینه‌هایی که پرداخت می‌شود، ثبت می‌شوند. بخش دیگری از مجموعه بخش پذیرش است. در این بخش خانواده‌هایی که به مرکز معرفی شده یا خودشان مراجعه می‌کنند، پذیرش می‌شوند. مراحل کار به این صورت است که از خانواده یک‌سری مدارک دریافت شده و پرونده تشکیل می‌شود. سپس منزل او مورد بازدید قرار گرفته و از وضعیت زندگی صورت‌برداری می‌شود. زمانی که معلوم شد که خانواده واجد شرایط پذیرش است، کدی داده می‌شود و آن خانواده از آن به بعد با این کد شناخته می‌شود.

بخش دیگری از خیریه بخش توانمندسازی است که سعی می‌کند خانواده‌ها را به توانمندی و خودکفایی برساند. توسط اطلاعاتی که خانواده‌ها

چنین فعالیتی اطلاع‌رسانی می‌شود. مادری که علاقه‌مند به انجام کارهایی مثل قالیبافی، خیاطی، تهیه ترشی خانگی... باشد اعلام آمادگی می‌کند و پس از بررسی، به او وام داده می‌شود. خیریه، بخشی هم به نام واحد پزشکی دارد که خانواده‌ها می‌توانند با هماهنگی مسئول واحد پزشکی، راهنمایی‌های لازم را در مورد مراجعه به پزشک یا مرکز درمانی دریافت کنند. یکی از وظایف این بخش ایجاد ارتباط با پزشکان خیر و ارجاع بیماران با معرفی‌نامه است. واحد پزشکی خیریه با درمانگاه‌های مختلف قرارداد می‌بندد و افراد تحت پوشش را به این درمانگاه‌ها ارجاع می‌دهند. هزینه درمان این افراد توسط خیریه پرداخت می‌شود.

بخش دیگر مجموعه، مربوط به توزیع البسه است که به مناسبت‌های گوناگون در اختیار مددجویان و خانواده‌ها قرار می‌گیرد. دو بار در سال البسه در اختیار مددجویان قرار داده می‌شود، در زمستان نیز لباس گرم در اختیارشان قرار می‌گیرد. بچه‌ها خودشان به این قسمت می‌آیند و با سلیقه خودشان لباس انتخاب می‌کنند. لباس‌ها از تولیدی‌های مختلف و با کیفیت خوب و رنگ‌های مختلف تهیه می‌شوند.

بخش دیگر مجموعه، واحد فرهنگی است. در حقیقت هدف از تمامی این فعالیت‌ها، تربیت و پیشرفت واقعی در زندگی مددجویان است. در این بخش یک مسئول امور دانشجویی و یک مسئول در امور دانش‌آموزی داریم که خدمات مربوط به تحصیل بچه‌ها، به آنها مربوط می‌شود. دانش‌آموزان

و دانشجویان دوبر در سال کارنامه خود را به این دفتر می‌آورند که اگر نیاورند، از دریافت خدمات تحصیلی حذف می‌شوند. اگر بچه‌ها در درسی ضعیف باشند، برایشان کلاس‌های تقویتی گذاشته می‌شود. دانشجویان نیز مدارک خود را به این بخش ارائه می‌دهند و شهریه تحصیلی می‌گیرند. ما دانشجویان دکترا داریم که ترمی ۴ یا ۵ میلیون تومان به آنها شهریه تحصیلی می‌پردازیم. در این بخش کتاب‌های درسی و کمک آموزشی هم در اختیار مددجویان قرار می‌گیرد. کتابخانه‌ای هم وجود دارد که علاقه‌مندان از آن استفاده می‌کنند.

بخش دیگری از مجموعه، انبار است که ارزاق مود نیاز خانواده‌ها را از تجارتخانه‌ها خریداری کرده و در این محل جمع می‌کنند. این ارزاق به صورت ماهیانه در اختیار خانواده‌ها قرار می‌گیرد. خانواده‌های تحت پوشش در مناطقی مثل رباط کریم، شهریار، کرج از دفاتری که در همان مناطق هستند ارزاق خود را دریافت می‌کنند. فعالیت‌های دیگری هم برای بالا بردن روحیه مددجویان انجام می‌دهیم. آنها را به اردوهای تفریحی و زیارتی می‌بریم. در آخر هر سال تحصیلی هم یک روز پارک ارم و باغ وحش ارم را در اختیار می‌گیریم و بچه‌ها را با خانواده‌هایشان به آنجا می‌بریم. این روزها خاطره بسیار خوشی را برای بچه‌ها برجا می‌گذارد. مثلاً بچه‌های زاهدان و زابل را به مشهد و شمال بردیم و برای دانشجویان نیز اردوی اصفهان و شیراز برگزار کردیم. امیدواریم که با حمایت خیرین بتوانیم نیازهای مددجویانمان را به بهترین وجه پوشش دهیم.



تاریخچه قوانین افراد دارای معلولیت ایران و جهان^۱

دکتر کامران عاروان
مدیر عامل جامعه معلولین ایران

اسلام و تعالیم عالییه بانی آن حضرت محمد (ص) تاکید بسیاری بر دستگیری از مساکین و فقرا از طریق اعطای صدقه، انفاق، وقف و نیکی کردن به آنان داشت که مطمئناً بخشی از آن متوجه افراد دارای معلولیت می‌شد که در نظام نابرابر پیش از پیامبر، دچار عسرت‌ها و مشقت‌های متعدد و طاقت‌فرسا بودند. طرح‌های اقتصادی پیامبر جهت از میان بردن فاصله طبقاتی و زدودن چهره پلید فقر از جامعه، ترمیمی برای زندگی ناگوار افراد دارای معلولیت آن دوره بود و ترویج این فرهنگ در جامعه که همه موجودات عالم مخلوقات خداوند هستند و حق زندگی دارند و جز تقوا و پرهیزگاری هیچ فضل و برتری میان آدمیان نیست، به یقین ضربه شدیدی به پیکره اندیشه‌ها و رفتارهای برتری‌جویانه و تبعیض‌گرایانه ساختگی در مورد افراد دارای معلولیت و فراکشیدن آنها از موقعیت ذلیل و نازل بود. توصیه‌های ایشان توأم با عمل بود و در دوران حکومتش حاکمی نابینا به‌نام ابن‌ام‌مکتوم را چند بار در غیاب خود بر شهر مدینه گمارد و حکومت مهم یمن را به معاذ بن جبل که از ناحیه پا معلول بود، سپرد.

سیره حضرت علی (ع) نیز، هم در دوران زندگی و هم در دوران حکومت چهار ساله، همواره مبتنی بر حمایت جدی از ستم‌دیدگان، بینوایان و بیماران و ناتوانان بود. توصیه امام به مالک اشتر، نشانگر اولویت وی در این امور است: "سپاس خدا را! در طبقه فرودین از مردم؛ آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و از بیماری بر جای ماندگانند (اشاره به افراد دارای معلولیت زمین‌گیر است که به علت فقدان لوازم توانبخشی در آن زمان کمتر قدرت حرکت داشتند و به این نام شهرت یافته بودند) که در این طبقه مستمندی است خواهنده و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده و برای خدا حقی از خود را که به آنان اختصاص داده و نگهبانی آن را به عهده‌ات نهاده پاس‌دار و بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار، که دور دست‌ترین آنان را همان باید که برای نزدیکان است و آنچه بر عهده تو نهاده‌اند، رعایت حق ایشان است..." امام حسین (ع) نیز پیش از عزیمت به کوفه و ماجرای کربلا از فراموشی پیمان با رسول خدا در یاری و

ایران نیز هم‌زمان با این تحولات بین‌المللی و مطابق اهداف جمهوری اسلامی ایران، به تدوین و تصویب قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در ۱۶ ماده در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ پرداخت. حرکت موثر بعدی امضای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت توسط مجلس شورای اسلامی در ۱۳ آذر ۱۳۷۸ و پیوستن رسمی ایران به این کنوانسیون بود که اقدام مهم دیگری در این دوره بود

سازمان ملل در سال ۱۹۸۴ حقوق بشر مخصوص افراد دارای معلولیت را اصلاح و تدوین نمود. در ۱۹۹۲ برای بار اول روز سوم دسامبر (مصادف با ۱۲ آذر) به عنوان سالروز تصویب قانون برنامه جهانی در ارتباط با افراد دارای معلولیت، توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز جهانی افراد دارای معلولیت اعلام شد تا هر سال در این تاریخ، برنامه‌هایی در سراسر جهان اجرا شود.

درد دیرینه معلولیت، به قدمت زیست بشر در کره خاکی است و از همان زمان که انسان به‌عنوان یکی از موجودات زمینی پا به عرصه وجود نهاد، حوادث طبیعی، بیماری‌ها، حمله وحوش و ازین دست، شروعی برای قضیه معلولیت در میان خانواده‌های اولیه و جوامع ابتدایی بود. با شکل‌گیری جوامع متمدن، گستره معلولیت افزایش یافت و جنگ‌ها، عوارض کارهای روزانه و بیماری‌های همه‌گیر، از علت‌های افزایش تعداد افراد دارای معلولیت به شمار می‌آمد.

چندین راه فراروی مردم این زمان در واکنش به این پدیده وجود داشت: یکی آن‌که این افراد را از جامعه به خاطر زائد بودن و سربار بودن حذف کنند. چنان‌که

در دوران باستان، کودکان دارای معلولیت را می‌کشتند. در روم قدیم کودکان دارای معلولیت را به رودخانه تیر می‌انداختند. در بخشی از هند باستان، این کودکان را از بدو تولد جدا کرده و به کام مرگ می‌بردند.

دوم آن‌که آن‌ها را با مشقت زیاد نگه می‌داشتند ولی این افراد در اکثر مواقع، طفیلی و به حاشیه‌رانده جامعه بودند و در سنین کودکی به تکدی‌گری کشیده می‌شدند. از همان بدو تولد، فردی که معلولیت داشت، با فقر و فاقه پیوند خورده بود و درصد بالای مسکینان هر جامعه را افراد دارای معلولیت تشکیل می‌دادند و اکثر آنها دست‌طلب و خواسته به سوی دیگران داشتند. به نقل از کتاب دانستان دینی، در ایران باستان جهت رفع این مشکل، مقرر شده بود که به فرزندان دارای معلولیت دو برابر دیگر فرزندان ارث تعلق گیرد تا پشتوانه‌ای برای استمرار زندگی بدون فقر آنها باشد.



شماره ۳۳ بهار ۱۳۹۴

یاوری نابینایان، ناشنوایان و افراد دارای معلولیت توسط مردم و حکومت اموی گله می‌کند.

البته تمدن اسلامی در دوران اوج پرشکوه خود، کم و بیش این دستورات و سیره نبی اکرم (ص) و سایر بزرگان دین اسلام را رعایت می‌کرد و در این خصوص و بر پایه مستندات موجود، در توجه و التفات و بهبود شرایط افراد دارای معلولیت، از پیشروان عصر خود به حساب می‌آمد. در این دوران (حدود قرن هفتم میلادی) در شهرهای اسلامی بغداد، قاهره، دمشق و مراکش دارالمساکینی جهت نگهداری و حفاظت از افراد دارای معلولیت تاسیس شد. یاری بینوایان و ناتوانان بخش مهمی از اعمال دیوان‌های حکومتی و حاکمان مسلمان بود و ثروتمندان جامعه اسلامی از طریق صدقه و بخشش، اطعام، ایجاد موقوفه‌ها که در منابع به آن اشاره شده‌است، به ایجاد رفاه اجتماعی کمک شایانی نمودند. پیشرفت پزشکی در تمدن اسلامی و ساختن بیمارستان در یاوری به افراد دارای معلولیت و کاهش دردهایشان بسیار موثر بوده‌است. بیمارستان جندی‌شاپور اهواز، بیمارستان عضدی در بغداد و در شیراز، بیمارستان نوری دمشق، بیمارستان قرطبه اندلس، بیمارستان

منصوری قاهره و بیمارستان ری، نمونه‌های شاخصی از این امر هستند. در کنار کارهای پزشکان حاذق و دستاوردهای پزشکی در تمدن اسلامی، به اطمینان در خدمت بیماران و از جمله افراد دارای معلولیت بوده است و زکریای رازی، ابوعلی سینا، اصبیعه و ابن‌النفیس، ابن‌ازهر، ابن‌رشد، ابن‌ماسویه، ابن‌الخطیب، ابوالقاسم اندلسی، علی‌بن‌العباس مجوسی اهوازی و هزاران پزشک متبحر و مجرب که مطالعات و اقدامات کارسازی در خصوص بیماری‌های سرخک، رماتیسم مفاصل، سنگ مثانه و بیماری‌های کلیوی و بیماری‌های کودکان، بهداشت عمومی، جراحی‌های دشوار، تغذیه مناسب، بررسی کارکرد قلب و جریان خون، کالبد شکافی، بیماری‌های مغزی، استخوانی، ریوی، بیماری‌های آبله و جذام و طاعون (که در نظر پزشکان اسلامی یک بیماری قابل علاج بود و نه مجازات

خداوند یا عذاب آسمانی)، بیماری‌های زنان و کمک‌ها و جراحی‌های زایمانی، عفونت زدایی، شکسته‌بندی (ارتوپدی امروزه)، چشم پزشکی، داروسازی و تسکین درد، انجام دادند و تالیفات متعددی نگاشتند که تا قرن‌ها در اروپا تدریس می‌شد و مورد استفاده قرار می‌گرفت. حتی پیشرفت کار آنها چنان بود که در مورد درمان روان آدمی، برخورد با بیماران روانی مبتنی بر نگاه بشردوستانه نیز خدمات ارزشمندی ارائه دادند. فرصت‌های مناسب‌تری برای آنها در سطح جامعه به نام محدثان، مفسران، قاریان، قصه‌گو و نویسندگان و غیره ایجاد شد که دارای معلولیت بوده‌اند و به جایگاه‌های بزرگی نیز دست یافتند.

همه این‌ها در حالی در این دوران انجام می‌شد که در اروپای قرون وسطی مصادف با این دوران، نه بیمارستان مجهزی و نه پزشک متخصصی وجود داشت و اکثر درمان‌ها بر پایه خرافات و مسائل غیرعقلی بود و حتی بیماری جسمی

را مجازات خدا یا عفو آسمانی می‌شمردند، امراض ذهنی یا روحی را به خاطر حلول شیطان در بدن تصور می‌کردند و با روش‌های نامتعارف و خشن و کشنده، به اصطلاح به درمان آن می‌پرداختند. همین نشانگر اوضاع ناگوار و دهشت بار افراد دارای معلولیت در قرون وسطی است. در گزارش‌های تاریخی آمده که در این قرون، تعداد زیادی زن، دختر و مادران معلول به اتهام جادوگری محکوم به بدترین مرگ‌ها شدند.

در دوران جدید به‌ویژه از قرن هجدهم به بعد، پیشرفت‌های جدید و اعجاب‌آوری در حوزه پزشکی، پیشگیری، شناسایی و جلوگیری از بیماری‌های واگیرداری چون طاعون، مالاریا، تب زرد، آبله، تیفوس، آنفلوآنزا، وبا، سل، سرخک، دیفتری و سایر بیماری‌ها، جراحی‌های نوین، بهداشت عمومی، ایجاد بیمارستان‌های تخصصی و پرستاری و تیمارستان‌های جدید، حوزه پزشکی افراد دارای معلولیت را بهبود بخشید و تعداد آنها را تحت کنترل درآورد. ساخت وسایل توانبخشی نیز کمک شایانی به بهبود شرایط زندگی آنها نمود. البته این اتفاق‌ها در این زمان متعلق به جغرافیای خاص و محدودی بود و هنوز در سراسر کره خاکی تسری پیدا نکرده بود تا همه افراد دارای معلولیت جهان از وضعیت مناسبی بهره‌مند شوند. راهی طولانی در پیش بود و همتی بلند برای گسترش این امر می‌طلبید.

در اواخر قرن بیستم تمرکز قوانین افراد دارای معلولیت، بر از میان بردن تبعیض‌ها و اقدامات مستقیم و جدی و تعهد عملی بر ساختن جهانی برابر در خصوص حل مسائل پیش روی افراد دارای معلولیت بود. برگزاری مسابقات پارالمپیک برای افراد دارای معلولیت نیز از تحولات بزرگی بود که برابر سازی فرصت‌ها و حضور اجتماعی آنها را میسر نمود و شتاب بخشید.

برای تعلیم‌پذیری افراد دارای معلولیت نیز با اختراع خط بریل، ایجاد مدارس ویژه نابینایان، ناشنوایان و کودکان استثنایی و ابداع شیوه‌های آموزشی جدید، گامی بلند برداشته شد.

قرن نوزدهم برای افراد دارای معلولیت آغاز تحولات بزرگ بود. تصویب قوانین جدید برای نگهداری بیماران ذهنی در سال‌های ۱۸۲۸، ۱۸۴۵، ۱۸۴۸ و تأسیس انجمن‌ها و سازمان‌های حمایتی از افراد دارای معلولیت و بیمارستان‌های تخصصی از جمله این اقدامات بود.

قرن بیستم را باید جهشی بزرگ برای بهبود وضعیت افراد دارای معلولیت در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و حقوقی دانست. در این قرن بود که پدیده سامان بخشی و برابر سازی فرصت‌های زندگی برای افراد دارای معلولیت با کمک سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد و نیز رسانه‌های جمعی رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها، نشریات و کتب تخصصی، جهانی شد. از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد این قرن، خیزش افراد دارای معلولیت نخبه و فرهیخته‌ای بود که با تشکیل جمعیت‌ها و سازمان‌های مختص به خود به تلاش برای نیل به اهداف و خواسته‌های بحق خود در زمینه‌های مختلف پرداختند و از طریق برپایی تظاهرات، انتشار روزنامه‌ها و غیره اعتراضات خود را مطرح کردند.

این امر پس از جنگ جهانی دوم و فجایی که آلمان نازی به سرکردگی هیتلر به مانند دوران باستان بر سر افراد دارای



معلولیت آورد و آن‌ها را در اتاق گاز خفه می‌کرد، شتاب بیشتری گرفت.

اولین حقوق کار برای افراد دارای معلولیت در سال ۱۹۵۸ شکل گرفت، گروه درآمد معلولیت در ۱۹۶۵ تأسیس شد، فراخوانی پاول هانت، یک فرد دارای معلولیت، در روزنامه گاردین برای برابری افراد دارای معلولیت در ۱۹۷۲، تصویب توانبخشی مجدد در آمریکا در ۱۹۷۳، تشکیل اتحادیه معلولیت برای کاهش فقر افراد دارای معلولیت در انگلستان در ۱۹۷۴ و صدور اعلامیه سازمان ملل برای حقوق افراد دارای معلولیت در ۱۹۷۵، گام‌های محکم و موثری برای احقاق حق آنها و بازگرداندن آنها به زندگی طبیعی بود. البته گام‌های بعدی جهانی و همه‌گیر بودند.

در سال ۱۹۸۱ برای نخستین بار، سال جهانی افراد دارای معلولیت را اعلام نمودند. در این زمان حدود ۲۰۰ میلیون افرادی که معلولیت داشتند، در جهان وجود داشت. سازمان بین‌المللی افراد دارای معلولیت (DPI) تشکیل شد و در سنگاپور نخستین کنگره خود را برگزار کرد. اولین قانون جهانی افراد دارای معلولیت در ۱۹۸۱ تدوین شد و وظایف عمده‌ای را برای مراجع حکومتی نسبت به آنان تعیین کرد. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۸۳، از این سال تا سال ۱۹۹۲ را دهه افراد دارای معلولیت اعلام کرد و دولت‌ها را مکلف به انجام اقدامات اساسی برای حل مسائل افراد دارای معلولیت کشور خود نمود. سازمان ملل در سال ۱۹۸۴ حقوق بشر مخصوص افراد دارای معلولیت را در ۱۹۸۴ اصلاح و تدوین نمود. در ۱۹۹۲ برای بار اول روز سوم دسامبر (مصادف با ۱۲ آذر) به عنوان سالروز تصویب قانون برنامه جهانی در ارتباط با افراد دارای معلولیت، توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز جهانی افراد دارای معلولیت اعلام شد تا هر سال در این تاریخ، برنامه‌هایی در سراسر جهان اجرا شود.

اوضاع اروپا مطلع و مشرف بود. این اقدامات در چند حوزه انجام گرفت؛

- اولین اقدام امیرکبیر، پیشگیری و ممانعت از ازدیاد معلولیت در ایران بود؛
- تأسیس دارالفنون و ایجاد رشته پزشکی زیر نظر ادوارد پولاک که پزشکی جدید را برای تربیت شاگردان ایرانی وارد ایران نمود؛
- ایجاد بیمارستان برای درمان ایرانیان؛
- ایجاد دارالعهده‌ها توسط دولت و اشخاص برای نگهداری از افراد دارای معلولیت فقیر؛
- مقابله با تکدی‌گری افراد دارای معلولیت؛
- سنگ فرش نمودن خیابان‌ها و پیاده‌روها و رسیدگی به اوضاع فیزیکی شهر و ایجاد آبراه‌ها و تیرهای چراغ گاز و نفتی و برقی که رفت و آمد افراد دارای معلولیت را هم تسهیل می‌کرد.

البته باید در نظر داشت که گستره این اقدامات، به جز مایه‌کوبی آبله که در سراسر کشور، در تهران و یا شهرهای بزرگ ایران بود که در برخی مواقع مقطعی و موقتی اعمال می‌شد و دگرگونی‌های سیاسی و اقتصادی در ادامه این روند، تاثیر مستقیم و البته بازدارنده و کاهنده داشت.

در زمان پهلوی اول نیز برای سامان‌بخشی افراد دارای معلولیت و بیماران مزمن، اقدامات مختلفی انجام شد. در دوره پهلوی دوم تلاش‌های دیگری هم رخ داد تا امور افراد دارای معلولیت حل و فصل شود. انقلاب اسلامی بر پایه شعارهای حمایتی از نیازمندان و مستضعفان، اقدامی هم‌چون تأسیس سازمان بهزیستی کشور را توسط شهید فیاض‌بخش در ۱۳۵۹ انجام داد تا بتواند با کارهای آموزشی، اشتغال، فرهنگ‌سازی و توانبخشی، افراد دارای معلولیت را در جامعه توانمند سازد. در همین سال‌ها، انجمن‌های جدیدی همچون جامعه معلولین ایران و موسسه نیکوکاری رعد شکل گرفت و گام‌های موثری در رشد و ارتقای جایگاه افراد دارای معلولیت ایفا نمودند.

در عرصه جهانی، کمیسیون حقوق افراد دارای معلولیت آغاز بکار کرد و در اعلامیه پکن، حقوق افراد دارای معلولیت در قرن جدید اعلام شد. اولین مجلس افراد دارای معلولیت در بیرمنگام انگلیس در ۲۰۰۳ آغاز بکار کرد. ایران نیز همزمان با این تحولات بین‌المللی و مطابق اهداف جمهوری اسلامی ایران، به تدوین و تصویب قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در ۱۶ ماده در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ پرداخت که البته نقش سازمان‌های غیردولتی مرتبط با امور افراد دارای معلولیت در تدوین این قانون بسیار مهم و حائز اهمیت بود. حرکت موثر بعدی امضای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت توسط مجلس شورای اسلامی در ۱۳ آذر ۱۳۷۸ و پیوستن رسمی ایران به این کنوانسیون بود که اقدام مهم دیگری در این دوره بود.

۱. منابع این مقاله در دفتر مجله توانیاب موجود است.

ایران نیز هم‌زمان با این تحولات بین‌المللی و مطابق اهداف جمهوری اسلامی ایران، به تدوین و تصویب قانون جامع حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت در ۱۶ ماده در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۳ پرداخت. حرکت موثر بعدی امضای کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت توسط مجلس شورای اسلامی در ۱۳ آذر ۱۳۷۸ و پیوستن رسمی ایران به این کنوانسیون بود که اقدام مهم دیگری در این دوره بود

در این دوره معلولیت و افراد دارای معلولیت وارد حوزه مطالعات اجتماعی و علوم انسانی شدند و نگاه غالب مدل پزشکی در این حوزه، مورد نقد جدی قرار گرفت. اتفاق خوشایند دیگر این بود که در خدمات اجتماعی، افراد دارای معلولیت صاحب اختیارات بیشتری شدند.

در اواخر قرن بیستم تمرکز قوانین افراد دارای معلولیت، بر از میان بردن تبعیض‌ها و اقدامات مستقیم و جدی و تعهد عملی بر ساختن جهانی برابر در خصوص حل مسائل پیش روی افراد دارای معلولیت بود. برگزاری مسابقات پارالمپیک برای افراد دارای معلولیت نیز از تحولات بزرگی بود که برابری فرصت‌ها و حضور اجتماعی آنها را میسر نمود و شتاب بخشید. با آغاز دوران جدید، ایران نیز شاهد تحولات جدی و موثری بود. ایران در این سال‌ها، بحران‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی زیادی را پشت سر نهاده‌بود. آغاز اقدامات این دوره را می‌توان توسط مرد آگاهی چون امیرکبیر دید که نسبت به



اولین کنفرانس ملی صندلی چرخدار برگزار شد

اهداف برگزاری این همایش به شرح زیر بود :

- ایجاد فرصت برای تبادل نظر در میان علاقمندان به موضوع صندلی چرخدار و ارائه مباحث علمی و انتقال تجربیات با ارزش در این زمینه

- زمینه‌سازی برای جلب مشارکت در جهت برگزاری کنفرانس‌های علمی و کارگاه‌های آموزشی مرتبط با موضوع صندلی چرخدار به شکل مستمر

- شناسایی افراد علمی و باتجربه در حوزه صندلی چرخدار و تلاش برای ایجاد اتاق فکر در این خصوص و نیز ایجاد فضایی برای گردهمایی این افراد و تشکیل کارگروه‌های تخصصی و جمع‌بندی مباحث مطرح شده و ارائه آن به مدیران، کارشناسان و علاقمندان به موضوع صندلی چرخدار.

ایجاد شرایط مطلوب برای ارائه آموزش‌های مدون به جامعه و کارشناسان در زمینه موضوع مورد نظر، از دیگر اهداف این همایش بود.

- تبادل نظر با علاقمندان به موضوع صندلی چرخدار و برنامه‌ریزی برای برگزاری جشنواره تجلیل از مخترعان و نوآوران در صنعت صندلی چرخدار و نیز تجلیل از افراد تاثیر گذار در فرهنگ‌سازی جامعه و مناسب‌سازی شهرها برای حضور فعالانه افراد با صندلی چرخدار در جامعه در سومین نمایشگاه بین‌المللی توانبخشی ایجاد فرصت برای انتقال تجربیات سودمند به صنعت‌گران حوزه صندلی چرخدار و تشویق آنها برای حضور فعال در این زمینه تا کشور در چند سال آینده به عنوان یک قطب صنعتی فعال در زمینه تولید صندلی‌های چرخدار در منطقه حضور پیدا کند

سخنرانان متخصص در این همایش، موفق به ارائه وضعیتی دقیق از جایگاه صنعت صندلی چرخدار در ایران و جهان شدند. امید است در کنفرانس‌های آتی با حضور متخصصان خبره و مسئولان ذی‌ربط، به اهداف بالاتری در این زمینه دست یابیم تا شرایط مناسب‌تری برای مصرف‌کنندگان به‌دست آید.

لازم به ذکر است، دبیر اجرایی این کنفرانس خانم طاهره رعدی، از اعضای فعال جامعه معلولان ایران بودند.

اولین کنفرانس ملی صندلی چرخدار در تاریخ ۱۷ آذر ماه، با همکاری مرکز ضایعات نخاعی جانبازان و جامعه معلولین ایران و با هماهنگی ستاد برگزاری دومین نمایشگاه بین‌المللی توانبخشی و مشارکت پژوهش‌کنده مهندسی و علوم پزشکی جانبازان، انجمن علمی و آفرینش‌های هنری معلولان ایران، کانون معلولان محلات شهر تهران، انجمن معلولان ضایعه نخاعی استان تهران، موسسه آموزشی نیکوکاری رعده، مرکز حمایت از معلولان ضایعات نخاعی ایران و انجمن باور، در محل دومین نمایشگاه بین‌المللی توانبخشی در سالن همایش چهل سرای مصلی امام خمینی (ره) با حضور متخصصان، تولیدکنندگان و افراد دارای معلولیت و علاقمندان این حوزه برگزار شد.

در این همایش متخصصان و کارشناسانی چون آقایان؛ مهندس مصطفی علایی کارشناس فناوری‌های عملی (ارتز و پروتز) در مورد اصول و مبانی تجویز صندلی چرخدار، مهندس مسعود حاتمی مهندس برق، دکتر مهدی معصومی پزشک عمومی، مهندس عبد صابر خرسندی کارشناس مهندسی مکانیک - طراحی جامدات، در مورد سیستم نوین تجویز صندلی چرخدار، مهندس بهزاد طولابی دانشجوی کارشناسی ارشد توانبخشی و مهندسی پزشکی گرایش توانبخشی، در مورد نوآوری در صندلی چرخدار در ایران و جهان، کاظم البرزکوه عضو هیات امنای مرکز حمایت از معلولان ضایعات نخاعی و مشاور عالی هیات مدیره انجمن، در مورد جایگاه صندلی چرخدار در جامعه، حسین مهرآئین کارشناس تجهیزات لوازم پزشکی انجمن ضایعات نخاعی ایران، در مورد مشکلات صندلی چرخدار در ایران و خانم نجمه رازفر دانشجوی دکترای مهندسی پزشکی در مورد بهره‌گیری از صندلی چرخدار در استقلال فردی، مطالبی ارائه نمودند.

کامران عاروان

مدیرعامل جامعه معلولین ایران



سکوت



با حالت وحشت و عرق کرده از خواب پرید. صبح شده بود و شعاع آفتاب از لابه لای پرده که با نسیم صبح تکان می خورد به داخل اتاق می آمد. نفس عمیقی کشید. حس کرد بوی گل به مشامش می رسد. به اطراف نگاه کرد. روی میز کنار تختش یک گلدان گل شاداب و رنگارنگ گذاشته شده بود. کار پدر بود. او عادت داشت هر روز صبح برای خرید نان و ورزش از خانه بیرون برود. امروز هم که روز تولد تک دختر خانواده بود، موقع برگشت دسته گلی برای دخترش خریده بود. لبخندی روی لبانش نشست ولی با صدای ساعت بزرگ خانه که نه بار دنگ دنگ کرد، به فکر فرو رفت و به یاد خوابی که دیده بود افتاد.

هیچ وقت خوابهایی که می دید یادش نمی ماند. عجیب بود که اینبار خوابش را به یاد می آورد. از تخت پایین آمد و لباس هایش را عوض کرد و از اتاق بیرون آمد.

مادر در آشپزخانه بود. به سمت او رفت و سلام کرد. مادر در آغوشش گرفت و گفت: تولدت مبارک عزیزم.

دختر پرسید: بابا کجاست؟

مادر گفت: رفت بیرون کار داشت. راستی مگه امروز کلاس نداری، چرا اینقدر دیر بیدار شدی؟

دختر به سمت میز رفت و تکه ای نان تازه در دهانش گذاشت و جواب داد: ولش کن. امروز با بچه ها

می خوام بریم بیرون. مثل اینکه تولدمه ها! کلی کادو قراره کاسب بشم. کی حال کلاس رفتن داره؟ اصرار شما نبود اصلاً نمی رفتم.

مادر گفت: سالومه جان به ذره به فکر آینده باش. خب دوستاتو شب دعوت می کردی خانه.

سالومه: آینده رو ول کن مامان. من فقط به کادو هام فکر می کنم. حالا حالاها وقت واسه آینده هست.

تازه نوزده سالمه. بعدم حوصله همشونو ندارم. با چندتا از بچه ها می ریم. من رفتم خداحافظ.

به سرعت به سمت در رفت. دم در مشغول پوشیدن کفش بود که چشمش به ساعت دیواری بزرگ

خانه افتاد. سعی می کرد فراموش کند اما نمی دانست چرا این ساعت امروز اینقدر در گوشش صدا

می کند. به سمت ماشین که داخل حیاط بود رفت و سوار شد. در آینه جلو ماشین به خودش نگاه کرد.

موهای سیاه و براقش از زیر روسری قرمز خودنمایی می کرد. چشمان درشت و قهوه ای دختر برقی

زد و لبان صورتی رنگش، به لبخند باز شد. با خودش گفت: چشم نخوری هر سال خوشگل تر میشی.

به سمت محل قرار با دوستانش حرکت کرد و نزدیک یک کافه توقف کرد.

وارد کافه شد. دوستانش دور یک میز در ته سالن نشستند. به سمت آنها رفت. سارا دوست

صمیمی اش، همراه شراره و نگار آمده بودند. بین دخترها کسی بود که نمی شناختش. وقتی به میز رسید، سارا گفت: بفرما مثلاً تولد خانمه. ما

همه به ساعته اومدیم، ایشون تازه تشریف آوردن. با هم دست دادند و نشستند.

سارا گفت: خب دخترا اجازه بدید این عضو جدید که امروز به جمع ما پیوستن و کلاً سکوت اختیار

فرمودن را معرفی کنیم. البته به شما که معرفی شده. خدمت سالومه خانم معرفی نکردم. ایشون دختر عموی من هستن. رخساره جون، ایشونم

سالومه خانم دوست بنده است که یک ساعت ما رو اینجا کاشته.

سالومه و رخساره به هم دست دادند و لبخندی سرد به هم تحویل دادن. رخساره زیاد به دل سالومه نشست. حس عجیبی به او داشت.

شراره گفت: مریدم از گرسنگی. مرده شورتو بپوش سالی با این تولد گرفتنت. نمی شد عین آدم تو خونتون تولد می گرفتی. کله صبح آوردیمون

بیرون. دیرم که اومدی. خب بگو به چیز بیارن بخوریم دیگه.

پیش خدمت کافه را صدا کردند و همه سفارش دادند. بعد از اینکه مفصل دلی از غذا درآوردند،

سالی گفت: از قحطی اومده بودینا. می گم می خوام هفته ای به بار تولد بگیرم؟ می ترسم از گشنگی

بمیرین همتون. خب حالا که دیگه سیر شدین، رو کنین بینم چه کردین.



شماره ۳۱، بهار ۱۳۹۶

سارا گفت: سورپرایز داریم. به مردی که پشت پیشخوان کافه ایستاده بود، اشاره کرد و گفت: خب حالا چشمتو ببند. تا تکفتمم باز نکن. سالومه گفت: اوهو..! از این کارام هم بلدین؟ حالا چه خبره؟ نگار گفت: نه این حرف سرش نمیشه. از صندلی بلند شد و رفت چشمان سالومه را با دستانش گرفت. سالومه گفت: دیوونه، نکن. خب باشه خودم می بندم. سارا گفت: خب حالا با شماره سه چشمتو باز کن. حاضر؟ یک دو سه.

سالومه وقتی چشماشو باز کرد، یک کیک به شکل ساعت با شمع های روشن روی میز دید. همه کف زدند و تبریک گفتند.

سالی گفت: حالا چرا ساعت؟ کاره کدوم بی ذوقیه؟ سارا گفت: اتفاقا کلی از مغزمون استفاده کردیم. از اونجایی که شما کلا بی خیال وقتی، ما به امید اینکه از امروز دیگه وقتی قول میدی سر وقت بیای، کیکو شکل ساعت گرفتیم. بلکه دیگه همه رو سر کار نزاری.

سالومه با دیدن کیک دوباره یاد خواب دیشب افتاد. زیر لب گفت: این دیگه داره میره رو مخم.

شراره گفت: چی میگی واسه خودت؟

سالومه گفت: بچه ها می دونین، دیشب یه خواب عجیبی دیدم. یه صحرای بزرگ و خشک بود و هر طرف می رفتم فقط خشکی بود. بعد یهو یه ساعت بزرگ دیدم که یه پاندول گنده داشت. پاندول ساعت به زمین می خورد و خاکای روی زمین رو می کند، عقربه هاش هم عین برق می چرخیدن. رفتم طرفش. جلوی ساعت یه حفره گنده بود، وقتی رسیدم سرش انگار یکی هولم داد توش. بعدم از خواب پریدم. سارا با خنده و مسخره گفت: بین ساعتای دنیا هم محبوبیت داریا. اینقدر بهشون توجه نمی کنی ازت

شاکی شدن و او آمدن به خوابت. نگار که کنار سالی نشسته بود، یکبار به او ضربه زد. همه شروع به خندیدن کردند. سالومه که در فکر فرو رفته بود، از این کار او عصبانی شد و گفت: بی مزه.

سارا گفت: بابا شوخی کرد. شمع رو فوت کن، آب شد. شمع ها را فوت کرد و کیک را برید و دخترها تبریک گفتند. نوبت به کادوها رسید. کاغذ کادوی لباس و روسری و عطری، یکی یکی باز شدند. سارا گفت: خب یه کادو هنوز مونده. کادوی دختر عموی عزیزم. سالی گفت: نه بابا، شما چرا زحمت کشیدی.

رخساره گفت: زحمتی نبود، خواهش می کنم. سارا ادامه داد: از اونجایی که این دختر عموی بنده خیلی عارف و فیلسوف هستن و اصولا هیچ جا نمیره و همش سرش تو کتاب و این چیزاس و امروز من مجبورم کردم بیاد بلکه یه بادی به کله اش بخوره، یه کادو به سبک خودش برات گرفتم.

رخساره کادو را به سمت سالی گرفت. سالی تشکر کرد و بسته کادو را باز کرد. یک کتاب بود. دیوان سهراب سپهری. سالی کتاب را باز نکرده روی میز گذاشت و گفت: مرسی عزیزم.

سارا گفت: بچه ها رخساره هر وقت شب یلدا با فامیل جمع می شیم برامون حافظ می خونه. عین مجری رادیو. رخساره کتابو بردارو و یه شعرشو برامون بخون.

رخساره گفت: نه بابا. الان چه وقت این کاراس. سارا و بقیه اصرار کردند. اما سالومه فقط نگاه می کرد.

اصلا حوصله این کارها را نداشت. بالاخره رخساره قبول کرد. کتاب را به حالت تفال باز کرد و شروع به خواندن کرد. صدای گرم و گیرایی داشت. این ابیات را خواند:

سایه دراز لنگر ساعت روی بیابان بی پایان در نوسان بود

می آمد و می رفت

می آمد و می رفت

و من روی شن های بیابان تصویر خواب کوتاه ام را می کشیدم، خوابی که گرمی دوزخ را نوشیده بود

همه از ابیاتی که آمده بود تعجب کردند. چقدر شبیه خواب سالومه بود. سالومه عرق کرده بود و نفس هایش به شماره افتاده بود. سارا یکبار به نگار گفت: خب قشنگ بود. دستت درد نکنه.

سالومه که انگار دوباره خواب زده شده بود گفت: هیچ وقت از این سهراب خوشم نیومده. کلا افسردست.

رخساره کتاب را بست و سکوت کرد. نگار از جایش بلند شد و گفت: بچه ها من کار دارم. باید زود

برم. سالومه گفت: چه خبره بابا تازه اومدیم. نگار گفت: نه من باید برم باشگاه. سارا گفت: آره دیگه

بهتره ما هم بریم. همه از صندلی ها بلند شدند و از کافه خارج شدند. نگار گفت: سالی جون اگه ماشین آوردی منم تا یه جا برسون. سالی

قبول کرد. سالومه داشت بیرون کافه با بچه ها خداحافظی می کرد و عقب عقب می رفت که نگار فریاد زد: مواظب باش!

نزدیک کافه، گوشه خیابان در چاهی که شهرداری کنده بود باز بود و سالومه عقب عقب به سمت آن می رفت. برگشت و چاه را دید. یاد

صحنه ای که در خواب دیده بود، که کسی او را به گودالی عمیق که جلوی ساعت بود هول می داد، افتاد.

سالی داد زد: وای خدا! کدوم احمقی دره اینو باز گذاشته. نزدیک بودا! همه رفتند. نگار و سالی سوار ماشین شدند و به راه افتادند. سالی: این خوابه امروز داستانی شدا.

نگار گفت: ولش کن بابا. مامانم می گه خواب زن چپه. سر چهار راه پشت چراغ قرمز، دختر گل فروشی به شیشه زد تا گل به آنها بفروشد. سالومه بی توجه شیشه را بالا داد. نگار گفت: آخی طفلکی. یه گل ازش بخر. سالی: برو بابا به من چه. بخوام از همه اینا یه چیز بخرم خودمم می شم مثل اینا.

نگار گفت: بابا مگه تو به چند تا از اینا برمی خوری؟ این خیلی طفلکیه، ببینش.

سالی گفت: گل می خوام چیکار؟ نگار: خب ببر برای مامانت. سالی: مامانم گل لازم نداره. نگران نباش. واسه کار خیر حالا حالا وقت هست. چراغ سبز شد و حرکت کردند. چهارراه بعدی نگار پیاده شد. هنوز از نگار دور نشده بود که از سمت راست یک اتومبیل به ماشین سالومه زد. نگار سر جاش

میخکوب شده بود. مردم و پلیس و آمبولانس به سرعت اطراف صحنه تصادف را گرفتند. سالومه به بیمارستان منتقل شد.

در بیمارستان سالومه بی هوش بود و با مرگ دست و پنجه نرم می کرد. پدر و مادر و نگار نگران بودند و در انتظار خبری از وضعیت او بودند.

سالومه احساس بی وزنی می کرد. خودش را دوباره در آن صحرای بی انتهای خشک می دید. اینبار وقتی چند قدم به اطراف رفت، دید که ساعت های بزرگ و زیادی در آن بیابان بی انتها

با پاندول های بزرگ دنگ دنگ صدا می کنند. آونگ ساعت ها زمین را می کنند و بعد که زیر ساعت خالی می شد، داخل گودال می افتادند

و تبدیل به گور می شدند. سالومه در گورستانی از زمان، گیر کرده بود. انگار چیزی او را به سمت یکی از این ساعت ها می کشاند. صدای زمزمه ای محو به گوشش می رسید که می گفت: حفره ای در هستی من

دهان گشود، سایه دراز لنگر ساعت روی بیابان بی پایان در نوسان بود و من کنار تصویر زنده ای خواب بودم.

سالومه به داخل حفره نگاه کرد و ناگهان جسد بی جان خود را درون قبر دید. سایه ای در پشت سرش

در حرکت بود. وقتی به پشت سر نگاه کرد دید فردی ناشناس ساعت بالای قبر او را با خود می برد.

دختر که وحشت تمام وجودش را گرفته بود به دنبال آن شخص می دوید و می گفت: آهای. اون ساعت مال منه. بهم پس بده. ولی آن شخص بی توجه به دختر به راهش ادامه داد.

طیبه سیادت زاده
کارآموز مؤسسه رعد



آرزو براتی یازده سال قبل دچار ضایعه نخاعی از ناحیه کمر شد. بیماری او با یک کمردرد ناگهانی آغاز و به از کار افتادن عملکرد پاهایش منجر شد. به گفته پزشکان، بیماری او بیماری نادری بود که به آن سکتة نخاعی می‌گفتند. در این بیماری کلاف خونی در اطراف قسمتی از نخاع پیچیده و به آن محدوده آسیب می‌رساند. بعد از تشخیص بیماری و عمل‌های جراحی و کاردرمانی و فیزیوتراپی‌های مکرر، حالا حس یک پایش تا حدودی برگشته تا جایی‌که قادر است با واکر حرکت کند. آرزو با همسر و فرزند سه ساله‌اش در مسافرت بود که ناگهان به این بیماری مبتلا شد. او بعد از گذراندن دوره‌ای از افسردگی طی مدت دو سال، بالاخره با شرایطش کنار آمد و زندگی دوباره‌ای را آغاز نمود. آرزو در حال حاضر هنرمند نقاش است و نابلو می‌کشد، خیاطی هم می‌کند، موسیقی می‌نوازد، مجری‌گری هم می‌کند و دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت است. او بسیاری از این مهارت‌ها را در موسسه رعد آموخته است. با او به گفت‌وگو نشستیم.



آرزو براتی، کارآموز موسسه رعد

اعتماد به نفس، موتور اصلی ماست!

دنبال انجمنی با این موضوع بگردم. فکر کردم حتماً بیماران نخاعی هم مانند سایر بیماران، انجمنی برای خود دارند. از اطلاعات مرکز تلفن، شماره انجمن ضایعات نخاعی را گرفتم. نخستین باری که به انجمن ضایعات نخاعی زنگ زدم، با خانم نیکبخت صحبت کردم و با گریه شرح حال خودم را گفتم. ایشان دلداریم دادند و گفتند که در اینجا همه ما ضایعه نخاعی هستیم. برایم خیلی عجیب بود که ایشان با این وجود، کار می‌کنند! از ایشان درخواست کردم کسی را که شرایطش مشابه من است را به من معرفی کنند. خانمی به من معرفی شد. با ایشان تماس گرفتم و راهنمایی خواستم. او به من گفت که زندگی مستقلی دارد و همه کارهایش را خودش انجام می‌دهد. او به من گفت که ویلچری دارد که با اهرمی به حالت ایستاده در می‌آید و با آن همه کارهایش را می‌کند. این خانم بسیار فعال بود، فرزند داشت و در خانه‌ای مستقل زندگی می‌کرد. از صحبت با او بسیار روحیه گرفتم و ویلچری با همان

مرحله مرحله
آموزش دیدم
که چطور بتوانم
با شرایط جدیدم زندگی کنم

پدیده‌ای روبه‌رو هستم. همان‌طور که در رختخواب بودم، با دکترهای مختلف تماس می‌گرفتم و در مورد بیماریم سوال می‌کردم. آنها به من می‌گفتند که بستگی به میزان آسیب دیدگی‌ات دارد، هم ممکن است کاملاً خوب شوی و هم ممکن است که هرگز نتوانی راه بروی، ولی تنها راه این است که کاردرمانی و فیزیوتراپی را تا آخر عمر انجام دهی. به این فکر افتادم که

چطور با این مشکل ناگهانی و محدود کننده و غیر منتظره کنار آمدم؟

تا مدت‌ها شوکه بودم و اصلاً نمی‌دانستم چه بر سرم آمده است! همه می‌گفتند که حتماً خوب می‌شوم. دو سال در شوک بودم. از خانه بیرون نمی‌رفتم و بیشتر وقتم را در رختخواب می‌گذراندم. تا آن زمان نمی‌دانستم ضایعه نخاعی چیست و ویلچر چه کاربردی دارد؟ در اطرافم چنین موردی وجود نداشت. به همین دلیل هم من و هم خانواده‌ام اطلاعاتمان در این مورد خیلی کم بود. نمی‌دانستم چه باید بکنم و از کجا شروع کنم؟ در این مدت تمام احساسات بد مثل؛ عصبانیت، نفرت، ناامیدی و افسردگی را تجربه کردم. شرایط جسمانیم هم خیلی بد بود.

چه اتفاقی افتاد که از این فضای نا امید کننده فاصله گرفتی؟

بعد از مدتی بالاخره به خود آمدم و این اتفاق را پذیرفتم. به فکر مطالعه در مورد این بیماری افتادم و این‌که تحقیق کنم و ببینم با چه



مشخصات تهیه کردم. یک روز قرار بود جشنی در انجمن برگزار شود. این خانم با من تماس گرفت و از من خواست که حتماً در جشن شرکت کنم. چون بیرون آمدن از خانه به تنهایی را بلد نبودم، ایشان به منزل ما آمد و سوار شدن به ماشین را به من یاد داد. بالاخره راه و روش سوار و پیاده شدن از ماشین را یاد گرفتم و الان خودم به تنهایی با ماشین رفت و آمد می‌کنم. این خانم به من می‌گفت که ما هر کاری را می‌توانیم انجام دهیم اما با روشی دیگر! به‌رحال تصمیم گرفتم که به طرف زندگی مستقل بروم. مرحله مرحله آموزش دیدم که چطور می‌توانم با شرایط جدیدم زندگی کنم. روزی همین خانم به من گفت چرا از خانه بیرون نمی‌آیی و این همه هزینه فیزیوتراپی در منزل را می‌دهی؟ این بود که تصمیم گرفتم برای فیزیوتراپی از خانه خارج شوم. فیزیوتراپم (آقای صابری) برایم اتل گچی بست و چون حس پای راستم برگشته بود، گفت که می‌توانم با واکر راه بروم. من اصلاً فکر نمی‌کردم که بتوانم با واکر راه بروم. کم‌کم خودروبی تهیه کردم و رانندگی را شروع نمودم. الان خودم واکرم را تا می‌کنم و پشت ماشین می‌گذارم و به هر جا که می‌خواهم می‌روم. در همان زمان در مراسمی از من به‌عنوان فردی با اراده که با وجود ضایعه نخاعی توانسته راه برود، تقدیر کردند. همه اینها باعث شد که انگیزه‌ام برای زندگی بیشتر شود و تلاش بیشتری بکنم.

چگونه با آموزشگاه رعد آشنا شدی؟

تا مدت‌ها فیزیوتراپی و کاردرمانی را در خانه انجام می‌دادم، ولی با معرفی یکی از دوستان از سال ۸۸ برای کاردرمانی به آموزشگاه رعد آمدم. نخستین روزی که به مرکز رعد آمدم از دیدن این همه افرادی که معلولیت داشتند خیلی تعجب کردم. اول تصمیم گرفتم که دیگر ادامه ندهم چون حس می‌کردم با وجود مشکلات خودم، نمی‌توانم مشکلات دیگران را ببینم و تحمل کنم. فکر می‌کردم روحیه‌ام را از دست می‌دهم. ولی با دیدن جوانان زیبا و برومندی که با وجود شرایط جسمی بسیار سخت‌تر از من، به کلاس‌های رعد می‌آمدند و

نخستین باری که

با انجمن ضایعات نخاعی

تماس گرفتم، با خانمی صحبت کردم و شرح حال خودم را بیان کردم. ایشان دلداریم دادند و گفتند که در این جا همه ما ضایعه نخاعی هستیم. برایم خیلی عجیب بود که ایشان با وجود شرایط خاص، مشغول کار هستند!

حرفه می‌آموختند، احساس کردم که چقدر ناشکر هستم. پس ادامه دادم. چون طبق قانون رعد باید همزمان با کاردرمانی یا فیزیوتراپی، در کلاس‌های مرکز هم شرکت می‌کردم، به‌خاطر علاقه به نقاشی در این کلاس ثبت نام نمودم. به‌تدریج ذوق و شوق زیادی در نقاشی پیدا کردم و با فروش یکی از تابلوهایم در اولین نمایشگاهی که در مرکز گذاشته شده بود، انگیزه‌ام در ادامه نقاشی بیشتر شد. همزمان با کلاس نقاشی در کلاس‌های کامپیوتر هم ثبت نام کردم و دوره‌های مهارت‌های هفتگانه نرم‌افزار و سخت‌افزار را هم گذراندم. بعد در کلاس‌های خیاطی ثبت نام کردم و دیپلم خیاطی گرفتم. هنوز هم با رعد در ارتباطم و در کلاس‌های موسیقی شرکت می‌کنم.

شما در دانشگاه علمی کاربردی رعد هم تحصیل کرده‌ای. در چه رشته‌ای مشغول به تحصیل هستی؟

بعد از اینکه در کلاس‌های مهارت آموزی رعد شرکت کردم، احساس کردم که علاقه زیادی به یادگیری علوم تئوریک دارم. فکر می‌کردم وقتی کم است و می‌خواستم همه چیز را یاد بگیرم! تصمیم گرفتم به جای از این شاخه به آن شاخه پریدن، درس بخوانم. این بود که ابتدا در دانشگاه پیام نور در رشته حقوق به‌صورت غیرحضوری ثبت نام نمودم و یک ترم را گذراندم. ولی چون رفت و آمد برایم سخت بود آن را رها کردم. آن موقع نمی‌دانستم که امکان انتقال به مراکز دیگر برایم وجود دارد. تا اینکه مرکز علمی و

کاربردی رعد به راه افتاد و من نخستین کسی بودم که در رشته حسابداری ثبت نام نمودم. مدرک کاردانی در رشته حسابداری و بعد از آن مدرک کارشناسی حسابداری را از مرکز علمی کاربردی رعد گرفتم. معدل من بالا بود و علاقه زیادی به ادامه تحصیل داشتم. روزی با آقای میرابوالقاسمی از دانشگاه رعد، صحبت کردم و پرسیدم، چرا کارشناسی ارشد در دانشگاه رعد گذاشته نمی‌شود. ایشان گفتند، چرا خودت را محدود به رعد کرده‌ای، چرا در دانشگاه‌های دیگر شرکت نمی‌کنی؟ تو می‌توانی از هر دانشگاهی که قبول شدی برای حضور در دانشگاه مناسب‌سازی شده، انتقالی بگیری. با راهنمایی ایشان در کنکور ارشد دانشگاه سراسری شرکت کردم و با توجه به علاقه‌ای که به رشته‌های مدیریتی داشتم، در رشته مدیریت بازرگانی گرایش بازاریابی دانشگاه پرند قبول شدم. اکنون به‌عنوان مهمان در دانشگاه ارشد مشغول به تحصیل هستم. متأسفانه بیشتر ما به حقوق خودمان آگاه نیستیم. شاید اگر می‌دانستیم که می‌توانیم در دانشگاه دیگری انتقالی بگیریم، چندسال قبل تحصیلاتم را به پایان رسانده بودم.

در این مدت به کاری هم اشتغال داشتی و از آنچه در رعد آموختی توانستی به درآمد برسی؟

سال قبل از طرف موسسه رعد من و یکی از دوستان به یکی از شرکت‌های فعال در بورس به نام بورس ۲۴ معرفی شدیم. بورس مکان جالبی بود و با افراد زیادی آشنا شدم. چون کار من به نوعی خبرنگاری هم بود، با مدیران ارشد و مدیران مالی سازمان‌های زیادی آشنا شدم و با آنها مصاحبه کردم. این کار تجربه بسیار خوبی برایم بود. ولی چون بسیار وقت‌گیر بود و شرایط حقوقی آن هم مناسب نبود، ادامه ندادم. البته در طول این سال‌ها هیچ وقت بیکار نبوده‌ام و از طریق کارهای هنری‌ام درآمدهایی داشته‌ام. وقتی که تازه به کلاس موسیقی آمده‌بودم، یک روز آقای عامری (از اعضای رعد) به کلاس آمدند و از ما خواستند که به مناسبتی روی سن برنامه اجرا کنیم. من گفتم، هنوز چیزی بلد نیستم و حاضر نیستم روی سن بروم. آقای عامری گفتند یا روی سن برنامه اجرا



می‌کنی یا کلاس موسیقی‌تان را تعطیل می‌کنم! من باز هم قبول نکردم ولی ایشان به گفته خود عمل کردند و کلاس موسیقی را تعطیل کردند. چندی بعد من در کلاس خیاطی بودم که آقای عامری آمدند و گفتند فردا جشنی داریم و باید به عنوان مجری برنامه اجرا کنی. باز هم قبول نکردم و گفتم من اصلاً نمی‌توانم جلوی دیگران صحبت کنم. ایشان با قاطعیت گفتند که یا باید این کار را بکنی، یا از مرکز رعد بیرون می‌روی! بالاخره برای نخستین بار روی صحنه رفتم و به‌عنوان مجری، برنامه اجرا کردم. آن روز شروع کار من برای اجرا بود. پس از آن اجراهای مختلفی در داخل و خارج از مجتمع داشتیم و کم‌کم اعتماد به نفس لازم را پیدا کردم. از طریق همین برنامه‌ها بود که از من خواسته شد به‌عنوان یک فرد موفق در رادیو مصاحبه‌ای داشته باشم. برای این مصاحبه از من خواستند که قطعه‌ای موسیقی بنوازم تا در جریان پخش مصاحبه همراه با صدای من پخش شود. بعد از آن کارگردان برنامه از من خواست که برای اجرای اخبار معلولان در رادیو تهران حضور پیدا کنم. برای مدتی در هر هفته، ده دقیقه در رادیو تهران اجرا داشتیم. بعد

امیدوارم از لحاظ اجتماعی و تحصیلی به سطح خوبی برسیم و بتوانیم کاری مناسب با علاقه و تحصیلاتم پیدا کنیم و می‌دانم که با ادامه تحصیل حتماً موقعیت‌های بهتری برایم پیش خواهد آمد

آشنایی با آقای صفی‌خانی، نویسنده و کارگردان رادیو قرار شد که کلاس‌های صداپیشگی و فن‌بیان در مرکز رعد برگزار شود. من هم در این کلاس‌ها شرکت می‌کنم. بزودی هم قرار است کلاس‌های نمایشنامه‌خوانی در رعد برگزار شود که امیدوارم در این عرصه هم موفق باشم.

بار اول که به موسسه رعد آمدی چون خودت را دارای معلولیت نمی‌دانستی، در مواجهه با کارآموزان توی ذوقت خورد تا جاییکه خواستی دیگر ادامه ندهی. حالا ارتباطت با بچه‌ها چگونه است؟

جلسات اول که به رعد می‌آمدم مواجهه با بچه‌ها برایم خیلی سخت بود ولی وقتی در کلاس‌های مختلف شرکت کردم و با افرادی آشنا شدم که با شرایط جسمی خیلی سخت ولی با انگیزه زیاد به کلاس می‌آیند، درس می‌خوانند و زندگی می‌کنند به خودم آمدم و احساس کردم این افراد چیزهای زیادی می‌دانند که من نمی‌دانم و این انگیزه‌ای شد برایم که بیایم و از دوستانم در رعد یاد بگیرم. وقتی می‌بینم بچه‌ها با وجود مشکلات و محدودیت‌های جسمی زندگی خود را مدیریت می‌کنند و تمام توان و انرژی خود را به کار می‌گیرند، از خودم خجالت می‌کشم.

نقش سازمان‌های مردم‌نهاد را در توانمندسازی جامعه هدف چگونه می‌بینی؟

من با سمن‌های زیادی در تماس هستم و فکر می‌کنم مرکز رعد یکی از موفق‌ترین آنهاست. بسیاری از سمن‌ها فقط در حد یک اسم هستند و هیچ‌گونه فعالیت سودمندی ندارند. سمن‌ها باید حقوق افراد را به آنها بگویند و آنها را در پیدا کردن

مسیرهای مختلف راهنمایی کنند. متأسفانه چنین حمایت‌هایی در بسیاری از سمن‌ها دیده نمی‌شود. افراد دارای معلولیت نه حمایت مالی می‌خواهند و نه تسهیلات خاص. این انجمن‌ها باید به گروه هدف خود ماهیگیری یاد بدهند نه اینکه ماهی به دستشان بدهند. آموزشگاه رعد به‌عنوان یک سمن موفق در جهت آموزش و توانمندسازی افراد جسمی حرکتی نقش خوبی ایفا می‌کند. ولی این به‌خود بچه‌ها بستگی دارد که از مهارتی که آموخته یا تحصیلی که چه استفاده‌ای ببرند؟ منتظر نمانند که رعد برایشان کاری پیدا کند، باید خودشان همت داشته باشند و تلاش کنند و آموخته‌های خود را به کار گیرند تا بتوانند روی پای خود بایستند. سمن‌ها باید با آموزش و ایجاد اعتماد به نفس در بچه‌ها آنها را توانمند کنند. وقتی بچه‌ها اعتماد به نفس لازم را پیدا کنند و کاری را یاد بگیرند، می‌توانند در جامعه حضور موثر داشته باشند. من اگر خیاطی را خوب یاد بگیرم، اگر درس هم نخوانم می‌توانم کار کنم یا از طریق مهارت در نقاشی گالری بگذارم و فروش داشته باشم.

توصیه شما برای دوستان در آموزشگاه رعد چیست؟

من به همه دوستان چه آنها که معلولیت دارند و چه آنها که تندرست هستند می‌گویم که هیچ وقت ناامید نشوند. بدیهی است که برای افرادی مثل ما که محدودیت جسمی و حرکتی داریم کارها سخت‌تر است و زودتر خسته می‌شویم ولی نباید ناامید شویم. من ماه‌ها با انگیزه و پرتلاش کار می‌کنم ولی گاهی هم احساس خستگی می‌کنم و احساس می‌کنم تمام انرژی‌ام تخلیه شده‌است. این احساسی است که برای همه افراد پیش می‌آید. ولی اگر به مشکلی برخوردیم نباید توقف کنیم. همیشه راه دیگری برای ادامه وجود دارد، باید به خدا توکل کرد و ناامیدی را از خود دور کرد.

از کسانی که در این مراکز دلسوزانه کار می‌کنند بسیار سپاسگزارم. در انتها تشکر ویژه‌ای از خانواده‌ام خصوصاً مادرم دارم. اگر من تا این مرحله رسیده‌ام، بعد از کمک خداوند، به خاطر لطف و حمایت خانواده‌ام بوده‌است.

باران شب

ای کاش امشب ابر سرگردان بیبارد
من با تو باشم، بی‌امان باران بیبارد
شبگرد چشمان تو باشم آنقدر که
گمراهی از چشمان این حیران بیبارد
هر دم که از فنجان قهوه لب بگیری
طعم لب‌ت بر قهوه و فنجان بیبارد
در گرمی آغوش تو، صد قطره شرم
از صورت گرمای تابستان بیبارد

کتاب آیه‌های خلسه از سیدمحسن حسینی طاها



محمد رضا عباسیان و مریم قدری زوجی هستند که در موسسه رعد با هم آشنا شدند. آشنایی که به ازدواجشان منجر شد. محمد رضا در تهران به دنیا آمده و تا سوم راهنمایی درس خوانده است او که مبتلا به فلج مغزی است، در کلاس‌های آموزشی مرکز رعد معرق کاری را آموخته است.

مریم قدری، همسر محمد رضا متولد اردبیل است. او هم تا سوم راهنمایی درس خوانده است. مریم مبتلا به فلج اطفال بوده و در مرکز رعد خیاطی یاد گرفته است. آنها که از زندگی خود بسیار خرسندند، فرزند پنج ساله‌ای به نام پرهام دارند.



از دوستان می‌خواهم که ازدواج را سخت نگیرند

را به خوبی یاد گرفتیم. ولی کم‌کم که کارهای عکاسی، دیجیتال و کامپیوتری شدند، تاریخ‌خانه‌ها کنار رفتند و من از ادامه کار در این حرفه بازماندم. بعد به سراغ کارهای زیادی رفتم، مثل ویزیتوری، منشی‌گری، دوچرخه‌سازی و حتی لوله‌کشی. در تمام این رشته‌ها تجربه دارم ولی متأسفانه در هیچ کدام از این کارها نتوانستم به عنوان منبع درآمد حساب کنم.

مریم: من در اردبیل به دنیا آمدم و تا چهارم ابتدایی را در این شهر خواندم. بعد که به خانه برادرم در تهران نقل مکان کردم، تا سوم راهنمایی را خواندم ولی چون به دلیل سن بالا باید ادامه تحصیل را در مدرسه شبانه می‌دادم و این مدرسه از خانه دور بود و خانواده امکان گرفتن سرویس برایم نداشت، با این‌که درس خواندن را خیلی دوست داشتم، ولی ادامه تحصیل ندادم.

از طریق آن‌چه در مرکز رعد آموزش دیدید، به درآمد هم رسیدید؟

محمد رضا: تا زمانی که در رعد بودم تابلوهایی می‌ساختم و در نمایشگاه‌هایی که برگزار می‌شد، به فروش می‌رساندم و

ازدواج یک امر طبیعی و مرحله‌ای از زندگی هر انسان است. به نظر من وقتی که انسان ازدواج می‌کند و زندگی مستقلی پیدا می‌کند، از لحاظ روحی آرام‌تر می‌شود

مدارس عادی درس خواندید؟

محمد رضا: من در تهران به دنیا آمدم و در مدرسه عادی درس خواندم. ولی فقط تا سوم راهنمایی خواندم و دبیرستان را ادامه ندادم. پس از ترک تحصیل، مدتی در یک عکاسی کار می‌کردم ولی چون خودم سرمایه‌ای نداشتم نتوانستم مستقل کار کنم. در مدتی که در مغازه عکاسی کار می‌کردم، کار در تاریخ‌خانه و چاپ فیلم و عکس گرفتن

چگونه با موسسه رعد آشنا شدید و در چه کلاس‌هایی شرکت داشته‌اید؟

محمد رضا: حدود نه سال قبل برای شرکت در کلاس‌های آموزشی به این مرکز آمدم. البته از قبل با رعد آشنا بودم ولی در سال ۸۷ بود که برای شرکت در کلاس معرق، به رعد آمدم. دو سال در این کلاس‌ها هم دوره مبتدی و هم پیشرفته را گذراندم. با این‌که سه روز در هفته کلاس داشتم ولی دوست داشتم که هر روز به رعد بیایم. بعد از مدتی، آقای احمدی آموزشگر کلاس معرق، چون وضعیت جسمانیم به من اجازه کمک به بقیه کارورزان را می‌داد، از من خواست که در کلاس معرق به ایشان کمک کنم. از این پیشنهاد خیلی خوشحال شدم و از ایشان بسیار یاد گرفتم. علاوه بر معرق در کلاس‌های خطاطی و کامپیوتر هم شرکت کردم ولی ادامه ندادم، چون دوست داشتم بیشتر وقتم را به معرق کاری بپردازم.

مریم: من از طریق بهزیستی شمشیرانات، به مرکز رعد معرفی شدم و در کلاس خیاطی نام نویسی کردم.

دوران مدرسه را چگونه گذراندید؟ آیا در



درآمد کمی هم داشتیم. متأسفانه کار معرق به‌گونه‌ای است که هرکسی نمی‌تواند آن را تهیه کند چون هزینه ساختش بالاست و گران تمام می‌شود. مشکلات اقتصادی مردم هم جایی برای پول دادن برای کار هنری نمی‌گذارد. متأسفانه در جامعه ما هم آن قدر که باید به هنر اهمیت داده نمی‌شود. در نمایشگاه‌های زیادی شرکت کردم و تابلوهایم را برای فروش گذاشتم ولی خارجی‌ها بیشتر تابلوهای ما را می‌خریدند تا مردم خودمان. بعد از این‌که از رعد بیرون آمدم چون جایی برای کار کردن نداشتم، معرق را ادامه ندادم.

مریم: من از طریق خیاطی توانستم تا حدودی درآمد کسب کنم. در سال ۸۹ با یکی از دوستان در نمایشگاهی شرکت کردیم و به فروش خوبی هم رسیدیم. بعد از شرکت در نمایشگاه، مرکز رعد سوله‌ای آماده کرد و در آن اتاقی را در اختیار من قرار داد. من در آنجا سری دوزی می‌کردم و در آمد داشتم. البته در خانه هم برای دیگران لباس می‌دوختم و سفارش می‌گرفتم. ولی پس از ازدواج که محل سکونت عوض شد، چون دیگر کسی مرا نمی‌شناخت، از طریق خیاطی درآمدی نداشتم. گاهی برای بعضی از همسایگان و برای خودم در خانه خیاطی می‌کنم. مدتی هم برای سری‌دوزی به مراکزی مراجعه و سفارش می‌گرفتم اما آن قدر دستمزدها پایین بودند که هزینه رفت و آمد را پوشش نمی‌داد. به همین خاطر این کار را دنبال نکردم. متأسفانه در کارهای تولیدی بیشترین سود را واسطه‌ها می‌برند و تولیدکننده سود چندانی نمی‌برد.

محمد رضا: به‌هرحال در شرایط کنونی جامعه، زندگی برای همه مردم سخت است. من الان روی ماشین کار می‌کنم و در مواقعی هم دستفروشی می‌کنم. یک پراید دارم که به خرج افتاده است و نگران هستم که از کار بیافتد. با توجه به مشکل جسمی هر دوی ما بدون ماشین واقعاً زندگی برایمان خیلی سخت می‌شود.

چگونه با یکدیگر آشنا شدید؟

محمد رضا: ما هر دو در محیط رعد با هم آشنا شدیم. دوستی که در آموزش مرکز مشغول به کار هستید ما را به هم معرفی کردند. البته دوستان دیگر هم در این موضوع نقش داشتند. به‌هرحال وقتی بیشتر با هم آشنا

وقتی دو فرد دارای معلولیت با هم ازدواج می‌کنند بهتر می‌توانند یکدیگر را درک کنند و البته از نظر جسمی باید بتوانند یکدیگر را پوشش دهند و زندگیشان را مدیریت کنند

دلیل مخالفت هم تفاوت فرهنگی بین دو خانواده بود. ولی بالاخره با اصرار من رضایت دادند و به خواستگاری رفتیم. در آبان ماه سال ۸۹ عقد کردیم و در سال ۹۰ ازدواج نمودیم.

مریم: پدر و مادر من همیشه ما را در انتخاب‌هایمان آزاد می‌گذاشتند. در این مورد هم تصمیم را به‌خودم واگذار کردند. البته قبل از محمدرضا چند خواستگار دارای معلولیت دیگری هم داشتیم، ولی برادرم مخالفت می‌کرد. او می‌گفت تو خودت مشکل جسمانی داری و این افراد هم هر کدام مشکلاتی دارند که زندگی با آنها برایت دشوار می‌شود. ولی وقتی محمدرضا را دید و فهمید از نظر جسمانی در شرایط خوبی است و مشکلی در رفت‌وآمد ندارد، رضایت داد.

آیا بعد از گذشت این مدت، از ازدواج خود راضی هستید؟

محمد رضا: خدا را شکر می‌کنم چون از زندگی بسیار راضی هستیم و با همسر من تفاهم داریم. البته مشکلات زندگی زیاد است ولی مشکلات در همه زندگی‌ها وجود دارد. امیدواریم با کمک خداوند مشکلات ما هم حل شود.

مریم: محمدرضا واقعاً انسان خوبی است و بسیار همراه و همدل من است. زمانی که باردار بودم به خاطر پایم دچار مشکل بودم و باید استراحت می‌کردم. تمام این مدت همسر من واقعاً به من رسیدگی می‌کرد. همسر من بسیار خوش اخلاق و خوش رفتار است و من از زندگی با او واقعاً راضی هستم.

قبل از ازدواج مشاوره ژنتیک هم انجام دادید؟

مریم: بله. قبل از ازدواج، هم به مشاوره ژنتیک و هم به پزشک مراجعه کردیم و مشکلات جسمانی خود را گفتیم. هر دو گفتند که مشکلی از نظر بارداری ندارم. ولی با این همه، در دوران بارداری خیلی نگران سلامتی فرزندم بودم. وقتی پرهام به دنیا آمد و فهمیدیم که کاملاً تندرست است، خیلی خدا را شکر کردیم و خیالمان راحت شد.

آیا به دوستان دارای معلولیت خود توصیه به ازدواج می‌کنید؟

محمد رضا: حتماً توصیه می‌کنم

شدیم و بیشتر یکدیگر را شناختیم، تصمیم به ازدواج گرفتیم. آن زمان من ماشین داشتم و گاهی ایشان را به خانه می‌رساندم. در این مدت بیشتر با هم آشنا شدیم و من از ایشان درخواست ازدواج کردم.

مریم: روز اولی که برای ثبت نام به رعد رفتیم، محمدرضا را در حال کمک کردن به بقیه بچه‌ها دیدم. او ویلچر بچه‌ها را هدایت می‌کرد. کم‌کم متوجه شدم که ایشان بسیار دل‌رحم و همیشه آماده کمک به دیگران است. حتی به بچه‌هایی که در غذا خوردن مشکل داشتند، غذا می‌داد. این اخلاق و رفتار ایشان توجه من را جلب کرد. وقتی ایشان از من خواستگاری کرد، چند ماهی طول کشید تا جواب بدهم. می‌خواستیم آشنایی بیشتری از ایشان پیدا کنیم. یادم می‌آید که محمدرضا قرار بود با گروهی از بچه‌ها به اردوی مشهد بروند. من از یکی دوستانم که در این اردو شرکت می‌کرد خواستم که ایشان را زیر نظر بگیرد و ببیند چطور آدمی است. دوستم بعد از سفر خیلی از او تعریف کرد. بعد از مدتی به ازدواج با ایشان تمایل پیدا کردم و جواب مثبت دادم. البته مدتی طول کشید تا محمدرضا توانست رضایت خانواده‌اش را جلب کند. مادر و خواهرش هر دو با هم به رعد آمدند و مرا دیدند و بالاخره ما با هم ازدواج کردیم.

خانواده‌ها با ازدواجتان چگونه برخورد کردند؟

محمد رضا: وقتی با خانواده در مورد ازدواج با ایشان صحبت کردم، ابتدا با مخالفت مادرم روبه‌رو شدم.



که ازدواج کنند. البته توصیه می‌کنم که حتما با رضایت خانواده‌ها این کار را انجام دهند. چون رضایت خانواده‌ها در تحکیم زندگی هر دو طرف خیلی مهم است. وقتی یکی از خانواده‌ها رضایت نداشته‌باشد، این نارضایتی، زندگی زوجین را تحت تاثیر قرار می‌دهد. وقتی همسر در زندگی با من احساس راحتی نکند، من هم در زندگی راحت نیستم و وقتی به همسر فشار بیاید در واقع به من فشار می‌آید. به‌نظرم خانواده‌ها باید به حریم زندگی فرزندان احترام بگذارند. خانواده‌ها باید در زندگی فرزندان دارای معلولیت خود به جای دخالت و ترحم بی‌جا، حمایت عاطفی و معنوی داشته باشند و به تداوم زندگی آنها کمک کنند.

مریم: ازدواج یک امر طبیعی و مرحله‌ای از زندگی هر انسان است. به‌نظر من وقتی انسان ازدواج می‌کند و زندگی مستقلی پیدا می‌کند، هم از لحاظ شخصیتی ارضاء می‌شود و هم به آرامش می‌رسد. محمدرضا مرد خیلی خوبی است و من از زندگی با او خیلی راضی هستم ولی دوست داشتم که خانواده‌اش هم مرا بیشتر می‌پذیرفتند. گاهی احساس می‌کنم هنوز خانواده همسر مرا قبول نکرده‌اند و این باعث ناراحتی من می‌شود.

من به دوستان توصیه می‌کنم که ازدواج را سخت نگیرند و هم خودشان و هم خانواده‌هایشان راحت‌تر با این مساله برخورد کنند. وقتی دو نفر از نظر شرایط جسمی و روحی با هم جور هستند چرا نباید با هم ازدواج کنند؟ به نظر من افراد دارای معلولیت بهتر است با هم ازدواج کنند البته باید از لحاظ جسمی در وضعیتی باشند که بتوانند زندگیشان را اداره کنند. گاهی می‌شنویم که دوستان می‌گویند ما که دارای معلولیت هستیم، باید با یک فرد غیرمعلول ازدواج کنیم. به‌نظرم این درست نیست ممکن است در اوایل زندگی مشکلی نداشته باشند، ولی به تدریج با هم مشکل پیدا می‌کنند.

محمدرضا: وقتی دو فرد دارای معلولیت با هم ازدواج می‌کنند بهتر می‌توانند یکدیگر را درک کنند و البته از نظر جسمی باید بتوانند یکدیگر را پوشش دهند و زندگیشان را مدیریت کنند. اگر بخواهند همیشه وابسته به خانواده باشند، زندگی آنها با مشکل روبه‌رو می‌شود، چون پدر و مادر همیشه نیستند که بخواهند آنها را

به بچه‌ها می‌گوییم که
از فضا و امکانی که در رعد برایشان
ایجاد شده استفاده کنند. متأسفانه
بعضی از دوستان تنبلی می‌کنند و
بیشتر به دنبال این هستند که در یک
جا جمع شوند و وقت بگذرانند

حمایت کنند. این دو نفر باید قادر باشند با تکیه به یکدیگر زندگیشان را بسازند. البته خانواده‌ها هم باید تا جایی که می‌توانند حامی زوج‌های دارای معلولیت باشند.

با تجربه‌ای که از بودن در رعد پیدا کردید، نقش مراکز مثل رعد را در توانمند ساختن افراد دارای معلولیت چگونه می‌بینید؟

مریم: بودن در محیط رعد به من خیلی کمک کرد. من زمانی دچار افسردگی شده بودم و زندگی برایم خیلی سخت شده بود، در همان ایام، از طرف بهزیستی شمیرانات مرکز رعد به من معرفی شد. وقتی به رعد آمدم و در کلاس‌ها شرکت کردم، روحیه‌ام عوض شد. یادم می‌آید در چند ماه اول که به رعد آمده بودم، حتی به غذاخوری نمی‌رفتم چون خجالت می‌کشیدم. کم‌کم با بچه‌های رعد دوست شدم و با هم به غذاخوری می‌رفتیم و دیگر از بودن در جمع احساس خجالت نمی‌کردم چون همه دوستانم به نوعی با مشکلات جسمانی درگیر بودند و مشکلات بعضی از آنها خیلی بیشتر از من بود. وقتی می‌دیدم که چطور با اعتماد به نفس در کلاس‌ها شرکت می‌کنند و خیلی هم موفق هستند، روحیه می‌گرفتم. حضور در میان بچه‌ها برایم خیلی سازنده بود. از طرفی شرکت در کلاس‌ها رعد باعث شد که من مهارتی را یاد بگیرم که خیلی به دردم خورد. و از همه مهم‌تر باعث شد با همسر آشنا شوم و ازدواج کنم.

محمدرضا: محیط مراکز مانند

رعد برای افراد دارای معلولیت خیلی مناسب است. محیط رعد من را اجتماعی کرد. قبل از این‌که به رعد بیایم، خجالتی بودم و باکسی خیلی نمی‌جوشیدم. زیاد سؤال نمی‌کردم و از کسی چیزی نمی‌پرسیدم و ترس داشتم که از دیگران سؤال کنم. وقتی به رعد آمدم دوستان زیادی پیدا کردم و با مربیان آشنا شدم و توانستم کاری یاد بگیرم و حالت قبلیم از بین رفت. الآن خیلی راحت در اجتماع حضور پیدا می‌کنم. قبل از آمدنم به رعد، وضعیت جسمی‌ام روی روحیه‌ام خیلی تأثیر داشت و احساس می‌کردم جامعه مرا قبول ندارد. وقتی بچه بودم خیلی زمین می‌خوردم چون طرف چپ بدنم ضعیف بود و پنجه پایم حس نداشت و من از این مسئله خیلی خجالت می‌کشیدم و خودم را در برابر دیگران ضعیف احساس می‌کردم. ولی در مدتی که در رعد بودم دوستان خوبی پیدا کردم که هنوز با بعضی از آنها در ارتباط هستم. اگر رعد می‌توانست در کنار آموزش‌هایی که به افراد دارای معلولیت می‌دهد زمینه‌ی کارآفرینی و اشتغال آنها را هم فراهم کند، خیلی خوب بود. البته الآن مدتی است که دفتر کارآفرینی در رعد راه افتاده است و من و مریم هم در این دفتر ثبت نام کرده‌ایم و امیدواریم که به نتیجه برسیم. اگر حمایت‌های شغلی بعد از آموزش هم در برنامه‌های رعد قرار بگیرد، خیلی بهتر می‌شود. هر کاری در شروع نیاز به حمایت دارد.

مریم: همسرم برای اینکه زندگیمان بچرخد، به هر کاری تن داد. کارهایی مثل کارگری، دستفروشی و مسافركشی. هر کاری را انجام داده است و خدا را شکر تا به حال در زندگیمان در نمانده‌ایم.

و سخن آخر شما...

محمدرضا: به بچه‌ها می‌گوییم که از فضا و امکانی که در رعد برایشان ایجاد شده استفاده کنند. متأسفانه بعضی از دوستان کمی تنبل هستند و به دنبال این هستند که در یک جا جمع شوند و وقت بگذرانند. دوستان باید به دنبال این باشند که مهارتی را یاد بگیرند تا در زندگیشان استفاده کنند و به فکر آینده خود باشند.

نام کتاب: تصمیم‌گیری بخردانه

نویسندگان: توماس. اچ. داوِنپورت، بروک مانویل،

مترجمین: دکتر ندا عبدالوند، دکتر نسیم غنبر طهرانی

ناشر: انتشارات داستان چاپ اول ۱۳۹۴

تصمیم‌گیری بخردانه

این کتاب در چهاربخش، ۱۳ فصل، ۱۰ روایت و نتیجه‌گیری تدوین شده است. کتاب حاضر دارای دومقدمه بوده که در پیشگفتار، مترجمان درباره مدیریت کسب و کار و تغییر و تحولات آن در مقطع زمانی ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰ پرداخته‌اند. این کتاب الگوهای ذهنی ما را در دوحوزه دگرگون می‌کند. نخست افسانه مردان بزرگ و دوم درس گرفتن از شکست آنها. کتاب، خرد جمعی و تصمیم‌گیری مشارکتی را جایگزین مردهای افسانه‌ای می‌سازد و نیز با بیان چگونگی موفقیت این افراد، انگیزه تغییر را هم در کنار آن ترسیم می‌کند.

بخش اول، به فرایندهای حل مساله مشارکتی می‌پردازد. تصمیم‌گیری بخردانه بدون توجه به تغییر در فرایندهای تصمیم‌گیری امکان‌پذیر نیست و داستان‌های ناسا، دلیوچی، هومر و شرکا نشان می‌دهد که چگونه می‌توان تصمیم‌گیری را در قالب فرایند حل مساله شکل داد و رویکردهای مشارکتی را برای رسیدن به پاسخ‌های بهتر به‌وجود آورد.

بخش دوم به بررسی نقش فن‌آوری و تجزیه و تحلیل در تصمیم‌گیری می‌پردازد و بیانگر آن است که تصمیم‌گیری خردمندانه با فراهم کردن بستر و زیرساخت‌های اطلاعاتی و بهره‌برداری از فرصت‌های فن‌آوری، میسر است. داستان‌های خدمات درمانی پارتنرز، کاگنی زنت و مدارس شارلوت و مک‌لنبرگ زمینه ظهور اطلاعات جدید را فراهم کرده و تعصب و ناآگاهی را آشکار می‌سازد و نیاز به اشتراک‌گذاری دانش را نشان می‌دهد.

بخش سوم به مولفه‌های قدرت و فرهنگ می‌پردازد. به نظر نگارنده تنها زمانی می‌توان فن‌آوری و تصمیم‌گیری را باهم ترکیب کرد که افراد و سازمان‌ها، فرهنگ تغییر و اصرار بر تصمیم‌گیری درست و مشارکت و همکاری را در خود پرورش دهند. داستان‌های آنتی‌های باستان و گروه ونگارد، نشان می‌دهد مولفه‌های تصمیم‌گیری بخردانه اختراع نمی‌شوند بلکه با به‌کارگیری مولفه‌های درست، نمایان می‌شود و آموزش به‌کارگیری ارزش‌های فرهنگی جدید، موجب ایجاد انگیزه در کارکنان می‌شود.

بخش چهارم در مورد رهبرانی است که شکست را به موفقیت تبدیل می‌کنند. عامل مهم در سازمان‌ها همیشه رهبری است، این رهبران هستند که تغییر سبک و تصمیم‌گیری را باید در خود و سازمان خود آغاز کنند. مدیا جنرال، بنیاد والاس و توویزمن، بیانگر آن است که رهبرانی هستند که فرایند تصمیم‌گیری مشارکتی و بهره‌گیری از فرصت‌های فن‌آوری و پایه‌گذاری ارزش‌های فرهنگی را شروع می‌کنند و پیش می‌برند.





کے میوہ بخوریم؟

مثل تمام موضوعات مرتبط با سلامت، تغذیه هم از باورها و توصیه‌های عامیانه در امان نبوده و همیشه از اطرافیانمان اطلاعات عجیب و جالبی درباره این که چه بخوریم و چه نخوریم، می‌شنویم.

البته در مورد بعضی از خوراکی‌ها مثل میوه، بین تمام مردم توافق نسبی وجود دارد و همه می‌دانند که خوردن میوه ضامن سلامتی است. ولی در مورد زمان خوردن میوه توصیه‌های ضد و نقیضی وجود دارد. یکی از باورهای رایج در این زمینه این است که میوه را نباید هم‌زمان با وعده‌های غذایی مثل ناهار یا شام مصرف کرد چون میوه مانع جذب مواد مغذی می‌شود.

برای این که ببینیم این باور چقدر درست است و بهترین زمان برای خوردن میوه چه وقت است، این مقاله را بخوانید.

میوه مانع جذب مواد مغذی غذا می‌شود و نباید همراه غذا آن را مصرف کرد، درست است یا خیر؟

در آخرین مطالعات و گزارش‌های دانشگاه‌های تغذیه معتبر دنیا، به شدت توصیه شده که مردم در هر ساعتی از شبانه روز می‌توانند میوه یا سبزی مصرف کنند. در واقع فواید میوه‌ها و سبزی‌ها آنقدر زیاد است که در هر زمانی از شبانه روز که مصرف شوند مورد تأیید است. ولی این عقیده‌ای هم که در میان مردم وجود دارد، جای بحث و بررسی دارد.

می‌دانیم که میوه‌ها منابع غنی از فیبر هستند و وقتی میوه می‌خوریم مقدار زیادی فیبر وارد دستگاه گوارش ما می‌شود. این فیبرها باعث سریع شدن حرکات دودی روده‌ها می‌شوند و در نتیجه عبور مواد غذایی را در دستگاه گوارش سرعت می‌بخشند. به این ترتیب وقتی ما میوه را همراه یا بلافاصله بعد از غذا می‌خوریم، مواد غذایی با سرعت بیشتری از دستگاه گوارشمان عبور می‌کنند و در نتیجه جذب خیلی از مواد مغذی مثل ویتامین‌ها و مواد معدنی، به اضافه کالری و حتی ترکیبات غذایی مضر مثل کلسترول و قند کمتر می‌شود.

1



شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۸

2

پس با این حساب، آیا مصرف میوه همراه غذا، می‌تواند هم خوب باشد و هم بد!

این موضوع کاملاً نسبی است. اگر فردی مشکل خاصی از نظر کمبود مواد مغذی نداشته باشد می‌تواند با خیال راحت همراه ناهار یا شام میوه مصرف کند. به‌عنوان نمونه برای افراد چاق یا مبتلایان به دیابت مصرف انواع میوه‌ها (به جزء میوه‌های شیرین مثل خرما، انجیر و توت) یا سبزیجاتی مثل کاهو و سبزی خوردن همراه غذا، نه‌تنها مضر نیست بلکه می‌تواند مفید هم باشد. چون مصرف میوه‌ها باعث کند شدن سرعت جذب مواد مغذی ازجمله قند می‌شوند. اما برای کسی که دچار لاغری است مصرف میوه همراه غذا توصیه نمی‌شود چون باعث می‌شود کالری موجود در غذا به میزان لازم جذب بدنش نشود و در وزن‌گیری دچار مشکل گردد. به علاوه افرادی که دچار سوءهاضمه هستند، کسانی که ترشح اسید معده‌شان زیاد است، یا مبتلایان به زخم معده، التهاب معده، زخم اثنی عشر و سایر مشکلات دستگاه گوارش از مصرف میوه همراه غذا منع می‌شوند ضمن اینکه اصولاً رژیم غذایی این افراد بهتر است کم فیبر باشد.

3

در بعضی از فرهنگ‌های غذایی، مردم عادت دارند سر سفره ناهار یا شام از میوه‌های فصل مثل انگور و خربزه به‌عنوان دسر استفاده کنند. آیا این عادت غذایی مورد تأیید است؟

افراد سالم می‌توانند همراه یا بعد از غذا به‌عنوان دسر میوه فصل میل کنند. مثلاً ۲ یا ۳ قاچ کوچک خربزه همراه غذا مشکلی ندارد. یا اگر کسی می‌خواهد پرتقال و دیگر مرکبات کنار غذایش باشد، خیلی هم خوب است چون مصرف ویتامین C به جذب آهن، روی و کلسیم غذا کمک می‌کند؛ بنابراین به کسانی که مبتلا به فقر آهن هستند، توصیه می‌شود همراه غذایشان لیمو، نارنج و پرتقال مصرف کنند تا جذب آهن در بدنشان ارتقاء پیدا کند. ولی باید دقت کرد از میوه‌های خیلی شیرین بعد از غذا استفاده کنند چون این میوه‌ها باعث افزایش قند خون شده و سیری کامل را به‌وجود می‌آورند. ولی مصرف این میوه‌ها قبل یا همراه غذا احساس سیری کاذب را به‌وجود می‌آورند و باعث کم اشتهایی می‌شوند.

برای این‌که میوه‌ها را جایگزین میان وعده‌های کم ارزش بکنیم چه کار باید انجام دهیم؟

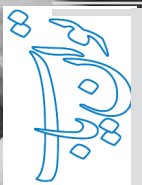
بهتر است ساعت ۱۰ صبح یا در ساعات عصر میوه‌ها را جایگزین انواع شیرینی‌جات و تنقلات کم ارزش کنیم.

4

نتیجه‌گیری:

الف) افراد سالم در هر زمان که تمایل داشته باشند می‌توانند از میوه استفاده نمایند.
ب) افراد مبتلا به چاقی، و چربی خون بالا و دیابتی‌ها هم‌زمان با غذا میوه را میل کنند.
ج) افراد مبتلا به مشکلات دستگاه گوارش و افراد لاغر ۲ تا ۳ ساعت بعد از غذا میوه را مصرف کنند. لازم به توضیح است که افراد مبتلا به بیماری‌های دستگاه گوارش، در صورت حاد بودن بیماریشان باید به جای میوه از آب میوه استفاده نمایند.

دکتر محمدرضا وفا
بهسایت ایران



شماره ۳، بهار ۱۳۹۴

نوروز

ونقش نمادی واجتماعی آن در فرهنگ هویت

علی بلوکباشی^۱



انتقالی میان سال کهنه و سال نو است، اوقات مردم بیشتر در جمع خانواده و با خویشان و دیدار با یکدیگر می‌گذرد. گسترده‌ترین خوان‌نوروزی، آب بازی و آب پاشی به یکدیگر، رفتن به خانه‌های خویشاوندان و آشنایان و دید و بازدید یکدیگر، نوروزانه یا عیدانه و عیدی دادن، و بازی‌هایی ویژه مانند تخم مرغ بازی پسران و مردان، از چشمگیرترین کنش‌های آئینی این دوره انتقالی هستند.

سومین مرحله، روز سیزده فروردین، روز پایان دوره آستانه ای دوازده روزه و بیرون آمدن از آن و آماده شدن در باز پیوستن به زندگی نوین نظم و سامان یافته است. در این روز نظم و قرارهای زندگی اجتماعی و الگوهای رفتاری معمول وعادی مردم برهم می‌خورد و آشوب و آشفتگی‌هایی فضای زندگی را می‌آورد. بازنامی برجسته روز «سیزده به در»، بازگشت و باز پیوستن انسان به طبیعت و جوهره طبیعی خود است. مردم در این روز خانه‌ها را رها می‌کنند و به‌طور دسته‌جمعی به در و دشت می‌روند و تمام روز را در باغ و بوستان، و در کنار سبزه و آب روان و چشمه سارها می‌گذرانند. از مهم‌ترین شاخصه‌های رفتارهای نمادین مردم در این روز، درآب افکندن سبزه‌های رویاننده نوروزی، گره زدن سبزه به دست دختران دم‌بخت، خوردن آش رشته و باقالی‌پوی پخته

ایرانیان و همه ملت‌های سرزمین‌هایی که در حوزه فرهنگ نوروزی زندگی می‌کنند، نوروز را همراه با یک تحول طبیعی در دور کیهانی و گذار طبیعت از زمستان به بهار جشن می‌گیرند. در این جشن مردم تحول طبیعت را در زایش دوباره با واکنش‌هایی رمزگونه و نمادین با یک استحاله درونی و بیرونی، در مجموعه‌ای از رفتارهای آئینی باز می‌نمایند.

آئین‌های نوروزی در این تحول طبیعی، جدا و متفاوت از یکدیگر در سه مرحله زمانی نمود می‌یابند. نخستین مرحله، در روزهای پایانی سال است که دوره وداع با سال کهنه و استقبال از سال نو و آمادگی برای گام نهادن به یک دوره زمانی تازه است. این دوره با خیزش جمعی مردم در آئین‌های پلشت زدایی و پاک‌سازی فضای زیست و راندن و نابود کردن دیوان و اهریمنانی که در سیاهی‌ها و آلودگی‌های محیط زندگی لانه کرده‌اند، همراه است. کنش‌های مردم در آئین پاک‌سازی و وداع نمادین با سال کهنه و سیاهی‌ها و آلودگی‌های آن با «خانه تکانی»، گند زدایی، معطر کردن فضای خانه، تطهیر و نو کردن جامه و اسباب و اشیای زندگی، آتش‌افروزی و آتش بازی، تجلی می‌یابند.

دومین مرحله، دوره ۱۲ روزه آغاز سال نو در فروردین است که از زمان تحویل سال آغاز می‌شود. در این دوره که یک دوره



شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۴

۱- دکتر بلوکباشی از بنیانگزاران حوزه انسان‌شناسی در ایران است و ریاست مردم‌شناسی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی را بر عهده دارد

شده در دشت و صحرا، پای کوبی و نوشکامی و سرگرم شدن با بازی‌ها و نمایش‌هایی مانند تاب خوردن دختران و زنان، کشتی پهلوانی، جنگ ورزا و اسب‌دوانی و بازی‌های برد و باختی هستند.

در رفتارهای نمادین وابسته به هریک از این سه دوره زمانی، مفاهیم رمزگونه‌ای نهفته‌اند که پیوند تمثیلی آنها را با دور کیهانی و گردش سال و اسطوره‌های آفرینش انسان و نور و روشنایی و اسطوره فروپاشی نظم زندگی نشان می‌دهند. بسیاری از این رفتارها با حفظ معنا و نقش فعال و سودمند کهن خود در الگوهای رفتاری مردم جامعه نهادینه شده و در مجموعه ارزش‌های فرهنگی آنان درآمده‌اند. نهادینه شدن این دسته از رفتارهای آئینی نوروزی در فرهنگ و زندگی اجتماعی مردم، زمینه کهن تاریخی دارد و جاذبه و ارزش و اعتبار آنها از دیرباز نزد فرهنگوران چنان نیرومند بوده است که تلاش کسانی مانند امام محمد غزالی، دانشمند و فقیه با نفوذ قرن پنجم، در دوره سلجوقی، در براندازی آئین‌های نوروزی و بازداشتن مسلمانان از خرید و کاربرد اسباب و بازیچه‌های این آئین، و اصرارشان در این امر که «نوروز باید مندرس شود و کسی نام آن نبرد»، راه به جایی نبرده است. گفتنی است که حتی خلاف نظرها و فتواها و تلاش این گروه، برخی از علمای شیعه نیز به نقل مجموعه‌ای حدیث و روایت در تقدس خاستگاه نوروز، و آسمانی و الهی بودن آن و ارزش و اعتبار شماری از رفتارهای آئینی نوروز دست یازیده‌اند.

هریک از عناصر شکل‌دهنده آئین‌های نوروزی به‌گونه‌ای در ساختار فرهنگی زندگی مردم و هویت بخشی به آنان نقش داشته‌اند. البته نقش و اثرگذاری آنها در جامعه‌ها و پاره فرهنگ‌های گوناگون و در مقاطع تاریخی مختلف متفاوت بوده است. در میان این آئین‌ها، مناسک پاک‌سازی و تطهیر به هنگام استقبال از سال نو، گستردن خوان نوروزی و جمع شدن افراد خانواده به دور آن در هنگام سال تحویل، دید و بازدیدها، به در و دشت رفتن و به طبیعت پیوستن مردم در سیزده نوروز و گذراندن یک روز با شادی و شادکامی در طبیعت، از برجسته‌ترین رفتارهای این مجموعه از آئین‌ها در هویت‌سازی فرهنگی و ایجاد پیوندهای همبستگی و یگانگی در میان افراد خانواده و جامعه و زمینه‌ساز یک زندگی سالم و پرنشاط برای افراد جامعه بوده و هنوز هم هستند.

در میان رفتارهای نمادین مربوط به جشن نوروز گستردن «خوان نوروزی» بیش از همه نقش کلیدی و محوری ایفا می‌کند. گستردن خوان یا انداختن سفره در فرهنگ ایران پیشینه بسیار دراز دارد و یک واقعیت فرهنگی در حیات دینی و زندگی غلوی و معنوی مردم ایران را هم در دوره باستان و هم در دوره اسلامی نمایان و جلوه‌گر می‌سازد. خوان نوروزی و خوان‌های مشابه آن مانند خوان شب یلدا یا سفره میزید (سفره شب چره) و هم‌چنین سفره‌های نذرانه ام‌البینین، حضرت ابوالفضل، حضرت فاطمه ووو، جملگی سفره‌هایی هستند که ایرانیان آنها را برای ضیافتی روحانی می‌گسترند تا با مائده‌های چیده شده در آنها از روان ایزدان و فرورها و مقدسان دینی و ارواح درگذشتگان خود پذیرایی کنند.

خوان نوروزی را با چیزهایی مانند آینه، لاله، شمع، جام‌های آب با ماهی‌های قرمز و برگ‌های سبز شمشاد و نارنج دران، شاخه‌های نرگس و سنبل، سبزه‌های رویانده در نوروز، اوستا و قرآن، کتاب‌های مقدس زرتشتیان و مسلمانان، هم‌چنین هفت‌گونه خوردنی و چیزهای دیگر می‌آیند. هریک از این چیدنی‌ها معنا و مفهومی نمادین و رمزگونه دارد که بیانگر نوع بینش ایرانیان زرتشتی و شیعه به جهان و کائنات و تلقی‌شان از

جهان غلوی و آرمان‌ها و آرزوهایی است که در ذهن می‌پرورند. برای گستردن خوان نوروزی در جشن نوروزی می‌توان دو نقش و کارکرد مهم و اساسی تصور کرد. یکی نقش روان اجتماعی که با باورمندی به فرود آمدن روان ایزدان و درگذشتگان به ضیافت نوروزی، و نشستن آنها بر سر خوان با صاحبان سفره و تبرک کردن و برکت بخشیدن به سفره خانواده تحقق می‌یابد. کارکرد دیگر، کارکرد اجتماعی آن در گردآوردن اعضای خانواده به دورهم و بر سرپیک سفره است.

درباره نخستین کارکرد باید گفت که همه مردم جامعه‌هایی که به رستاخیز و معاد جسمانی اعتقاد دارند، اصل رستاخیز و بازگشت روان ایزدان و الهگان و مقدسان و مردگان را به عالم خاکی در آغاز دوره نوینی از دورکیهانی و نوشدگی سال باور دارند. ایرانیان زرتشتی و مسلمان نیز به بازگشت ارواح به جهان خاکی و پیوستن به زندگان اعتقاد داشته و دارند. پیروان دین مزدیسنا معتقدند که در ایام ده روزه فروردگان، به ویژه در شب آغاز سال نو، فرورها و روان درگذشتگان به زمین باز می‌گردند. شیعیان ایران هم شب آخرین جمعه و آخرین شب سال کهنه را زمان فرود آمدن ارواح مردگان و پیوستن آنها به اعضای خانواده و خویشاوندان و مشارکت آنان در جشن‌های نوروزی می‌دانند. به همین مناسبت، مردم در شب سال نو همه گذرگاه‌های عبور و استقرار ارواح را با برافروختن آتش بر سر بام خانه‌ها، و روشن نگه داشتن چراغ خانه‌ها تا صبح روز اول سال نو، و آویختن چراغ و فانوس افروخته در کوچه‌ها و در گذرها چراغانی می‌کنند و فضا را برای آمدن و عبور آنها روشن می‌سازند.

کارکرد دوم نقش و کارکرد اجتماعی و بنیادی خوان نوروزی در گردآوردن اعضای خانواده به دورهم بر سر خوان، و زدایش کدورت و نفاق، تجدید وفاق، ایجاد وحدت و همبستگی در میان آنها است. از این رو، خوان نوروزی در استوار نگهداشتن بنیان و پایه‌های خانواده و تداوم بخشیدن به انسجام آن در جامعه نقشی بسیار مؤثر در تاریخ ما ایفا کرده و هنوز هم چنین نقش تأثیرگذاری را دارد.

ایرانیان هر جا که باشند، در سفر یا حضر، و در راه دور یا نزدیک به هر طریقی که بتوانند پیش از تحویل سال به خانه‌هایشان باز می‌گردند و با پدر و مادر و همسر و فرزند و خواهر و برادر و افراد دیگر خانواده بر سر سفره نوروزی می‌نشینند و تحویل سال نور را با هم جشن می‌گیرند. بنابر باورهای عامه، اگر کسی در سر سال تحویل در خانه و بر سر سفره نوروزی حضور نداشته باشد، تا آخر سال از خانه و خانواده دور و آواره، و از باری خدا و فرورها و دعای خیر روان درگذشتگان محروم خواهد بود.

منبع: انسان‌شناسی و فرهنگ



کار آموزان و هنرجویان رعد مراسم روز جهانی معلولان را برگزار کردند

مراسم گرامی‌داشت روز جهانی معلولان با قرائت پیام دبیر کل سازمان ملل و حضور توان‌یابان، کارشناسان و مسؤولان حوزه معلولیت در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد برگزار شد.

در این مراسم که بخش‌های مختلف آن توسط هنرجویان و کارآموزان رعد اجرا شد، ابتدا سید مهدی موسوی یکی از کارآموختگان و دانشجویان مجتمع و مرکز آموزش علمی کاربردی رعد در مطلبی با عنوان «ناگفته‌های یک شهروند» با اشاره به اهمیت مناسب‌سازی معابر عمومی، افزود: سهولت در رفت و آمد معلولان برای جوامع شهری امری لازم است و به پویایی و تحرک این قشر بسیار کمک می‌کند. وی در ادامه افزود: امکانات شهری هم با نیازهای افراد دارای معلولیت انطباق ندارد و استفاده از آنها برای افراد توان‌یاب آسیب‌هایی را در پی دارد.

در ادامه محمد رجایی مقدم معاون مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد در تهران با حضور در جایگاه و قدردانی از مجتمع رعد که هر سال مراسم گرامی‌داشت روز جهانی معلولان را برگزار می‌کند، افزود: به همین مناسبت دبیرکل سازمان ملل متحد طی پیامی ضمن تبریک این رویداد جهانی، تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت با ۱۶۹ عضو را یکی از اسناد حقوق بشری بین‌المللی اطلاق کرده است. وی در بخشی از قرائت پیام دبیرکل، گفت: دولت‌های عضو اجرا دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار، طرح کلی برای صلح، بهروزی، کرامت، و فرصت برای همه روی سیاره‌های سالم را آغاز کرده‌اند و ۱۷ آرمان توسعه پایدار بر منبای تعهد نادیده انگاشته نشدن هیچ‌کس استوار است که دستیابی به آن به مشارکت مؤثر افراد دارای معلولیت در جامعه نیاز دارد.

در بخش دیگری از این مراسم برگزیدگان چهارمین جشنواره توان‌یاب و فضای مجازی با عنوان توسعه دهندگان برترین اپلیکیشن‌های معرفی و تجلیل شدند. گروه تئاتر پیاده رو به کارگردانی مهدی بیاتی با تلفیق هنرجویان توان‌یاب و بازیگران حرفه‌ای نمایشی را با تأکید بر اهمیت اشتغال افراد دارای معلولیت و اصلاح نگرش شهروندان به موضوع افراد دارای معلولیت اجرا کردند که مورد توجه و تشویق حضار قرار گرفت.

سپس گروه موسیقی سنتی رعد با حضور اشرف رجبی، امیرهمتیان، فدیاکوهی، مرضیه دیانت‌فر، آرزو براتی، حمید رضا رجبی، مهرداد خادمی، حسین قربانی و فرناز احمدی یک قطعه فورکلوریک گوشه‌ای از توانایی‌های خود را به نمایش گذاشتند. در بخش تشویق دانشجوی توان‌یاب از تلاش علمی آرزو براتی فارغ‌التحصیل مرکز



آموزش علمی کاربردی رعد که اخیراً برای تحصیل در مقاطع کارشناسی ارشد پذیرفته شده است با حضور مهندس احمد میرزاخانی رئیس هیأت مدیره مجتمع رعد، دکتر حسین علاقه‌بند رئیس مرکز و دکتر محمود ایزدی معاونت آموزشی، پژوهشی مرکز رعد تجلیل شد و مهندس میرزاخانی با اشاره به موضوع تحقیق و پژوهش در حوزه افراد دارای معلولیت اشاره کرد: برای ما اهمیت دارای تجهیزات توان‌یابان در مجتمع رعد مطالعه و تحقیق شود و از ابتدا تأسیس مرکز آموزش علمی کاربردی رعد با همین رویکرد مورد توجه مسؤولان رعد قرار گرفته بود.

وی با قدردانی از تلاش علمی دانشجویان توان‌یاب، افزود: با وجود استعداد های تحصیلی موفقی همچون آرزو براتی، دور نخواهد بود روزی که مرکز علمی کاربردی رعد به یک پژوهشکده تولید تجهیزات مورد نیاز افراد توان‌یاب تبدیل شود. در بخش تشویق تیم ملی اعزامی به رقابت‌های جهانی ابی‌لیمپیک ۲۰۱۶ فرانسه از تلاش‌های ۱۵ نفر مسابقه‌دهنده توان‌یاب با اهدا تندیس، لوح سپاس، دیپلم افتخار، هدایای اختصاصی ابی‌لیمپیک و هدیه نفیس مجتمع رعد، تجلیل شد. همچنین ۵ هنرمند توان‌یابی که تابلوهای نقاشی آنها در مسابقات جهانی و نمایشگاه پارآرت آسیایی توکیو ۲۰۱۶ حضور داشتند، ضمن معرفی با اهدا لوح سپاس و هدیه تجلیل شدند.

شایان ذکر است برای نخستین بار تمام بخش‌ها و آیت‌های مراسم گرامیداشت روز جهانی افراد دارای معلولیت شامل: اجرا، برنامه‌ریزی، دکلمه، موسیقی و... با محوریت و مشارکت کارآموزان و هنرجویان برگزار شد که بسیار مورد توجه حضار قرار گرفت.



برترین اپلیکیشن‌های حوزه معلولیت معرفی شدند



مقام‌های اول تا سوم این جشنواره چهارم شدند.

چهارمین جشنواره توان یاب و فضای مجازی به همت مجتمع آموزشی نیکوکاری رعده با همکاری کافه بازار، اپلیکیشن ساز پازلی، خیریه همگام و شرکت پیشگامان توسعه ارتباطات با شعار «فناوری اطلاعات و ارتباطات بستر مناسب ایجاد فرصت‌های شغلی برای توان یابان» برگزار شد.

از جشنواره توان یاب و فضای مجازی معرفی شدند.

اپلیکیشن‌های ورزش افراد دارای معلولیت و پارالمپیک ریو ۲۰۱۶ توسط محمد رضا دشتی با موضوع ترویج ورزش همگانی و بام (معرفی ورزشگاه‌های ویژه افراد دارای معلولیت) توسط مانی رضوی‌زاده با موضوع معرفی اماکن مناسب‌سازی‌شده و طب سنتی با موضوع پزشکی توسط معصومه حفیظی در این جشنواره حائز

مراسم اختتامیه چهارمین جشنواره فضای مجازی و توان یابان همزمان با روز جهانی معلولان در مجتمع آموزشی نیکوکاری رعده برگزار شد و در این مراسم ضمن گرامیداشت روز جهانی معلول، برترین اپلیکیشن‌های حوزه معلولیت معرفی شدند.

برپایه این گزارش؛ بر اساس اعلام هیأت داوران، اپلیکیشن‌های ورزش افراد دارای معلولیت، بام و طب سنتی به عنوان برترین‌های این دوره

سازمان ملل بار دیگر هنر توان یابان ایران را تحسین کرد



سازمان ملل متحد هم‌چون سال گذشته در اقدامی فرهنگی برای دومین سال پیاپی مسابقه عکس معلولان را با دعوت از تمام کشورهای عضو به مناسبت سوم دسامبر روز جهانی معلول با موضوع «شما و کنوانسیون حقوق معلولان» برگزار کرد و در ایران مجتمع آموزشی نیکوکاری رعده مانند سال پیش با اطلاع‌رسانی و انتشار اطلاعیه و دعوت از هنرمندان رشته عکاسی، ۵۰ عکس از ۶ هنرمند را جمع‌آوری و به دبیرخانه این مسابقه ارسال کرد.

بر اساس داوری انجام شده، اثر «زهرا رفیعی» به‌عنوان یکی از ۱۰ اثر برتر انتخاب و در نمایشگاه عکس توانمندی سازمان ملل به نمایش گذاشته شد، همزمان و عکس این هنرمند ایرانی روی صفحه نخست وب-سایت سازمان ملل منتشر شد.

شایان ذکر است، سال گذشته با محوریت مجتمع رعده ۲ عکس از داود عامری هنرمند گلستانی و امیر برنجکار از استان فارس به عنوان عکس‌های برتر ۲۰۱۵ انتخاب و معرفی شد.

تمام مقام‌های قهرمانی جام سفیران ۱۱ ایران به توان‌یابان مجتمع رعد رسید



خیریه همگام در یک تصمیم مبتکرانه جام سفیران ۱۱ ایران را با مشارکت مجتمع رعد و همکاری انجمن بوچیا به مناسبت روز جهانی معلول برگزار کرد. جام سفیران ۱۱ ایران با شعار "فرهنگ‌سازی حضور معلولان در جامعه" و هدف «کم کردن فاصله‌ها» در سالن فوتسال دانشگاه شهید بهشتی برگزار شد که در این دوره ۱۲ تیم مرکب ورزشکاران توان‌یاب و قهرمانان پارالمپیک در کنار سایر شهروندان و هنرمندان به رقابت پرداختند. در پایان دوره مقدماتی ۴ تیم بوچیای ایران، ایمان، استقلال و یونیک به مرحله نهایی راه یافتند و در یک جدال نزدیک و نفس‌گیر در پایان تیم ایمان با کاپیتانی حسین حلیمی و عضویت فاطمه بهمنی و عطیه کتابچی مقام اول و تیم بوچیای ایران به کاپیتانی علی اصانلو و عضویت علی اصغر دستوری و امیر شیرزادی مقام دوم و تیم یونیک هم به کاپیتانی عباس عباسی و عضویت هومن شیاسی و محمدحسین قادری مقام سوم این دوره از مسابقات را به خود اختصاص دادند. حضور جمعی از مدیران مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد و شرکت نرم‌افزاری چارگون بر اعتبار و اهمیت این جام افزوده بود و تیم عقاب کرمان با حضور زهرا نعمتی کمان دار طلایی کشور خوشحالی توان‌یابان حاضر در تیم‌ها را موجب شد. شایان ذکر است برای برگزاری این دوره از جام سفیران ۱۱ ایران کارکنان شرکت چارگون و مجتمع رعد زحمات زیادی را متحمل شدن و فرشته کرمعلی مدیر اجرایی مسابقات با جدیت فراوان بر تمام مراحل برگزاری نظارت داشت.

ادای احترام خیریه رعد به آتش‌نشانان شهر



گروهی از کارآموزان، هنرجویان، مربیان، و همکاران خیریه رعد با حضور در ایستگاه ۲۵ آتش نشانی سعادت آباد از رشادتهای کارکنان فداکار آتش نشانی تجلیل کردند. توان‌یابان خیریه رعد به اتفاق مربیان و کارکنان این مؤسسه با حضور در ایستگاه آتش نشان محله سعادت آباد با اهدا گل و شیرینی، یاد و خاطره آتش نشانان فداکار شهر را گرمی داشتند. براساس این گزارش، نماینده کارکنان آتش نشانی ایستگاه ۲۵ با ابراز تشکر از حضور مجتمع رعد، افزود: وقتی عزیزان توان‌یاب با این شرایط دشوار برای قدردانی از آتش نشانان به این ایستگاه می‌آیند، روحیه، بسیار بالا می‌رود و آماده هر گونه فداکاری برای مردم خوب شهرمان هستیم.

برگزاری کارگاه آموزشی آینده پژوهی در رعد

شویم برگزار شد. در این کارگاه آموزشی مفاهیم اصلی آینده پژوهی و نقش آن در تغییر و تحولات رویدادهای جهانی و تأثیر استفاده از این دانش در ایجاد تغییرات بنیادی در زندگی فردی، شغلی و اشتغال افراد دارای معلولیت در شرکت‌های پیشرو دنیا بررسی شد.

به منظور ارتقا مهارت‌های فردی و شغلی با حضور وحید شامخی مدرس آینده پژوهی و مشاور مدیریت استراتژیک و تکنولوژی سازمان‌ها و مشارکت ۲۰ نفر از کارشناسان واحدهای مختلف مجتمع رعد کارگاه آموزشی "چگونه برای تغییر آماده



تجلیل از مسؤلان روزنامه همشهری



به مناسبت ۱۳ آذر روز جهانی معلولان طی مراسمی از حمایت‌های سازمان آگهی‌های روزنامه همشهری برای ایجاد فرصت شغلی و کمک به اشتغال پایدار توان‌یابان قدردانی شد و مهندس احمد میرزاخانی رئیس هیأت مدیره مجتمع رعد از حمایت‌های ۲ سال اخیر روزنامه همشهری با اهدا لوح سپاس و تابلو صنایع دستی و هنرجویان رعد قدردانی کرد.

در ادامه مراسم، متین مسلم مشاور مدیرعامل و مدیر برنامه‌ریزی سازمان نیازمندی‌های روزنامه همشهری با حضور در جایگاه ضمن قدردانی از مجتمع رعد برای برگزاری این مراسم، افزود: بسیار خوشحالم که طی ۲ سال اخیر با انتشار یک صفحه اختصاصی در ضمیمه آگهی‌های روزنامه همشهری به صورت رایگان و هفتگی از برنامه اشتغال افراد دارای معلولیت حمایت کرده‌ایم و روزنامه همشهری با هدف عمل به مسؤولیت اجتماعی سازمانی این همکاری را مجتمع رعد برنامه‌ریزی و اجرا کرده‌است.



شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۴

بازدید مدیر عامل رعد از دومین نمایشگاه بین‌المللی تخصصی خدمات توانبخشی معلولین، جانبازان صنایع و تجهیزات وابسته

در مناسبت‌سازی امکانات شهری برای اجرا این متد است. بر اساس این گزارش وی با بیان تاریخچه توجه به افراد دارای معلولیت در جهان و ایران به شیوه پشتیبانی از افراد دارای معلولیت در حوزه اشتغال اشاره کرد و افزود: امروز وقت آن رسیده تا با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای علمی کشورهای پیشرفته خدمات مناسبی به جامعه توان‌یابان کشور ارائه دهیم. پناهی با سودمند خواندن برگزاری نمایشگاه تجهیزات توانبخشی اظهار امیدواری کرد با انتقال دانش فنی ساخت لوازم کمک حرکتی با کیفیت، نیازهای داخلی برطرف شود

منصوره پناهی مدیر عامل مجتمع رعد در سالن که برای بازدید از دومین نمایشگاه بین‌المللی تخصصی خدمات توانبخشی معلولان، جانبازان صنایع و تجهیزات وابسته در مصلاهی تهران حضور داشت، پس از بازدید از غرفه‌های تولیدکنندگان داخلی و مؤسسات واردکننده تجهیزات وارداتی در کارگاه آموزشی این نمایشگاه سخنرانی کرد. مدیر عامل مجتمع رعد با اشاره به روش‌های نوین اشتغال در افراد دارای معلولیت، افزود: متد پشتیبانی اشتغال امروز در اروپا و آمریکا تدریس می‌شود و یکی از دلایل موفقیت کشورهای پیشرفته



برگزاری دوره آموزشی سوارکاری توان‌یاب توسط مدرس بین‌المللی



به دعوت انجمن سوارکاری معلولان، پاتریشیا نادوکس مربی بین‌المللی فدراسیون جهانی سوارکاری ویژه توان‌یابان برای برگزاری یک دوره کوتاه مدت ۳ روزه به ایران سفر کرد، هدف از برگزاری این کارگاه تربیت و آموزش سوارکاران، مربیان و داوران مسابقات سوارکاری معلولان عنوان شده است و انجمن سوارکاری معلولان تلاش می‌کند با برگزاری کارگاه‌های مشابه زمینه حضور ورزشکاران دارای معلولیت در مسابقات ۲۰۲۰ توکیو را فراهم آورد.

برگزاری نمایشگاه عکس حامد راستی عضو تیم ملی ابی لیمپیک در تهران

با مشارکت گالری سبحان و مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد نخستین نمایشگاه انفرادی حامد راستی، بالاترین امتیازآور تیم ملی ایران در رقابت‌های جهانی ابی لیمپیک ۲۰۱۶ فرانسه در تهران برگزار شد. نمایشگاه عکس حامد راستی عضو تیم ابی لیمپیک ایران که در رقابت‌های جهانی بوردو ۲۰۱۶ در رشته عکاسی بالاترین امتیاز تیم ایران با هدف معرفی توانایی‌های هنری هنرمندان توان‌یاب از اول تا هفتم بهمن در گالری سبحان واقع در نیاوران به مدت ۸ شب برگزار شد، وی پیش از این در ۶ نمایشگاه گروهی که در سطوح کشوری و استانی بر پا شد بود، شرکت کرده است.

راستی در گفت و گوی کوتاهی با خبرنگار روابط عمومی مجتمع رعد با اعلام خبر برپایی نخستین نمایشگاه انفرادی عکس خود با عنوان "در حاشیه اتفاق افتاد" افزود: در این نمایشگاه ۲۳ اثر با موضوع مستند اجتماعی به نمایش گذاشته می‌شود که هدفم از برگزاری آن ضمن به نمایش گذاشتن زندگی در حاشیه شهرهاست، علاوه بر این به جنبه‌های امید بخش این اجتماعات از زوایای گوناگون توجه شده است.

وی با بیان توجه به زیستگاه‌های اجتماعی، افزود: دقت در زندگی حاشیه نشین‌ها می‌تواند برای مردم و مسئولان از جهات مختلف آموزنده و سودمند باشد و یکی از نکات جالب برای شخص خودم نقش رنگ و تحریک در زندگی کودکان این مناطق است.

شایان ذکر است حامد راستی چند ماه پیش با حضور جشنواره نماز در استان البر، مقام دوم این رویداد فرهنگی را از آن خود کرد و در حال حاضر با ۳ اثر در دومین جشنواره عکاسی معلولان کارآفرینی و توانمندسازی شرکت کرده است.



تشریح تجربیات کارآفرینی اجتماعی در سوئد



به منظور تشریح وضعیت کارآفرینی اجتماعی در سوئد و مقایسه آن با ایران، دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران ضمن دعوت از منصوره پناهی مدیر عامل مجتمع رعد این موضوع را مورد بررسی و تبادل نظر قرار داد.

منصوره پناهی مدیر عامل مجتمع رعد که سال‌ها مدیریت میسا (مرکز اشتغال معلولان سوئد) را بر عهده داشته با تشریح کارآفرینی اجتماعی سوئد در سالن آمفی تئاتر دانشکده کارآفرینی شد به سوالات دانشجویان و مدرسان حاضر در سالن پاسخ داد.

همایش «ویتامین خ فکرمون» برگزار شد



با هدف پرورش خلاقیت و شناسایی استعدادهای بالقوه و بالا بردن سطح علمی توان‌یابان از طریق مهارت آموزی در حوزه خلاقیت، همایش «ویتامین خ فکرمون» با همکاری مجتمع رعد و دیپارتمان آموزش‌های نوین فدراسیون مخترعان جمهوری اسلامی ایران در سالن همایش خیریه رعد برگزار شد.

بر پایه این گزارش در این دوره کوتاه مدت آموزشی، دکتر مسعود شفقی مدیر استراتژیک فدراسیون جهانی مخترعان و دکتر مسعود تاج بخش مدرس انگیزشی دوره خلاقیت، تدریس کردند و در پایان فرصتی فراهم شد تا تعداد محدودی از شرکت‌کنندگان برای حضور در دوره ۳ ماهه زیر نظر مدرسان فدراسیون جهانی مخترعان، معرفی شوند.

حاضران در این همایش یک روزه با مفاهیمی همچون خلاقیت و نوآوری، مهارت‌های شخصی برندینگ خلاق، الفبای کار تیمی به منظور حل مسئله، تکنیک‌های خلاقیت شامل: شش کلاه تفکر، ضرورت استفاده از طوفان فکری و قواعد پیاده‌سازی آن و شیوه‌های ارزیابی ایده‌ها و کیفیت اطلاعات حاصل از هر روش آشنا شدند.

رونمایی از خدمات جدید گردشگری شهری سامانه حمل و نقل معلولان و جانبازان



با حضور معاونت حمل و نقل و ترافیک شهرداری، مسؤولان سامانه حمل و نقل معلولان و جانبازان، مسؤولان فعال در حوزه معلولان و سایر میهمانان از اتوبوس‌های مناسب‌سازی شده گردشگری شهری افراد دارای معلولیت رونمایی شد.

در این مراسمی که به مناسبت روز جهانی افراد دارای معلولیت برگزار شد جمعی از مسؤولان حمل و نقل شهرداری به اتفاق مدیر تشکل‌های فعال در حوزه معلولان از ۴ دستگاه اتوبوس مناسب‌سازی شده گردشگری شهری رونمایی کردند. همچنین اتوبوس‌های خط تندرو مجهز شده به رمپ ورود افراد توان‌یاب برای نخستین بار رونمایی شد و مهندس زارع مدیر سامانه حمل و نقل معلولان و جانبازان با ابراز خرسندی از افزایش خدمات این سامانه به افراد دارای معلولیت، افزود: به زودی در نظر داریم اتوبوس‌های مجهز به رمپ را در تمام خطوط مورد بهره‌برداری قرار دهیم.

وی هدف از اختصاص ۴ دستگاه اتوبوس به گردشگری شهری توان‌یابان را گسترش حضور اجتماعی این گروه از شهروندان عنوان کرد و افزود: سامانه حمل و نقل معلولان و جانبازان همواره در فکر توسعه خدمات به جامعه توان‌یابان است به همین علت، خدمات گردشگری شهری و تجهیز خطوط اتوبوسرانی به اتوبوس‌های مجهز به حمل و نقل توان‌یابان دستور کار ما قرار گرفته است.

شایان ذکر است نماینده مجتمع رعد با حضور در این مراسم ضمن بیان انتظارات روبه گسترش جامعه توان‌یابان بر ضرورت توسعه زیرساخت‌های حضور اجتماعی افراد دارای معلولیت تأکید و از خدمات سامانه حمل و نقل قدردانی کرد.



▲ A successful family



I'd like to ask everyone not to take marriage difficult

A conversation with Mohammad Reza Abbasian and Maryam Ghadri

Mohammad Reza Abbasian and Maryam Ghadri are a young couple who met in Ra'ad institute; a thing that led to their marriage.

Mohammad Reza was born in Tehran and has studied up to high school. Mohammad Reza suffers from cerebral palsy and has learned mosaic in Ra'ad training classes.

Maryam Ghadri, Mohammad Reza's wife was born in Ardabil. She, also, has studied up to high school. Maryam suffers from poliomyelitis and has learned sewing in Ra'ad institute. They are a happy couple and have a five year old son named Parham.

▲ Health»



▲ Noroznameh»



«Norouz and Its Symbolic and Social Role in the Culture of Identification» - An article by Dr. Molookbashi

- ▲ Introducing books
- ▲ What's up in Ra'ad?

of «Iran NGO Network» at the Ministry of Interior

Referring to the importance of organizational work as the missing link of social organizations and NGOs, Dr. Meshkini regarded respecting different opinions in a teamwork as one of the common goals among organizations and NGOs.

▲ Voluntary work by people with disabilities, opportunities and solutions

This article written by Dr Nasim Ghanbar Tehrani underlines the importance of voluntary work in acquiring job skills as well as personality skills for volunteers and deals with the role and the position of people with disabilities among volunteers in organizations.

▲ Zahra Emrani says, «The solutions to many crises and social harms exist inside the NGOs themselves.»



In this conversation Zahra Emrani, holder of an MA in Non-Governmental Organization Management refers to the characteristics of NGOs and the objectives of their creation and talks about the differences between NGOs and charities.

▲ «The Charity of Fatemeh Zahra (Of Her Holliness)»

We are looking forward to a day when no one will need charity.



A conversation with General Azin, the managing

director of «The Charity of Fatemeh Zahra (Of Her Holliness)». He refers to how this charity was established and what its activities are, and goes on saying that the charity was established with the purpose of financially supporting impoverished families, and having broadened its fields of activity, it gradually drew its attention to the educational and cultural needs of the families, too.

The founders of this charity are retired servicemen; this is why the charity has been able to work with army discipline since its foundation. In this conversation General Azin refers to the challenges this charity has faced and refers to the solutions they have reached with the help of all family members.

▲ The history of people with disabilities in Iran and the world

This article which has been written by Dr. Aravan - the managing director of «Iranian Disabled People (IDP)» and refers to the history of how different societies have treated disability throughout time

▲ A story: «I Woke up in Panic and Cold Sweat»

▲ Self-confidence is our main engine



A conversation with with Arezoo Barati, a successful person whose legs lost their function eleven years ago, due to a nervous shock.

However, having spent a spell of depression, she returned to life and now, in addition to her skills in painting and sewing, she is doing an MA in Management

▲ The first national conference of wheelchair was held

A report of the conference of wheelchair that was held in Tehran by the «Spinal Cord Injury Association»

▲ «Murmur» - A poem by Mohsen Hosseini Taha



Leading article

Neither should an NGO be affiliated with the government, nor should the government be an NGO builder



A conversation with Khosro Mansourian, the managing director of «Tavaynab» and «POCPLWN» Associations about the activities of these two societies. In this conversation, we talked about the activities of «Tavanyab» that undertakes the rehabilitation of children with disabilities from birth until the age of sixteen, furthermore; we talked about the activities of «POCPLWN» that is intended to support those who are socially harmed.

The managing director of this society believes that if the governments are not scared of people, and let them work within a democratic context, the best and the most rewarding services can be obtained by people and through their own financial belongings.

A conversation with Firouzeh Saber about «Iran NGO Network».

The network will bring out convergence among NGO's



A conversation with with Firouzeh Saber, the managing director of The Entrepreneurship Development Foundation for Women and Youth (EDF) about «Iran NGO Network».

In this conversation, Firouzeh Saber talks about the history of the formation of «Iran NGO Network»

and refers to its necessity.

According to her, the initial members were 16 NGO's and now after two and a half years, the NGO's are as many as 62. She continues that the convergence created among the members inside the network leads to more cooperation and interaction in their common concerns.

This network was formed upon the proposition of «Abrar Charity» which is affiliated with Iran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture, and was welcomed by other NGOs. This network works independently.

The solutions to voluntary work management in the 14th «International Management Conference»

In this topic, a report of the meeting of «Iran NGO Network» in the 14th «International Management Conference» has been presented.

Having been attended by Ladies Dr. Fatemeh Ghasemzadeh and Leila Arshad and gentlemen Soheil Moeini and Pedram Soltani, this meeting was held with the subject of evaluating the solutions to voluntary work management. This panel was administered by Dr. Parviz Piran who is a sociologist.

The only way to attend to social harms is strengthening the civil society



A conversation with with Zahra Rahimi, the managing director of Imam Ali's Popular Students Relief Society

In this conversation, the managing director of the mentioned society talks about the activities of this society which are focused on social harms, especially the ones related to children and women, he also talks about the challenges they face.

The society will achieve prosperity under developing and fortifying social relations

The speech of Dr. Bahman Meshkini, the deputy of NGO's affairs which was attended by the members

